

# مزدک

خسرو خسروی

مزدک

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

خسرو خسروی

## مزدك

### پيشگفتار

### سراغاز

۷

۱۲

۱۷

۱۸

۱۸

۲۱

۲۶

۲۶

۲۹

۳۵

۳۶

۳۶

۴۰

۴۳

۴۹

۵۰

۵۰

۵۳

۵۸

۵۸

۶۰

۶۱

### بخش (I) ساخت اقتصادی - اجتماعی

الف: اوضاع اقتصادی:

۱- اثبات ثروت

۲- خراج

ب: اوضاع اجتماعی:

۱- وضع سیاسی

۲- شهرنشینی

### بخش (II) طبقات و گروههای اجتماعی:

الف: قشرهای اجتماعی

۱- اشراف

۲- دهکاتان

۳- روستائیان

### بخش (III) ظهور مزدك:

الف: زمینه فلسفی ظهور مزدك

۱- زمینه مفاهیم مزدك (مانی)

۲- مفاهیم مزدك

ب: مزدك و مزدکیان

۱- مزدك با اعداان

۲- پیروان مزدك

۳- مزدك و بزرگان



انتشارات افسانه

• خسرو خسروی

• مزدك

• چاپ اول: تهرآن ۱۳۵۹

• چاپ دوم: انتشارات افسانه - سوئد ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)

همی گفت هرکس توانگر بود  
 قهقی دست با او یوایو بود  
 نباید که باشد کسی برقرود  
 توانگر بود تا او درویش پسود  
 ازین بستدی چیزه دادی بدان  
 فرمانندندان آن جفرخان

۶۵	بخش (۱۷) مزدك و خانواده
۶۶	الف: ساعت خانواده:
۶۶	۱- ویژگی‌های خانواده:
۷۱	۲- حقوق زن
۷۶	۳- سیاست‌های جمعیتی
۷۹	بخش (۷) جنبش مزدکیان:
۸۰	الف: فعالیت‌ها:
۸۰	۱- شورش درمدائن
۸۲	۲- مزدك در دادگناه
۸۶	ب. شكست و ادامه:
۸۶	۱- توطئه خسرو انوشیروان
۸۸	۲- مزدکیان پس از شكست
۹۳	نتیجه‌گیری
۹۸	اصطلاحات
۱۰۲	نام جاها
۱۰۴	نام‌کسان و گروه‌ها
۱۱۱	نام‌کتاب

## پیشگفتار

آثار مکتوب و سنگ‌نبشته‌های بجا مانده از دوره ساسانیان، هیچ يك دقیقاً ساخت اجتماعی این دوره را روشن نمی‌کند. به قول کریستن سن،<sup>۱</sup> تقسیم طبقات و گروه‌های اجتماعی دوره ساسانی، که در کتیبه حاجی‌آباد (از شاپور اول) ذکری از آن به میان آمده است بیشتر مربوط به وضع و هیئت دولت است تا تقسیم بندی طبقاتی آن دوره.<sup>۱</sup>

در متون مذهبی دوره ساسانی که به عربی و فارسی برگردانده شده‌اند، گروه‌های اجتماعی به شکلی خاص بیان می‌شود که اگر با دید جامعه‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد، ای بسا که شناخت صحیح جامعه عهد ساسانی میسر نگردد. بی‌شبهه از اشارات روایت‌نویسان اوایل دوره اسلامی و مورخان آن عصر که یادقت تمام به جمع‌آوری روایات و مطالب و تشریح آن‌ها پرداخته‌اند می‌توان کمابیش به ساخت اجتماعی آن دوره پی برد.

در تحلیل وضع طبقات اجتماعی دوره ساسانیان پیش از همه باید به این امر توجه داشت که عامل دودمانی و خونی و نژادی در نظام مراتب و اختلاف گروه‌های اجتماعی نقش سازنده داشت و این امر گاهی عامل اقتصادی یعنی عمده‌ترین عامل خود آگاهی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

وجود يك نوع «کاست» اجتماعی خاص، و حتی سلطه آن بر دیگر گروه‌های اجتماعی، بادر نظر گرفتن اینکه خود «کاست» نیز عاری از اختلافات شدید نبود از

۱- کریستن سن، آرنور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپرتکین، ۱۳۱۲، تهران، ص ۶۱

خصوصیات اجتماعی دوره ساسانی است و قوانین و سنن ساسانی نخست به شدت از نظام کاسته دفاع می کرد.

باتوجه به مآخذ و منابع موجود، اجتماع دوره ساسانی متشکل بر گروه های زیر بود که تقریباً حالت کاست گونه داشتند:

۱- اصحاب دین (آسروان).

۲- مقاتل یعنی مردان کارزار (آرتیستاران).

۳- کتاو، اهل قلم (دویران = دبیران).

۴- مهنه (واستریوشان = چوپانان ویرزبگران و نجار و سایر محترفه).<sup>۱</sup>

هریک از گروه ها و طبقات مذکور نیز به قشرهای مختلف تقسیم می شدند. چنانکه «آسروان» به داوران و مغان و هیربدان و موبدان و غیره، تقسیم می شد. اهل کارزار، به صفوف سواره و پیاده که در میان آنان گروهی از روستاییان دیده می شوند. دویران، به نویسندگان رسائل و حسابگران و نویسندگان امور قضات و سجلات و شاعران و پزشکان و اهل نجوم<sup>۱</sup>. مهنه، به برزگران، بردگان و بازاریان (بازرگانان و پیشهوران) و چوپانان.<sup>۲</sup>

هریک از گروه های یادشده دارای رئیسی بود. رئیس روحانیون رامبولورئیس مردان جنگی «اران اسپاهنده» یا «ارنشتاران» سالار و رئیس دویران را «اران دوپنده» یا «دبیران مهست» و رئیس گروه چهارم را «واستریوش سالار» یا «واستریوش بنده» یا «هونخش بنده» می خواندند.

کریستن سن می گوید: «رؤسای چهار گروه فوق بیشتر به وزرا شباهت دارند تا به سرپرستان و حامیان منافع گروه خود».

ظاهراً هیئت دولت از همین رؤسای «کاست های» مذکور تشکیل می شده و شاه در امور مختلف با اینان مشاوره می کرده است. از وضع حکام «شاهان» محلی در دوره خسرو اول و پیش از آن بدرستی اطلاع نداریم. احتمالاً این شاهان از بین نیولداران و زمین دارانی انتخاب می شدند که وسیع ترین املاک را در اختیار داشتند. این گروه را «شهرداران» نیز می گفتند.

۱- کریستن سن، آرتور. وضع ملت و دولت و دربار دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی، ۱۳۱۴، تهران.

۲- نامه تشریح تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۴.

احبار درستی از وضع این شاهان کوچک و ملوک طوایف، در رابطه با میزان زمین، و در ارتباط آنان با برزگران و بردگان از لحاظ تولیدی در دوره خسرو اول نداریم، ولی از هنگام فروپاشی رژیم ساسانی، یعنی از زمان حمله تازیان، مآخذ ساسانی و اسلامی، اطلاعات کمابیش دقیقی به دست می دهد. و چون از لحاظ ساخت اقتصادی - اجتماعی، دوره انوشیروان تا دوره یزدگرد سوم تفاوت چندانی نکرده است، می توانیم با مقایسه ای از وضع اجتماعی دوره خسرو اول آنگاه شویم. طبق مآخذ دوره اسلامی که برگرفته از منابع ساسانی است غیر از ناحیه «سواده» که مداین پایتخت در آن قرار گرفته بود، در مناطق دیگر شاهان کوچک در شهرها (قلعه ها) زندگی می کردند و نواحی آباد و غیر آباد روستایی را در تسلط خود داشتند. در روستاها غیر از چادر نشینان دامدار، بخصوص در آن قسمت از مناطق کوهستانی که قبله نشینی توسعه داشت، نیروهای اجتماعی مستقل از شهرها دیده نمی شد. بر طبق همین اطلاعات شاهان محلی برعکس مغرب زمین در شهرها زندگی می کردند و مناطق روستایی را بطور مستقیم زیر نفوذ مالکیت یا «نیول» خود قرار داده بودند. بیشتر مناطق «فشودالی»<sup>۲</sup> ایران بنابر از چند شهر که در مسیر راه های تجاری قرار داشت، از همین شهرهای کوچک تشکیل می شد که دارای دزی نیز بوده است. و هیچ یک از نواحی ایران از لحاظ جمعیت به پای ناحیه «سواده» نمی رسیده است و هیچ شهری با مدائن قابل سنجش نبوده است، زیرا شهر کشور مدائن در مقرر مناسبی قرار داشت، و در کنار دجله واقع شده بود، و موقع تجاری آن در آنروز بی مانند بود.

فردوسی در شاهنامه، در نامه یزدگرد سوم به مرزبان طوس، از وضع این شهرها و قلاع کوچک در خراسان، طلبی اراده می دهد:

کشون ما به دشوری رهنمای	همان پهلوانان پاکیزه رای
بسوی خراسان نهادیم روی	بر مرزبانان برخاشجوی
شنیدم از این مرزها هر چه گفت	بلندی و پستی و راز نهفت
چنین لشکرگش با ما که هست	بدین تنگ دلاها نشاید نشست

۱- ترجمه دهیویت از ابن مقفع، که آقای ژوتنبرگ آن را به فرانسه «پادشاهان نواحی» (*Les rois Regimaux*) ترجمه کرده است.

۲- نسانی، فرهاد. تکامل فتوح الیسم در ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸، تهران، جلد اول، ص ۵۰۳.

در دوره قباد توسعه سکونت مبتنی بر اقتصاد روستایی بود که در آن میان زراعت سهم اساسی در تولید داشت. گرچه مدت‌ها بود که جامعه ساسانی با آبادی نشینی سروکار داشت، ولی در همه مناطق ایران سکونت بیک نحو گسترش نمی‌یافت. با همه این اوضاع، سکونت و آبادی‌نشینی و ساختن شهرک‌ها و توسعه آن در دوره قباد در غرب ایران به اوج خود رسیده بود.

نهاد عمده در جامعه ساسانی، در دوره مزدک در ناحیه «سواد» نزار و درگیری دائمی بین دو نظام آبادی‌نشینی مبتنی بر زراعت و چادری نشینی عمدتاً متکی بر دامداری از یک سو، و تضاد بین شهرنشین‌های مرفه (ثروتمندان) با تهیدستان شهری از سوی دیگر بود. بویژه این نزاع بین آن گروه بالای اجتماع که بر اثر توسعه شهرنشینی و رونق داد رستد و رواج تجارت پدید آمده بودند با گروه‌های پائین اجتماع بیشتر شده بود و بالاخره برخورد در داخل و کاست، که آنرا در معرض فروریزی قرار داده بود. روستاییانی که برای پیدا کردن کار به شهرها آمده بودند، جمعیت تهیدستان شهری را افزایش می‌دادند. فروپاشی نظام همه شهری (به اصطلاح فردوسی) در روستاها یا درست‌تر نظام همه مهمتری روستایی<sup>۱</sup>، نیز به این امر کمک می‌کرد.

افزایش جمعیت اصناف، بخصوص صنعت‌گران بدی (دست‌ورزان به اصطلاح فردوسی) در شهرها بخصوص در مدائن به لحاظ مداومت جنگ‌های خارجی، و ضرورت تولید جنگ افزار مانند شمشیر و نیزه و زوبین، سپر و زین اسب، و تهیه مواد اولیه مورد نیاز آن قابل ملاحظه بود. بنابراین می‌توان حدس زد که باید مشاغل مربوط به تهیه فولاد و آهنگری و چرم‌سازی و کفشگری، لباس‌دوزی و دیگر مشاغل در رابطه با صنایع دستی گسترش یافته، و کار مزدوری رواج گرفته باشد.

توسعه شهرها از طرفی بهره‌کشی از جمعیت تهیدستان شهری را که فراریان روستاها بودند افزایش می‌داد و از سوی دیگر به بهره‌کشی بیشتر برزگران توسط زمینداران منجر می‌شد.

ادامه جنگ‌ها نیز به لحاظ الزام شرکت برزگران در آن، تولیدزراعی و دامی را کاهش می‌داد و دستگاه دولتی ناگزیر از سرمایه‌گذاری در زراعت و بخصوص امر

آبیاری بود و این امر بر بودجه دولتی سنگینی می‌کرد، و هزینه‌ها را افزایش می‌داد. شاه و خاندانش و سایر گروه‌های اشراف در شهرها ساکن بودند و در آنجا قصر و دستگاهی داشتند و به لحاظ عدم شرکت در تولید و برای تأمین مخارج سنگین اشرافی خود ناگزیر بودند توجه اساسی به تنه‌اراه درآمد یعنی بهره‌کشی از برزگران و بردگان در روستاها معطوف دارند و در مواقع ضروری مزارع و برزگران آزاد را از دستشان بیرون آورند. این مزارع کوچک که برزگران در آن به صورت همه شهری کار می‌کردند در عربی ضیاع و در فارسی و بخصوص در شاهنامه کشتند (کشتزار)، ضبط شده است. تصادفی نیست که دستگاه اداری ساسانیان انواع تشکیلات و سازمان مربوط به تجارت و خراج دارد و از شهری تا روستایی و از کهنان تا مهان خراج می‌ستاند.

دستگاه دولتی ساسانی برای تأمین نیازهای تجلی خود ناگزیر به تجارت همسایگان نیز توجه می‌کرد، بنابراین در چنین اوضاع و احوالی یک ضربه اقتصادی مانند خشکسالی، قحطی و یا شکست در جنگ مصیبت‌بار بوده، و امکان داشت دستگاه دولتی را به لرزه درآورد. چنانکه در دوره فیروز پهلوی قباد و زمان خود قباد صورت گرفت. در دوره قباد ملقب مخالف دولت یعنی «مانویت» در جامعه نفوذ و گسترش فراوان داشت و توانسته بود با دادن تغییراتی در اصول خود، رهبری جنبش ضد دولتی را به دست گیرد، و سهم مهمی در تحول و تغییر جامعه داشته باشد، که به جنبش مزدکیان معروف شده است. نیروی ضربتی جنبش مزدکیان را مانند دیگر قیام‌های شهرنشین‌ها، تهیدستان شهری (مردم روستا) تشکیل می‌دادند و این جنبش عمدتاً به نواحی «سواد» و «مدائن» محدود بود و سراسر امپراتوری ساسانی را فرا نگرفته بود هر چند در دیگر نواحی ایران نیز گروندگان داشته است چنانکه خواجه نظام‌الملک می‌نویسد: «مردمان از دور و نزدیک دعوت او قبول کردند»<sup>۱</sup>.

۱- خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه. به کوشش جعفر شعار، کتابخانه ملی، ۱۳۴۸، تهران، ص ۲۹۷.

۱- Communaute scale در زبان فارسی این اصطلاح «جماعت روستایی» و «همبایی روستایی» و «اجتماع روستایی» ترجمه شده است.

اهل تناسخ اعتقاد دارند که روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن انسان دیگر یا حیوان یا جماد یا نبات منتقل می‌شود. فی‌المثل روح ضحاک پس از مدتی جابجا شدن در بدن آدمی چون خسرو اول (انوشیروان) حلول می‌کند و فاجعه دوره ضحاک یکبار دیگر تکرار می‌گردد. با این تفاوت که این بار مزدک جانشین کاره آهنگر است و مزدکیان قربانیان ضحاک، و خسرو انوشیروان وظیفه ضحاک را به عهده دارد. در پیغ که در این پیکار کاوه مغلوب، و ضحاک پیروز است و هنگامی که ضحاک در یک پیکار سخت طبقاتی پیروز می‌شود، موبدان، این پاسداران اشرافیت ساسانی، به او لقب انوشدروان (جاودان روح) می‌دهند، و نام وی به عنوان «دادگر» در تاریخ ضبط می‌گردد، چون این «دادگری» از دیدگاه اشرافیت ساسانی توجیه شده است.

مطالعه سقوط ساسانیان نشان می‌دهد که خسرو اول، ناآگاه، از میان‌کشتار مزدکیان و در نتیجه، سقوط آینده کشور به دست نازیبان، و یا نجات ایران آنرا انتخاب کرد که اتفاق افتاد. وی با مهارت وزیرکی مزدکیان را از دم تیغ گذرانید و تنها نور امیددی که در جامعه وجود داشت و ممکن بود از آن برای جلوگیری از نابودی کشور در حوادث آینده بهره گرفت، از میان برد.

انوشیروان تضادهای درونی جامعه را کاهش داد، و اشرافیت ساسانی این کاهش را پذیرفت. بدینگر سخن، بین نبودن، و یا بودن در آینده، نخستین را انتخاب کرد. گرچه نابودی در آینده یعنی تسلیم در مقابل نازیبان برای مردم ایران گران تمام شد ولی همراه با آن نظام اجتماعی ساسانی نیز جاودانه از میان رفت. شگفتنا، که مردو حادثه در مهرگان بوقوع پیوست. در نخستین مهرگان ایرانیان گواه پیروزی کاوه

آهنگر و یارانش بر ضحاک بودند و در مهرگان دیگر، تاریخ شاهد کشتار جانگناه مزدک و مزدکیان می‌باشد.

مطالعه درباره مزدک و مزدکیان از دیدگاه تاریخ، کم و بیش انجام گرفته است و در این میان مطالعات و تحقیقات تاریخی که بوسیله گروهی از دانشمندان خارجی انجام گرفته از لحاظ تاریخی و بررسی منابع و مآخذ بسیار جالب است و از مآخذ ما در این تحقیق می‌باشد. <sup>۱</sup> ولی نباید فراموش کرد که با همه اهمیت تاریخی این مطالعات، دید جامعه‌شناسی در آن‌ها ضعیف می‌باشد.

عمده‌ترین مسئله در مطالعه احوال مزدکیان، موضوع «مباح» زنان است، که نه مآخذی صریح از مزدکیان درباره آن وجود است و نه مفهوم لغت «مباح» ساختن زنان، که در حدود هزار سال پیش درباره مزدکیان استعمال می‌شده بدرستی روشن است. بطور قطع می‌توان گفت که مفهوم «مباح» باید در رابطه بانهاد خانواده آنروزی تبیین شود.

در بعضی از مآخذ تاریخی جدید که جنبه‌های اجتماعی آن‌ها قوی‌تر است، موضوع مباح زنان را رجعتی به گذشته می‌دانند و جنبش مزدکیان را مخالفی با «متناسبات نشودالی» موجود می‌خوانند که درباره این نتیجه‌گیری سخن بسیار است. <sup>۲</sup>

مآخذ موجود از دوره‌های ساسانی و اسلامی با تعصبات و گاهی یا ناسزا آلوده است، که مانع بزرگی برای قضاوت درست و قاطع می‌باشد. ولی بهر حال ناگزیر باید از همان مآخذ قدیمی برای تحلیل جنبش مزدکیان استفاده کرد. شبهه‌ای نیست که هنگام مطالعه درباره مزدک و سایر پدیدارهای دوره ساسانی باید وظایف نهادهای اجتماعی، از قبیل مذهب و خانواده، بدرستی فهمیده شود. این امر بخصوص هنگامی مهم جلوه می‌کند که می‌بینیم انوشیروان پس از غلبه بر مزدکیان بر ازدواج‌های مبتنی بر یک زنی (= منوگامی) های حقیقی که مزدکیان پدید آورده بودند یورش می‌برد، و نیز در تحلیل

۱- ر.ک: کریستن سن، تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی، ناشر موسسه خاور، ۱۳۰۹ تهران، ۱۲۸ ص. جمال زاده، سید علی، بالشویم در ایران قدیم، کتاب مقالات نفی زاده، قسمت اول، کتابخانه تهران، سال ۱۳۲۳، [از مجله گاه، ۱، ص ۵۲-۲۲].

۲- تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، تألیف. و. پیگولوسکایا، و. آ. یو. یا کوپوسکی، ای. ب. پتروفسکی، ل. و. استویوا، آ. م. بلنیشکی، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶، جلد اول، تهران، ص ۱۱۶-۱۰۹.



ویژگی‌های «فتودالیزم آسیایی» که در آن دوره حاکم بر ایران بوده است، نباید از سهم نظام چادرنشینی غافل ماند، چه در جامعه کهن ایران حیات چادرنشینی<sup>۱</sup> با زندگی آبادی نشینی<sup>۲</sup> در دوره‌های معینی هماهنگ رشد کرده، و گاهی تعارضاتی باهم داشته‌اند.

هرچند بررسی‌ها و مطالعاتی که درباره جنبش مزدکیان انجام گرفته است قابل ملاحظه می‌باشد، معیناً ضرورت دارد پژوهش در این زمینه ادامه یابد تا سیمای راستین مزدک و پیروان دلاور و گمنامش هرچه بیشتر روشن شود.

### تازه‌ترین کتابها و مقالاتی که درباره مزدک نوشته‌اند

#### الف: به زبان بیگانه

- ۱- کلیسا، اناکر. مزدک، آلمانی، ۱۹۵۷، پراگ، ۳۱۷ صفحه.
- ۲- سی مانکو، موریس. مزدک (ترجمه به فرانسه از روسی)، ۱۹۷۳، پاریس، گالیمار، ۲۸۱ صفحه.

#### ب: به زبان فارسی

- ۱- بهار، مهرداد. دیدگاههای تازه درباره مزدک. مجله اندیشه آزاد، کانون نویسندگان ایران، سال اول: شماره سوم، ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۸، تهران.
- ۲- رئیس‌نیا، رحیم. از مزدک به بعد، پیام، ۱۳۵۸، تهران.
- ۳- علوی، پرتو. مختصری درباره تاریخ مزدک، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، تهران (چاپ چهارم).
- ۴- علی‌نیا، م.م. زمینه اجتماعی قیام مزدکیان، دنیای دانش، ۱۳۵۲، تهران.
- ۵- تقوی، سیدعلی مهدی. عقاید مزدک، پیام، ۱۳۵۲، تهران (چاپ چهارم).
- ۶- امام شوشتری، محمدعلی. مزدک و آئین او، تشریح انجمن فرهنگ ایران باستان. سال ۱۸، شماره ۲، ۱۳۴۹، تهران.
- ۷- طبری، احسان. مزدک با مدائن، بررسی‌هایی درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران، ۱۳۴۸، تهران.
- ۸- مشکور، محمدجواد. دین مزدک، مجله وحید، سال ۴، شماره ۲۸، ۱۳۴۵، تهران.

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

ساخت اقتصادی - اجتماعی

بخش ۱

هشت‌پاره دبه داشت، و صاحب ۳۰ هزار اسب و استر بود، و نیز ۲۰۰ هزار گوسفند داشت.<sup>۱</sup>

بنا بر روایت طبری: ضیاع و املاک خاندان قارن در نزدیکی‌های نهاوند، و املاک سورن در سیستان، و اراضی اسپندبار در نزدیکی‌های شهر ری، و املاک تورمین-های سپاهید در دهستان گرگان، و مسقط الرأس سوخرا اردشیر خوره بود. املاک و تیول ۲ خاندان بزرگ دوره ساسانی در قسمت‌های مختلف کشور پراکنده بود، و منحصر به اراضی نامبرده نبود. مثلاً در یکی از اقطاعات ویس پسر گان، در يك باغ ۱۲ هزار اصله نخل، در دیگری ۱۲ هزار اصله زیتون، و در سومی ۱۲ هزار سرو کاشته شده بود.<sup>۲</sup>

پایه‌های اقتصادی کشور در دوره ساسانیان مبتنی بر خراج بود چنانکه از اردشیر بابکان نقل می‌شد و خراج ستون کشور است و با داد افزایش گیرد نه از ستم.<sup>۳</sup> دیوان خراج در آن دوره، با دیوان‌های جنگ و فرائد عامه سه دیوان عمده را تشکیل می‌دادند. می‌گویند: «قیاد دیوان خراجی در حلوان تأسیس کرد و نام آن را دیوان عدل نهاد.»<sup>۴</sup>

در دوره‌هایی که دولت‌ها نمی‌توانستند نظامی به اخذ خراج بدهند، دشواری‌هایی در امور مملکتی پیدا می‌شد؛ خشکسالی، کم‌طی‌ها و بهره‌کشی زمین‌دارها و بخصوص جنگ و سیاست‌های مالیاتی دولت مشکلات مهمی در حیات اقتصادی کشور، بخصوص در جامعه روستایی پدید می‌آورد.

ظاهر آخراج در دوره انوشیروان یا همه اصلاحات وی، بهتر از گذشته نبود، و زمینداری بزرگ در ارتباط با فروپاشی زمین‌های مزدوری بزرگان آزاد، نظام بزرگ‌تری را تقویت می‌کرد.

بنابر نوشته مسعودی، در دوره بهرام، شاه ساسانی، حدود ۴۰۰ میلادی وی

۱- خواجه نظام الملک، سیاستنامه، ترجمه جعفر شعار، ص ۵۳.

۲- طبری، فارسی، ترجمه پاینده، جلد دوم، ص ۵۲۶.

۳- عهد اردشیر، برگردانده محمد علی امام شوشتری، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۱۴.

۴- حسن بن محمد حسن قسی، تاریخ قم، تصحیح سیدجمال‌الدین تهرانی، ۱۳۱۳، تهران، ص ۱۸۰.

..... و حکم کردم تا عامه مستفل و املاک بزرگان نخرند، و در این معنی مبالغت‌ها داشت، تا هر يك از درجه و مرتبه همین ماند. و نامه‌نسر»

## الف - اوضاع اقتصادی

### ۱- انباشت ثروت:

منبع اصلی درآمد ملی ساسانیان از کشاورزی بود که توسط مالیات ارضی (خراج) تأمین می‌شد. بزرگان و بردگان (روسناتیان) سخت مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند. ثروت به دست آمده بیشتر به امور تجلی از قبیل ساختن کاخ، و قصرهای سلطنتی می‌رسید تا به امور تولیدی.

در زمان فیروز پدر قباد خراج «سواد» به ۱۵۰ میلیون درهم بالغ می‌شد. در دوره خسرو اول این رقم به ۲۸۷ میلیون درهم رسید. خراج کشور ایران در همین دوره بر ۷۲۰ میلیون درهم بالغ می‌شد، و علاوه بر آن سالی ۴ میلیون درهم شاهان ساسانی به عنوان خرج «مطبخ» از کشور مالیات می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

به دنبال شاه، اشراف نیز روستاییان را مورد بهره‌کشی سخت قرار می‌دادند. بنا بر مطالب سیاستنامه، در دوره خسرو اول، امیر آذربایگان ثروت هنگفتی داشت که صرف عمران و آبادی نمی‌شد و توسط شاه ضبط گردید. این امیر در آذربایگان، دو میلیون دینار زر نقد داشت که بزرگ‌کار نهاده بود، و ۵۰۰ هزار دینار سیمینه و زرینه داشت، و ۶۰۰ هزار دینار هم جواهر، و در همه نواحی ایران ده‌پاره، هفت پاره و

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۳، تهران، جلد سوم، ص ۸۰ و ۹۵.

## ۲- خراج:

وضع خراج در دوره ساسانی ارتباط نزدیکی با جنگ و طبقات اجتماعی داشت. سنگینی خراج بیش از همه به عمده گروه‌های پائین اجتماع بود. بزرگان و بردگان ملزم بودند که روی زمین کار کنند و مستقیماً به شاه و کارگزاران او مالیات بپردازند. از رابطه بندگان و بزرگان با مالکان و زمینداران بررکت در دوره ساسانی اطلاع دقیقی در دست نیست، همین قدر می‌دانیم خراج از دهگنان هم گرفته می‌شد، و آنان در وصول خراج سهم عمده داشتند و آثار و خصوصیات آن مدت‌ها پس از شکست ساسانیان از مسلمانان، در ایران دیده می‌شد. خراج زمین در اوایل دوره اسلامی، که در فارس به سه صورت «مساحت» و «مقاسم» و «قوانین» اخذ می‌شد، با کسی تفاوت اذانه نظام مالیاتی ساسانیان بود. بنابر «قوانین» خراج معینی از زمین می‌گرفتند و اندازه آن نه کم می‌شد و نه زیاد، اگر زراعت هم نمی‌شد خراج را از صاحب زمین می‌گرفتند، و مقدار آن نظری تعیین می‌شد و ظاهراً ثابت بود و ارتباطی با مساحت نداشت. خراج «مقاسم» و «مساحت» چنین بود که بر اساس زراعت اخذ می‌شد و اگر زراعت نبود مالیات اخذ نمی‌گردید. در «مساحت» نسبت به سطح زمین زیر کشت (جریب) مالیات می‌گرفتند. خراج بیشتر زمین‌های حاصلخیز فارس بصورت «مساحت» بود، خراج نواحی ایل‌نشین (زم‌ها)، مانند زم جیلویه (ایلات کهگیلویه) بشکل «قوانین» بود و قسمتی بصورت مقاسم اخذ می‌گردید. مقاسم بدو صورت بود، در نوع اول، از ده يك تابه سوم و غیر آن خراج می‌دادند، صاحبان این زمین‌ها از دوره علی بن ابیطالب و عمر بن خطاب، سندی در دست داشتند. نوع دوم مقاسم دهانی بود که جزو بیت‌المال بود. علاوه بر این مناسبات، مزارعه ( $\frac{1}{3}$ ) نیز از نظام سهم‌بری در فارس رایج بود. می‌توان گفت که مزارعه نزدیکی با مقاسم دارد، و شاید در ارتباط با مالکیت خصوصی توسعه یافته است.

ظاهراً بنابر مقاسم در دوره ساسانیان، عامل خراج، محصول را پیش از خرمن و میوه‌جات را پیش از چیدن می‌بایست ارزیابی می‌کرد، زیرا پس از برافتادن مقاسم، قباد دستور می‌داد که:

در آغاز پادشاهی به خوشی ولذت و شکار و تفریح پرداخت و بکار ملک نپرداخت، و در امور رعیت ننگریست و خاصان و خدمتگزاران و اطرافیان خویش را قبول‌ها داد، و در نتیجه ضیاع روید خرابی نهاد و از آبادکنندگان نهی شد، که در املاک و اهل نفوذ، اقامت گرفتند و جز در قبول، آبادی نماند و وزیران به رعایت خاصان پادشاه مالیات از ایشان مطالبه نکردند... در نتیجه مملکت رو به ویرانی رفت و آبادی کاهش یافت.<sup>۱</sup>

مطالب بالا را به دوره بهرام گور (حدود سال ۴۰۰ میلادی)، و به دوره انوشیروان (حدود ۵۳۹ میلادی) نیز نسبت می‌دهند، که بهر حال نشانگر خرابی روستا و نابسامانی و وضع خراب آن دوره است. نظام تیولداری و توسعه آن حدود ۱۰۰ سال پیش از ظهور مزدک و هنگام فعالیت مانویان دشواریهایی برای جامعه پدید آورده بود. این دوره با تمرکز شدید زمینداری در دست درباریان، و فروپاشی مالکیت کوچک (ضیاع) و فرار روستاییان از دهکده‌ها و شهرها مقارن است. در این جا به چند اصطلاح دوره ساسانی بر می‌خوریم که ترجمه عربی آن‌ها در دست می‌باشد مانند ارباب خراج یا اهل الخراج، و ساکنان البلدان و اهل العماره که قابل مطالعه است. اهل العماره یعنی آبادکنندگان زمین. اهل الخراج یعنی مالیات‌ارزی دهندگان که صاحب ضیاع هم بوده‌اند و ساکنان البلدان، بطور کلی ساکنان شهرها (شهرنشین‌ها) می‌باشند که مشتمل بر دست و رزان نیز می‌شدند.

در دوره ساسانیان در صدساله مذکور، از يك سو، نزاع بین اساوره (اسواران) و المقاتله (جنگاوران) ساسانی با صاحبان ضیاع، یعنی با بزرگان آزاده، به هبارت دیگر باریزه مالکان که مستقیم به پادشاه خراج می‌پرداختند<sup>۲</sup> در جریان بود، و از سوی دیگر مرتب و خواص و درباریان، ضیاع (مزارع کوچک) بزرگان آزاده را از دستشان بیرون می‌آوردند. آیا بزرگان آزاده در آبادی‌های کوچک به نام «ویس» زندگی می‌کرده‌اند؟ و نام دهکده‌های امروزی بنام «آزادویس» یادآور آن زمان است؟<sup>۳</sup> و نیز

۱- اهل قلوذ (!) ترجمه شعز بسامی؛ دیوباریان، ستازان. ر. لک. به ترجمه پاینده  
 ۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابرالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران. جلد اول، ص ۲۴۶.  
 ۳- لولاسفاه الاساوره لابقرام علی الخراج و البلاد ابقاوالرجل علی ضیعة التي مشها معیشته و حیوته و قوته... (ابن مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۶۰۹).

مالیات از آنچه درو می کنند و در تصرف برزگران و زارعان در خرمن هاست بموقع خود اخذ شود.<sup>۱</sup> انوشیروان پس از اصلاحات ارضی دستور می دهد که از مزارع آفت زده و خشکالی دیده مالیات نگیرند. بنابراین فردوسی، انوشیروان به کارداران بازو خراج خود چنین دستور می دهد:

بجائی که باشد زبان ملخ	و گرفت خورشید تابند بشخ
و گرفت برف و باد و سپهر بلند	بدان کنند آن رساند گسرنند
همان گسرن بسیار بنوروز نسیم	ز خشکی بود دشت محرم، دژم
مخواهید باز اندر آن بوم رُست	گرابر بهارش به باران نشست

ظاهراً بر اثر جنبش مزدکیان انوشیروان ناگزیر به اصلاحاتی می شود و دیگر خراج از مردگان نمی گیرد آنچنانکه می گوید: «فرمودم که مردمان مالیات را در محضر قاضی بعامل بپردازند و در مقابل مالیات برات بستانند و مالیات از متوفی ساقط شود و همچنین مالیات اراضی آفت زده ساقط شود.»<sup>۲</sup>

در علت تغییر مقاصد، مورخان نوشته اند که: روزی قباد بشکار رفت و به باغ رنی درآمد، دیدن مرغ گرم نان پختن است و کودکی نزد وی ایستاده بود، می خواست میوه بچیند وزن مانع می شد. قباد علت این کار را پرسید، زن پاسخ داد که میوه بین او و شاه مشترک است و چون هنوز نه شاه آن را قسمت کرده و نه عامل خراج، پس حلال نیست که کودک او دست به میوه بزند.

از داستان قباد وزن روستایی برمی آید که باقی که قباد دیده است ممکن است از املاک سلطنتی بوده باشد، چون در دوره اسلامی هم از املاک سلطنتی مالیات به صورت مقاسمه و مقاطعه اخذ می گردید. دیگر اینکه شاه و عامل خراج باروستاییان، بخصوص برزگران و باغداران تماس مستقیم داشتند، و مقاسمه در زراعت و باغداری (مردو) رواج داشته است، و تنها این سؤال مطرح می شود که چگونه روستاییان به این نظم تن در داده بودند، و اگر بی نظمی صورت می گرفت چه حادثه ای اتفاق می افتاد، و در

صورت نیامدن عامل خراج و نماینده شاه و دبیر رسیدن آنان وضع محصول بخصوص سردرختی ها چه می شد. متأسفانه هیچگونه آگاهی از این وضع نداریم.

بنابر مطالب بلعمی، در همه جای ایران مالیات بصورت مقاسمه اخذ می شد، زیرا وقتی قباد به زن روستایی در پاسخ مطالب بالا می گوید: «این که تو می گوئی در همه پادشاهی چنین است؟» زن می گوید: «همه جا چنین است». آیا از این امر می توان نتیجه گرفت که برزگران آزاده در همه نقاط کشور بطور مستقیم پادشاه یا عامل او ارتباط داشتند؟

ظاهراً پس از این بهانه رسم مقاسمت در ایران بر افتاده است، ولی بنا بر تاریخ بلعمی «پیش از قباد در جهان خراج نبوده و نسبت به آبادانی زمین و دوری و نزدیکی آن به آب ده یک، پنج یک، چهار یک، و بعضی جاها بیست یک گرفتندی، قباد دستور داد تا همه مملکت را مساحت کردند و خراج معمول شد و خمس و ربع و هشر برداشتند، ولی مأخذی در دست می باشد که از دوره اردشیر بابکان خراج مبتنی بر مساحت در ایران رواج داشته است و برزگران از آن ناراضی بوده اند. بنا بر تاریخ قم:

«اول کسی که او را به شهنشاه نام کردند، اردشیر بابک بود و اول کسی است که خراج پدید کرد و سنت گردانید، عجم آن را مستعظم و مستکوه شمرند و گفتند آنچه باقی خواهد ماند بر آنچه قانی خواهد شد و وظیفه می گردانی و تعیین می نمائی، یعنی خراج را بر بندگان های فانیه وضع می کنی زیرا که مقاسمت عدل تر است.»

سیاست های ارضی و مالیاتی انوشیروان گرچه تا حدودی وضع خراج و وضع اجتماعی روستاییان و جمعیت شهرنشین را تا حدی تغییر داد و ضربه ای به «کاست» اجتماعی وارد آورد ولی نتوانست مشکلات اساسی جامعه را حل کند. از بررسی وضع مالیاتی انوشیروان و اصلاحات ارضی او بروشنی می توان بوضع اجتماعی دوره او

۱- تاریخ بلعمی، ابویعلی محمد بن بلعمی، تاوکه و ترجمه تاریخ طبری تصحیح ملک الشعراء، به کوشش پروین کتابداری، ۱۳۴۱، تهران ص ۹۷۱.

۲- تاریخ قم، ص ۱۸۳.

۳- اگر دو یکی از آسیاه نبته، اثر رشد یا بنده و مأمون باشند بردین، یا صاحب بطش و قوت و شجاعت، یا بافضل و حفظ فطنت و شایستگی، بر ما عرضه دارند تا حکم آن فرمائیم. نامه نصر، ص ۵۹.

۱- ابن حوقل، صورت الارض، ترجمه جعفر شمار، ص ۷۱.  
۲- یادداشت های خسرو اول انوشیروان، ترجمه از کتاب تجارب الامم ابن سکویه [تالیف ۲۷۰]، پژوهش رحیم زاده صفوی، ۱۳۱۰، تهران، ص ۸.

بی برد، و حتی وضع جامه ساسانیان پیش از وی بخصوص دوره مزدک را فهمید.  
 بنا بر تاریخ بلعی، رسم پیش از قباد چنین بود که شاهان ساسانی از روستا-  
 های شهرهای عراق و پارس، دهك یا پنجك یا ششك یا بیستك خراج می گرفتند.  
 این رسم در دوره قباد و انوشیروان بهم خورد، و هر کجا درختی بارور بود (از نخل)  
 تا درخت زیتون، بهر درخت چیزی بر نهاده، و بر هر جفتی رز خراجی معلوم بر نهاد و  
 هر که اندر پادشاهی بود که نه بردن او بود از جهود و ترسا، و آنرا که صنعت نبود  
 که خراج دادی، بر سر او جزیت بر نهاد، و بر توانگران پیشتر و بر درویش کمتر، از  
 ۶ درم تا ۱۲ درم، و بر هر چه زن بود، از وی چیزی نند، و هر که کودک و خرد بود  
 (به ۲۰ نارسیده) از وی چیزی نند، و بر هر که پیر بود و سالش ۵۰ برتر از وی چیزی  
 نند، و این همه را جریده گرد کرده بود، شهر به شهر و زمین به زمین، و جفت به جفت،  
 و درخت به درخت، و این جزیت نام بنام مردم به مرد.<sup>۱</sup>

انوشیروان برای اجرای تصمیمات خود (مهربان، خداوندان هر گروهی، از  
 خداوندان صنعت و مهربان لشکر و سپاه و مهربان دبیران، همرا کس فرستاد و بخواند  
 و روزی مبعاد کرد که بر در وی گرد آیند، روز مبعاد همه گرد آمدند.

پس از آن انوشیروان با مؤبدن موبدان، حکما و علما، وزیران و دستوران جلسه  
 تشکیل داد. وضع مالیاتی را به صورت زیر چنین تشریح کرد، و نخستین کسی از دبیران  
 که به قانون مالیاتی او اعتراض کرد، به دستور وی در همان مجلس به قتل رسید.  
 خسرو اول چنین سخنرانی کرد:

... و به هر جفتی از آن غله که از وی آید از گندم یا جو یا هر دانه که  
 بود، و آن بود که از هر جفتی (گشتند يك درم و يك قفیز غله از آن زمین  
 و از هر درختی) وظیفتی معلوم، و از هر سری از مخالفان دین، که ما  
 ایشان را اندر پادشاهی خویش بداریم، و به خون و خواسته شان ایمن بداریم،  
 چیزی معلوم بر ایشان نهادم، و آنرا جریده کردیم تا آن نگاه کنیم و بر شما  
 واجب کنیم، و هر شهری را کار داری بگزینیم و مردی استوار و پارسا و  
 بفرومائیم تا آن جبايت بکند و خراج آن شهر بدسه بپس کند... بسال اندر،  
 بهر چهار ماه سبکی از آن بسناند تا بر خلق آسانتر بود، شما چه بینید و چه

گوئید؟ خلق خامش شدند و کس جواب نداد و ساعت بر آمد. بازانوشیروان  
 گفت ما را پاسخ دهید که من خواهم که این بر خای شما نهدم تا عدل و داد بود.  
 مردی از میان برخاست نه از معروفان، گفت: ای ملك خراج چیزی بود که  
 جاودانه بماند و مردم فنا شود و چیزی باقی را بر چیزی فانی چگونه توان نهادن.  
 بر زمینی آبادان خراج نهی فردا از پی این عصر آن زمین ویران شود و خراج بوی  
 بماند (و بر مردی خراج نهی و بسیرد و آن خراج بر زمین های خراب باقی  
 بماند و بر فرزندان وی بماند).

انوشیروان گفت: ایلهسی و نادانی نکن... و فرمود که دویت بر سر او همی زنند  
 تا بکشند!

حوادث آینده نشان داد که اصلاحات اجتماعی و سیاست های ارضی خسرو اول  
 و پسرش هر مزد نیز نتوانست دشواری های رژیم ساسانی را حل کند، و اوضاع سیاسی  
 بدتر از آن بود که قابل حل باشد.

دقتها به گناهی که به عفو نزدیک  
 ولایت باشد، بپایدگشت، و به گناهی  
 که قتل واجب آید عفو فرمود.  
 «از نامه تنسره»

### بد اوضاع اجتماعی:

#### ۱- وضع سیاسی:

نظری اجمالی به وضع سیاسی دوره مزدک، نشان می‌دهد که اجتماع ساسانی به ناراحتی عجیبی دچار شده بود. شکست فیروز در جنگ با هپتالیان در شمال غربی، کشته شدن پادشاه ایران درین جنگ و خراج گذار شدن ایرانیان به ترکان برای نخستین بار در تاریخ، بخوبی وضع سیاسی خارجی ایران را روشن می‌کند. اگر روابط سیاسی با ارمنستان و روم شرقی که در مرزهای شمالی و غربی ایران برخورد های جدی با ایران داشتند در نظر گرفته شود، بوضع سیاسی ایران که در شرایط بسیار نامساعدی قرار داشت بهتر می‌توان پی برد. وضع اجتماعی ایران نیز بهتر از وضع سیاسی نبود و به بن‌بست رسیده بود. جنگ‌های پی‌درپی و مالیاتی طاقت فرسا بردوس مردم روستا نشین، که برده‌وار در امور زراعی کار می‌کردند، سنگینی می‌کرد. وضع اقتصادی و مالی ایران به جایی رسیده بود که قباد تقاضای وام از دولت روم شرقی کرده بود. شورش اعراب و خنله آنان به ایران و طغیان قبایلی مانند کاسی‌ها<sup>۱</sup> و تموری‌ها و شکست سپاهیان ایران از ارمنه نیز بر مشکلات افزوده بود. نیروهای مذهبی نیز با هرگونه عمران

۱- کاسی‌ها در ناحیه سنجار و نصیبین زندگی می‌کردند و گویا قومی از میاتله بوده‌اند. رجوع شود به ZDMG ص ۱۵۷ و ایرانشهر مارکوارث ص ۷۷ (نقل از کتاب تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، تألیف آرتور کریستنسن، ص ۱۱۲).

مخالفت می‌کردند. اقدام بلاش<sup>۲</sup> برای ساختن گرمابه از طرف روحانیان زردشتی احتمالاً به بهانه اینکه آب آلوده خواهد شد، یا مخالفت روبرو شده بود. ... برآمد قباد در سال ۵۰۹ گرمابه‌های یونانی را بید و خود در آن گرمابه‌ها استحمام کرد و آن گرمابه‌ها چنان او را خوش آمد که چون به ایران بازگشت فرمان داد در تمام شهرهای مملکت گرمابه‌ها بنا کردند. ...<sup>۳</sup>

اختلافات داخلی کار را بحالی رسانید که بلاش و قباد از سلطنت خلع شدند و قباد مدتی زندانی گردید، و سوخرامردار بزرگ ساسانی به قتل رسید. قباد بر اثر شورش اعیان و اشراف که به رهبری روحانیان زردشتی صورت گرفت خلع شد و سوخرا توسط قباد به قتل رسید. کشته شدن سوخرا نشانه‌ای از بی‌ثباتی وضع اجتماعی ایران در آن دوره بود. از شاهنامه فردوسی چنان برمی‌آید که کشته شدن سوخرا وضع قباد را بیشتر متزلزل کرده بود.

فردوسی وضع را پس از سوخرا چنین بیان می‌کند:

چو آگاهی آمد به ایرانیان	که آن پیلتن را سرآمد زمان
خروشی بر آمد ز ایران بسدرد	زن و مرد و کودک همه مویه کرد
بنفرین زبان‌های ایرانیان	بیالود و بر خاست راز از میان
بر آشت ایران و برخواست گرد	همی هر کسی کرد ساز نبرد
همی گفت هر کس که تخت قباد	اگر سوخرا شد، به ایران میاد
سپاهی و شهری همه شد یکی	تبر دند تمام قباد اندکی
برفتند بکسر به ایوان شاه	زید گوی و پردرد و فریاد خواه

ظاهراً کشتن مردم عادی و غیر عادی «بدون قضاوت» جزو زندگی روزمره شاهان ساسانی بوده است. گویند: «روزی (خوانسالار بهرام) در حین صرف غذا، برای بهرام ظرفی «اسفندیاج» آورد و کمی از آن بر یازوی بهرام ریخت. وی قوری امر بر کشتن خوانسالار کرد.»<sup>۴</sup>

۱- بلاش در سال ۴۸۶ م به سلطنت رسید.  
 ۲- شروع امش لیسن، فصل ۳ و ۵ (نقل از کتاب سلطنت قباد و ظهور مزدک، نوشته آرتور کریستنسن، ترجمه بیرشک، ص ۷).  
 ۳- شاهنامه‌فعلی، در شرح احوال حلاطین ایران، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل الثعالی، ترجمه محمود هدایت، تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۴۱.

چنین وضعی در دوره دیگر شاهان ساسانی نیز دیده می‌شود، چنانکه از قاعده قنبر بر می‌آید گاهی اعدام بی‌گناهان جزو سیاست‌های شاهان ساسانی و مصلحت اجتماعی محسوب می‌شد.

شاهان ساسانی، در سیاست خارجی متوسل به زور می‌شدند و جنگ و غارت همسایگان از ناگزیری نظام ساسانی بوده، چنانکه امور مربوط به جنگ در هیئت دولت بسیار اهمیت داشته، و علاوه بر وزیر جنگ (اران سپاهبد)، نخست وزیر (وزرگ فرماذار)، و خود شاه نیز بر جنگ‌ها نظارت مستقیم داشته‌اند.

گریستن می‌نویسد: «اغلب سلاطین ساسانی علاقه شدید به جنگ داشتند و در عملیات نظامی شرکت می‌جسته‌اند»<sup>۱</sup>.

به جرأت می‌توان گفت که در حال جنگ نگاهداشتن مداوم کشور تنها به علاقمندی این یا آن شاه ساسانی به جنگ نمی‌تواند مربوط باشد، بلکه یامور دیگری مربوط بوده که از آن میان باید به اهمیت غارت در شیوه تولید حاکم در دوره ساسانی توجه داشت.

ساسانیان علاوه بر وزارت جنگ که به غارت همسایگان ارتباط داشت، به وزارت دارائی (غارت مردم کشور خود) نیز اهمیت می‌دادند. نام استریوشان سالار و استریوش‌بذ (وزیر کشاورزی و خراج) در جزو هیئت‌های دولت دوره ساسانی مکرر آمده است. بر دو وزارت خانه مهم دوره ساسانیان باید امور مربوط به فواید عامه مانند دیوان آبیاری، و اداره چاپار که برای کارهای دولتی مانند پل‌سازی و راه‌سازی و شهرسازی بوده، افزود. ساسانیان گرچه ساکن شده بودند و شهرنشینی در دوره این سلسله رشد فراوان یافته بود، ولی زندگی چادرنشینی در دوره ساسانی قابل ملاحظه بود و نیز آثار خصوصیت نظام اجتماعی چادرنشینی که جنگ و غارت از ضروریات آن بود هنوز از میان نرفته بود و عمده‌ترین نیروهای نظامی جنگ‌آور ساسانیان از چادر نشینان تشکیل می‌یافت. شاید بتوان گفت که ضعف چادرنشینی و رواج سکونت در ایران از مهمترین علل شکست ایرانیان از پادیه‌نشینان اعراب می‌باشد.

بنابر نوشته استخری، در قرن سوم هجری، حدود ۵۰۰۰ قلعه در فارس، بر کوه‌ها و شهرها بود، که هرگز هیچ پادشاهی آنرا نگشوده بود، و ۵۰۰ هزار خانه قبیله

۱- گریستن، آرنور ص ۸۰

که در زمستان‌ها و تابستان‌ها در چراگاه بسر می‌بردند، در فارس زندگی می‌کردند. چنین وضعی در دیگر مناطق زاگرس نیز بوده که مردم آن در جنگ ساسانیان با نازیبان بی‌طرف مانده‌اند.

### ۴- شهرنشینی:

در دوره ساسانی بر اثر بسط تجارت داخلی و خارجی، جمعیت شهرنشین رو به ازدیاد گذارد. در این زمان تجارت با چین نیز از راه خشکی جریان داشت، از چین به ایران ابریشم وارد می‌شد و ایران به چین و سمنه می‌فروخت، قالی‌های بابل نیز خرید و فروش می‌شد.<sup>۱</sup>

علاوه بر تجارت بین ایران و چین و دادوستد بین ایران و روم شرقی (بیزانس) در دوره ساسانیان نیز رونق گرفت. در زمان نرسی پیمان بین روم شرقی و ایران منعقد گردید و فرارشد کاروان‌های ابریشم از طریق ایران و نصیبین بگذرند. در سال ۵۱۸ میلادی سفرای چین به دربار قباد آمدند تا مشکلات بازرگانی را حل کنند.<sup>۲</sup> بنابراین انبوه انوشیروان در راه‌ها، رباط‌ها و کاروانسراها و قلعه‌ها بنا کرد.<sup>۳</sup> ولی انوشیروان بطل سیاسی سفرای ترک را زندانی کرد و پارچه‌های ابریشمی را که بصورت جدید از طرف حکام سفد فرستاده شده بود، در میدان شهر در مقابل چشمان همان سفرای آتش زد.

رشد شهرنشینی دوره ساسانی یک پدیده تصادفی نبود، چه با خصوصیات نظام اقتصادی جامعه ارتباط نزدیک داشت. نظام اقتصادی و اجتماعی ساسانی مبتنی بر تمرکز قدرت و استمرار جنگ با همسایگان و غارت آنان بود. ایجاد و نگهداری راه‌ها، پل‌ها و کانال‌های آبیاری و آسیاب‌ها و قلعه‌های شهرها بعهده دولت مرکزی (شاه) بود. شاهان ساسانی حتی در دشوارترین لحظه‌های سلطنت از این امر محال نبوده‌اند. این تمرکز کارها وحدتی پدید آورده بود که امکان هرگونه تحرك و برخوردی واکه لازمه پیشرفت جامعه است از میان می‌برد. تصادفی نیست که سلسله ساسانی توانست

۱- Luce Boulnois. La Route, de la soie, p 138

۲- جاده ابریشم، ص ۳۸.

۳- ابن اثیر، اخبار ایران، ترجمه پامستانی پاریزی، ص ۸۹.



در ضمن رشد بطنی نضاد درونی جامعه، حدود ۴۲۵ سال بلامنازع سلطنت را در دست داشته باشد.

رواج تجارت منسوجات سبب پیداشدن کارگاه‌ها و ادامه جنگ‌ها با همسایگان و نگهداشتن دائمی کشور در حال جنگ باعث رشد صنایع جنگی و سرانجام افزایش جمعیت دست‌ورزان می‌شود. احداث کارگاه‌های مربوط به منسوجات و کفش‌سازی (کفشگری)، اسلحه‌سازی (نیزه‌سازی و شمشیرسازی) و سرانجام حرفه‌های مربوط به امور اسب (زین، زین و غیره) سهم مهمی در اقتصاد مملکت و جنگ‌ها داشت و گروه‌های زیاد جمعیتی به این گونه کارها اشتغال داشتند. اصناف رشد فراوانی یافته بود، بطوریکه پیشه‌وران ایرانی تشکیلات صنفی و جشن‌های صنفی مخصوص داشتند و پیشه‌وران جزو گروه‌های خراج ده محسوب می‌شدند.<sup>۱</sup>

به احتمال قوی پیشه‌وران به دسته‌های صنفی مختلف تقسیم می‌شدند و هر یک در راسته‌های مخصوص، در شهرها زندگی می‌کردند، چنانکه شهر مدائن هنگام اوج جنبش مزدکیان از چند شهرک تشکیل می‌شد.

در یکی از شهرک‌ها بنام «وه اردشیر» کوچه‌ها سنگفرش بود، و در کنار خانه‌های آن محوطه‌ای برای چارپایان وجود داشت، زیرا اهالی ثروتمند آن شهر صاحب گله‌هایی بودند که روزها به دره‌های طولانی در نزدیکی «ماحوزاه» به چرا می‌فرستادند و آن دره را عقبه ماحوزاه نام داده بودند. بازار این شهر یا شهرک بسیار بزرگ بود و تجاریهودی در آن برای فروش می‌کردند. همه نوع سوداگران دستفروش در آن شهر اقامت داشتند و بسیار فعال بودند. تجارت رونق بسیار گرفته و شهر ثروتمند شده بود، آنچنانکه زنجیرها و بازوینده‌های زرین در آن چندان ارزشی نداشت، و شهر از ثروت ورم کرده بود. زنان مقدار کثیری از آن را از سرا حسان به فقرامی دادند و صدقه گیران آنها را بجای پول نقد قبول می‌کردند، لکن اهالی این شهر به امور معنوی چندان علاقه نداشتند و بهمین مناسبت افراد در شراب‌خواری و عدم عفافشان مورد طعن و ملامت واقع می‌شدند، و زنان آنجا تن‌پروزی بودند و کار نمی‌کردند. از خصوصیات یکی از شهرها، ساختن کیسه و یک قسم حصیری بود که بر روی آن خرما خشک می‌کردند.<sup>۲</sup>

هنگام اوج جنبش مزدکیان یعنی دو دوره قباد، مزدکیان به دلایل سیاسی و امنیتی با هم در محلی در دهکده‌ای زندگی می‌کردند. بنا بر ماخذی: قباد به آخر عهد خویش کیش او را پذیرفت و قصبه بیرون جداگانه‌تر ساختند تا... «بی شک یکی از علل بقا و افکار مزدکی، قرن‌ها پس از وی نیز همین بود که پیروان او با هم در دهکده‌های مستقل زندگی می‌کردند.

در جامعه ساسانی نوعی نظام طبقاتی مانند طبقه اجتماعی منفصل (کاست اجتماعی) وجود داشت و انتقال از یک طبقه به طبقه دیگر دشوار بود، بنا بر نوشته کتاب «مبنوخرده» پیشه‌وران در کارهایی که نمی‌دانند نباید وارد می‌شدند. ابوالفدا در این باره می‌نویسد: «شاهان ایران هیچ کاری را از کارهای دیوانی به مردم پست نژاد نمی‌سپردند. بنا بر اظهارات خسرو اول در نامه تنسر، تهیدستان شهری بخصوص آنانکه صاحبان حرف و صنعت (دست‌ورزان) نبودند، در دوره مزدک صاحب امتیازاتی شده بودند: «قومی پدید آمدند... نه هم حسب و نسب و نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه، خالی از هر پیشه... به جمال و حال رسیده، و مال یافته... شهنشاه همه را... به مرتبه فرو داشت و از آن منع کرد که یکی از پشیمان به غیر صنعتی که خدای جل جلاله برای آن آفریده باشد مشغول شود.»<sup>۳</sup> احتمالاً انوشیروان موفق می‌شود تا صدمه‌ای را که به کاست اجتماعی جامعه شهری در تیسفون وارد آمده بود تا حدی برطرف کند.

دست‌ورزان (افرازمندان) مشتمل بر کفشگران و یافتگان بودند و وضعتشان رضایت بخش نبود و از هرگونه وسیله پیشرفتی محروم بودند. تصادفی نیست که در همه شورش‌ها و قیام‌های ساسانی در شهرها، اینان شرکت مستقیم داشته‌اند.

کفشگران، پیشه‌ورانی بودند که با وضع سخت زندگی می‌کردند، گو اینکه ایشان هم بدقشرهای متعدد تقسیم می‌شدند ولی همگی از بسیاری حقوق محروم بودند و از طبقه پست محسوب می‌شدند و حق ارتقا به طبقه دیگر را نداشتند. کفشگران مانند کاست اجتماعی بسر می‌بردند، و با تمام زحمات خود همچنان حیاتی طاقت

۱- ادوی، ایومحمدالحسن، جدول سلاطین، خطی [از اواخر قرن ۵]، شماره ۱۱۱۳۰۶، کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۲۸.  
۲- نامه تنسر، ص ۵۸.

۱- تاریخ ایران، تألیف ذ. پیگونی‌سکایا و دیگران، ص ۹۰.  
۲- کریستین من، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶۱.

فرسا داشتند. در شاهنامه داستانی هست از جنگ انوشیروان با روم که در آن فردوسی به خوبی احوال کفشگران و کاست آنان را نشان می‌دهد.

انوشیروان در جنگ با رومیان دچار مصیبه مالی می‌شود، وزیر خود را می‌فرستد تا از بازرگانان ایرانی وام بگیرد، وزیر وقتی به ایران می‌رسد، مطلب را با کفشگری در میان می‌گذارد، کفشگر حاضر می‌شود تا مبلغی به انوشیروان بدهد اما در ازای آنکه سرش را به فرهنگیان بسپارد تا دبیری بیاموزد. هنگامی که وزیر وام را نزد انوشیروان می‌برد و شرایط وام را بازمی‌گوید: خسرو اول از قبول آن سرباز می‌زند، و پس می‌فرستد و می‌گوید:

بدو گفت شاه ای خردمند مرد	چرا دیو چشم ترا خیره کرد
برو همچنان بازگردان شتر	مبادا کزو سیم خواهیم و در
چو بازارگان بچه گردد دبیر	هنرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزندان بر نشیند به نخت	دبیری بیابدش پیروز بخت
هنر باید از مرد موزه فروش	سپارد بدو چشم بینا و گوش
بدمت خردمند مرد نژاد	نماند جز از حسرت و سرد باد
بما بر پس سرگنگ نفرین بود	چو آئین این روزگار این بود

همچنین فردوسی وقتی که از زمان بهرام گفتگو می‌کند در باره کفشگری که می‌خواست با دختری از خانواده اشراف ازدواج کند، ولی بواسطه اینکه قادر باینکار نبود، چنین می‌گوید:

نبا کفشگر بود و پدر کفشگر	از آن پیشه برتر نیامد گهر
چنین تا یکی کسودک کفشگر	زنی خواست بانام و چیز و هنر
فرازش نیامد بر آن کار سخت	همی زار بگریست مامش ز بخت

باری، بازاریان که کفشگران نیز دوزمره آن گروه بودند، از محرومترین افراد شهری محسوب می‌شدند و اغلب در قیام‌ها که در شهرها بوقوع می‌پیوست شرکت می‌جستند. مشهور است که پس از خلع خسرو پرویز، وقتی که او را سربازان می‌بردند، یکی از پیشه‌وران (کفشگر) او را شناخته و با قالب کفش ضرب‌های محکم به او زد، البته سربازانی که با خسرو بودند او را به عنوان توهین با شمشیر کشتند.

بدین ترتیب، به جرأت می‌توان گفت که تهیدستان شهری، به لحاظ توسعه

شهرگرایی به نیروی انقلابی عظیمی در دوره قباد تبدیل شدند و توانستند سهم اساسی در جنبش مزدکیان داشته باشند. منشأ اجتماعی این تهیدستان شهری از پرزگران و روستائینیان تهیدست بود که به شهرها برای پیدا کردن کار مهاجرت کرده بودند. از داستان بهرام چوبین که در ترجمه طبری آمده است، وضع گروهی از بازاریان و شغل آنان به خوبی روشن می‌شود، بازاریان و بازاریان مشتمل بر بازرگانان و دست‌وزران بودند و صاحبان دیگر مشاغل پائین کده امور دیگر ارتباط داشتند، جزو آنان محسوب می‌شدند.

«آن [فال‌گوی] با بهرام بیرون رفت و مردی پذیره بهرام آمد، بازاری برهنه، سیدی بر سر نهاده پراز سرهای گوسفند...»<sup>۱</sup>

علاوه بر کفشگران، بافنده‌ها اگرچه از همه فنون بهره داشتند ولی به سبب بافنده بودن پدران حق ارتقا به مراتب بالاتر نداشتند.

آنچه گفته شده نشان می‌دهد که تحریک اجتماعی باجه موانعی مواجه بوده است و این وضع اجتماعی چه زمینه مساعدی را برای اوج جنبش مزدکی فراهم آورده بود. نگاهی به نامه‌تشریحی طبقاتی و در جامعه شهر نشین ساسانی به خوبی روشن می‌کند: و اشراف به لباس و مراکب و آلات تجمل از معترفه و سپند ممتاز گردید، و زنان ایشان همچنین به جامه‌های ابریشمین. قصرها، منیف و رانین، کلاه و صید و آنچه آئین اشراف است، و مردمان لشکری چه مردم مقاتل را، بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع، که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای دهنه بر صلاح ایشان کرده...»<sup>۲</sup>

مطالب مندرج در نامه تشریحی گویای این واقعیت است که اختلافات طبقاتی شدیدی در جامعه ساسانی در دوره مزدک وجود داشته است و اشراف و جنگاوران نه فقط از لحاظ مالی، بلکه از لحاظ شیوه زندگی هم از طبقات پائین ممتاز بوده‌اند. و کار و مزدی افزایش یافته بود، و تقسیم کار در جامعه دیده می‌شد. و این امور زمینه بسیار مساعدی را برای تغییرات اجتماعی در جامعه ساسانیان پدید آورده بود و تشریحی و حقیقت اجتماعی شکل داده بود.

۱- ترجمه تاریخ طبری، جواد مشکور، ص ۱۸۴.

۲- نامه تشریحی، ص ۶۹، ۷۰.

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

طبقات و گروه‌های اجتماعی

بخش ۲

جزو تبولداران محسوب می‌شدند مانند: ویس پوهرگان (= اهل بیونات).

ویس پوهرگان از قشرهای طبقه اول محسوب می‌شدند و دارای املاک و ضیاع زیادی بودند، البته املاک و زمین‌های ایشان نسبت به زمین‌های خاصه شاهی وسعت چندانی نداشت و تبول (= اقطاع) آنان در اطراف کشور پراکنده بود، بخصوص در ایالات پارتوماد.

ویس پوهرگان اغلب به مرور زمان در زمره نجبا و اشراف درباری دوآمده بودند و آن اهلیت تاریخی خود را از دست داده بودند و تنها علت آن کم بودن زمین ایشان بود. مناسباتشان با شاهنشاه چنین بود که شاه از آنان حمایت می‌کرد چنانکه تنسر می‌نویسد دستوری صادر شد که عامه مستغل و املاک بزرگ‌گزاران نخرند، برای اینکه درجه و مرتبت هر یک معین ماند.<sup>۱</sup>

اقطاعات ویس پوهرگان ارثی بود و به عادت اربابان قصری هم در پابستخت داشتند. این نکته را نیز باید یادآور شد که البته قانونی وجود نداشت که از افتادن زمین‌ها و املاک این بزرگان به دست شاهان محلی یا شهرداران جلوگیری کند. این خاندان، یعنی ویس پوهران و طبقه بزرگی را در اداره امور کشوری به عهده داشتند و بواسطه قرابت با خاندان ساسانی در هیئت دولت شرکت مؤثر داشتند. ویس پوهران بعد از غلبه تازیان نیز تا مدتی در ایران باقی ماندند. بنابراین نوشته بلاذری و اشراف اهل اصفهان (ویس پوهران) پس از فتح (جی) برخود نپسندیدند که جزیه بپردازند و اسلام آوردند و به ادای خراج تن در دادند.<sup>۲</sup>

### وزرگان یا بزرگان (= اشراف)

ظاهراً بزرگان و نژادگان در زمان ساسانی به صاحب منصبان دولت و عالی‌ترین نمایندگان ادارات گفته می‌شد و گاهی شامل وزرا و رؤسای ادارات نیز می‌شده است. ایشان غالباً نامشان در کنار نام تبولداران و نجبا آمده است و گویا از بین تبولداران و ملاکان انتخاب می‌شده‌اند، که بواسطه نفوذی که در دستگاه دولت داشتند، اغلب در عزل و نصب پادشاهان اعمال نفوذ و قدرت می‌کردند.

۱- نامه تنسر، تصحیح نجیب‌مینیوی، تهران سال ۱۳۱۱، ص ۱۹.

۲- فتوح البلدان بلاذری، ترجمه آذرنوش، ص ۱۳۹.

### الف: قشربندی اجتماعی

چنانکه هیچ‌کدام با ایشان مشاقت نکند، در اسباب تمییز و نسب و ملاک معهود باشد از جانبین، از ناملانسر.

### ۱- اشراف:

اشراف یا طبقه اول اجتماع ساسانی مشتمل می‌شدند بر شاهان کوچک و حکام محلی و خدایان و سرزبانان و هفت خاندان بزرگ آریائی که از بقایای هفت دودمان قدیم آریائی تشکیل می‌شدند و عبارت بودند از:

- ۱- ساسانیان، ۲- سورن‌پهلوی، ۳- قارن‌پهلوی، ۴- اسپهبدپهلوی، ۵- اسپندیار، ۶- مهران، ۷- ریک.<sup>۱</sup>

در دوره پارت‌ها، دودمان ساسانیان وجود نداشت، و بجای آن خاندان‌نمونه با و نه‌باده جزو هفت خاندان محسوب می‌شدند<sup>۲</sup> که در گرگان ساکن بودند. در دوره ساسانی نخستین این هفت خاندان، ساسانیان بشمار می‌آمدند که سلطنت در دست آنان بود.

نجبا و اشراف تنها منحصر به این هفت خاندان نبوده‌اند و کسانی دیگر نیز

۱- «درعالم آزاد صورت اکراد و الواری که در عهد شاه‌عباس برتبه ایالت و خانی و سلطانی رسیده‌اند، مذکور است، از جمله علی‌مرادخان ولد گنجلی‌خان زیك که از امراء بزرگ و بجای پدر بیگلر بیگی قندهار است» (نقل از کتاب رشیدیاسی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپخانه تایان، تهران، سال (۹)، صص ۲۰۸، ۲۰۷.

۲- دکتر رویاب، عباسی، نام یکی از هفت خاندان بزرگ دوره پارتی، نشریه گروه آموزشی تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲، جلد اول، ۱۳۵۶، تهران.

موبدان راهواره از طایفه مغان که در ماد (آذربادگان) سکونت داشتند انتخاب می کردند. رئیس و پیشوای موبدان راه موبدان موبده می خواندند. طایفه مغ پاهنده یا «مالک» از قدیمی ترین طایفه های بودند که در ستاره شناسی و علم تقویم صاحب نظر بودند، لذا نام خاص آنها به عنوان «مغ» یعنی بدوی ستاره پرست و به معنی استقافای آتش - پرست است. مغان طایفه ای از روحانیان قدیم بودند که در اوایل هخامنشیان بلوا و اغتشاش برپا کردند. مکان این طایفه در ماد بود و نام های جغرافیایی ماکو، مغان، مدآباد، بادآور آنست.

در زمان ساسانیان قشر بالای روحانیان جزو ثیولداران و زمینداران و اشراف محسوب می شدند؛ در بعضی مواقع که وضع سلطنت رو به وخامت می رفت اینان در امور کشوری شرکت جدی داشتند حتی پادشاه مخالف هائی می کردند. در زمان شاپور دوم ماد مخصوصاً آذربادگان سرزمین مغان شمرده می شد، ایشان در آنجا اراضی و زمین های حاصلخیز و خانه های بیلاقی داشتند و با آئین و کیش خویش در آنجا زندگی می کردند.

۱- **هیربدان:** نماینده هیربدان، هیربدان هیربذ بود که در دربار زندگی می کرد. کار عمده هیربدان گویا نگهداری آتشکده ها بوده است. بنا بر طبری: در آتشکده هائی که خسرو پرویز ساخت ۱۲ هزار هیربذ بکار گماشت.

۲- **موبدان:** موبدان موبد، نماینده و رئیس موبدان در دربار بوده است. کار عمده موبدان، عزل و نصب عمال دینی بوده است و گویا موبدان موبد را شاه از بین موبدان تعیین می کرده، و حکم وی در کارهای دینی و اخلاقی قاطع بوده است.

ناقل از فیاد انتخاب شاه با مشاوره موبدان موبد و بهتر دبیران و اسپید اصفهبدان بود ولی پس از اینکه قباد به شاهی رسید از نفوذ روحانیان بسیار کاست. شاهان ساسانی در واقع که احتیاجی پیدا می کردند و مشکلی در کارشان پیش می آمد به زیارت آتشکده ها بخصوص آتشکده شاهی آذر گتسب می رفتند و زر و مال و زمین و سرده زیادی بر آن وقف می کردند و این عمل باعث شده بود که روحانیان بخصوص قشر بالایی آنان بواسطه بدست آوردن املاک و ضیاع و لزوم هکفت که از راه جرائم دینی هشریه و صدقات به دست ایشان رسیده بود در

جامعه ممتاز باشند و قدرتی به دست آورند و دولتی در دولت تشکیل دهند. موبدان موبدها آنچنانکه از یادداشت های خسرو انوشیروان برمی آید به کارهای دیگری نیز اشتغال می ورزیدند.<sup>۱</sup>

۳- **مغان:** پائین ترین افراد روحانیان مغان بودند اینان هرچاکه به امور قضائی می پرداختند و در هر ده و روستائی که بودند به حساب روستاییان زندگی می کردند، یعنی خرج زندگی و لوازم کار آنان را برزیگران می پرداختند، از زندگی و وضع مادی آنان اطلاع دقیق نداریم، همینقدر معلوم است که وضع آنان نسبت به موبدان و هیربدان چندان رضایت بخش نبوده است و این گروه از لحاظ مالی و اقتصادی جزو طبقه متوسط محسوب نمی شدند.

### دویران پادیران

از وضع طبقاتی دبیران اطلاعات کمی در دست است. آگاهی زیادی از قشر بندی مختلف اجتماعی آنان در دست نیست، تنها از آنچه طبری نوشته است معلوم می شود که وضع مادی آنان بخصوص قشر بالایی ایشان خوب بوده است.

طبری می نویسد: خسرو اول مردی از دبیران را که از نژادگی و مردانگی و توانگری و کار آگاهی شایسته بود متولی دیوان جنگاوران و عارض لشکر گردانیده، اصولاً، کار دبیران نویسنده و تنظیم امور دولتی بوده است و همه کارهای مراسلاتی و مکاتباتی بدعهده ایشان بود و در تمام قسمت های دیوانی (= اداری) ساسانیان پراکنده بودند و در لشکرکشی نیز حضور داشتند تا هنگامی که شاه خواست نامه ای بنویسد توسط دبیر انجام شود. فردوسی در شاهنامه از روحیه دبیران مطالبی آورده که نشان دهنده آنست که اهل جنگ نبوده اند.

در جنگ ایرانیان و ترکان که سرداری سپاه ایران را بهرام چوبینه به عهده

۱- موبدان موبد فهرست نام های گروهی از بزرگان و اشراف را به ما تقدیم داشت که برخی از ایشان مقیم دربار و پایتخت بودند و برخی در بلاد دیگر، که این اشخاص پیرو دینی شده اند غیر از دینی که ماز پیغمبر خود و ملای خویش به ارث یافته ایم و ایشان پنهانی راجع به دین خود بحث کرده مردمان را به آن می خواندند و این امر باعث فساد سلطنت می شد (یادداشت خسرو، ص ۸).

به تشکیل انجمن ها (= انجمن ده) به طریق مذکور (مأموران دولتی با مردم) وای دادیم و موبدان موبد را به سرپرستی و نگهبانی این امور گماشتیم. مغان کتاب، ص ۱۲

داشت، وقتی دبیری از کمی سپاه بهرام و افزونی سپاه دشمن آگه‌ها می‌شود، پیش بهرام می‌آید تا او را از جنگ منصرف کند:

دبیر بزرگ جهاندار شاه  
بده گفت این را خود اندازه نیست  
ز لشکر نگه کن برین دزمگاه  
بدین جنگ تنگی با بران شود  
نه خاکست پیدا نه دریا نه کوه  
یکی بر خسرو شید بهرام صفت  
نرا از دوات و قرطاس بر  
بیامد بخرداد بر زین بگفت  
دبیران بختند راه گریز  
ز بیم شهشاه و بهرام شیر  
برفتند هر دو بر آن برز راه

بیامد بر پهلوان سپاه  
گراف زمانه چنین تازه نیست  
چو مری سپیدیم و گاه سیاه  
برو بوم با پاک و بران شود  
ز بس نیغ داران توران گروه  
وراگفت کای بد دل شور بخت  
ز لشکر که گفتست که مردم شهر  
که بهرام رانست جز دیو جفت  
بدان تا نبیند کسی رستخیز  
تلی بر گزیدند هر دو دبیر  
که شب است کردن بد لشکر نگاه

## ۲- دهگانان:

دهگانان که یکی از گروه‌های اجتماعی در دوره ساسانیان، و حتی قبل از آن در جامعه ایران بودند،<sup>۱</sup> خرده مالک محسوب می‌شدند، و پایگاه اجتماعی رژیم ساسانی بشمار می‌آمدند.

دهگانان اداره و حراست محل خویش را به میراث به عهده داشتند و از امور لشکری تقریباً دور بودند، در جنگ‌های بزرگ تاریخی کمتر از آنان نام برده شده است و تنها به دفاع ولایاتی که در آن ریاست می‌کردند مشغول می‌شدند و اغلب در دوره‌های صلح، کار عمده ایشان این بود که به امور کشوری بپردازند و نمایندگی دولت را در روستاها و بین روستا نشینان به عهده بگیرند، از این لحاظ وظیفه عمده آنان جمع‌آوری مالیات و گرفتن پولی بود که دولت ساسانی بواسطه جنگ‌های پر

خرج احتیاجی می‌رم بدان داشت. این مسئله بخصوص پس از نیاد و بهشاهی رسیدن خسرو اول بیشتر رونق گرفت و نیز با اصلاحاتی که انوشیروان در زمینه لشکری به عمل آورده به جمع‌آوری مالیات از مردم توجه خاصی مذبول شد. پس از اینکه تازیان ایران را گشودند، برای جمع‌آوری مالیات (خراج و جزیه) با این گروه یعنی دهگانان سروکار یافتند، و جالب است که تازیان تا با این گروه کنار نیامدند نتوانستند میزان مالیات را تا میزان مالیات دوره ساسانیان برسانند. مناسبات شاه با دهگانان چنین بود که اگر بر اثر حوادثی دهگانان نتگدست می‌شدند و یا از هستی ماقط می‌گشتند، شاه از خزانه خویش به ایشان مال و زمین می‌داد، و وسایل زندگی آنان را فراهم می‌ساخت و نمی‌گذاشت از وضع سابق خود دست بکشند. ظاهراً این گروه، اعیان درجه دوم اجتماع ساسانی بودند و اسواران (شوالیه‌های) ساسانی از بین دهگانان بر می‌خاستند. مقارن حمله تازیان دفاع ایالات و ولایات ایران بیشتر به دست دهگانان بود. این گروه را می‌توان در حقیقت روشنفکران، واقعی آن عصر دانست، زیرا آداب و رسوم قومی و سایر ویژگیهای فرهنگی ایرانیان بیشتر توسط دهگانان حفظ و نگهداری شده است.

بنابراینچه از تاریخ بر می‌آید، دهگانان در هر وقت و زمان می‌بایست پیش‌معلمان دینی بخوبی تربیت شوند، بیسوده نیست که پس از سقوط ساسانیان تازیان نسبت به آنها از لحاظ معرفت و آگاهی بر ادب، احترامی خاص قائل می‌شدند.

دهگانان تا قرن‌ها پس از استیلای مهاجمان تازی بر ایران داستان‌ها و روایات دینی، تاریخی و نژادی خود را حراست و نگهداری کردند و در حفظ زبان و ادبیات ایران کوشش فراوانی مبلول داشتند و حتی بزرگ بگردن ایران دارند. قردوسی و گروه زیادی از دانشمندان و شاعران ایرانی که در حراست زبان و حفظ آداب و رسوم لومی کوشیده‌اند از میان همین طبقه برخاسته‌اند.

در دوران فقط پیش از فتوحات عرب، پرچم اقتدار و قدرت در ماوراءالنهر در دست طبقه زمیندار - دهقان بود. این دهقان‌ها در کاخ‌های برج و با رودار زندگی می‌کردند و در زمان جنگ، ملحقشوران سواره نظام را برای دفاع خودشان استخدام می‌نمودند.

۱- بنا بر طبری، منوچهر پادشاه افسانه‌ای بر هر قریه دهقانی را مقرر داشت و باشندگان و مردم آن دهات را از توکر و غلام اوساخت و لباس انقیاد و اطاعت را برتن آنها آراست و امر داد تا از وی (دهقانان) اطاعت کنند، (طبری، جزا اول ص ۲۲۴).

۱- بار تولد، و. و. تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن ۱۲، ترجمه علی محمد رهنما با اهتمام اسدالله حبیب، کابل، سال ۱۳۴۳ - صص الف تا هـ.

درباره روحیه این طبقه باید گفت که در دوره اول حمله تازیان به ایران، دهگنان بر اثر ناراضی شدید از اوضاع اجتماعی ساسانیان، حاضر نشدند از دستگاه ساسانی دفاع نمایند. ایشان چون جنگ را بی فایده می دیدند. با قبول خراج، شهرها را به تازیان سپردند و خود به حفظ و نگهداری آداب و رسوم خود مشغول شدند. دهگنان دارای قشرهای مختلف بودند که یکی از آنان را نام می بریم:

**آزادان یا آزادان:** ظاهر نخستین باز اقوام پیروزمند آریا در مقابل بومیان مغلوب ایران و این نام را به خود دادند ولی طولی نکشید که با پیدایش اختلافات و سلسله مراتب در بین همین آریاها، آزادان نیز به روستائیان توانگر و روستائیان فقیر (برزیگر) تقسیم شدند. اما در دوره ساسانیان آنانی را که مستخدمین ربر دست ایالات و ولایات را شامل می شدند، آزادان می گفتند و اسواران<sup>۱</sup> که جنگیان لشکر ساسانی بودند از میان ایشان تعیین می شدند که در زمان صلح روی املاک کوچک خود بکار زراعت مشغول می شدند. این آزادان حق ارتقا به مقامات عالی را داشتند و از لحاظ طبقاتی خیلی شباهت به طبقه دهگنان داشتند.

اطلاعی درباره این که در بین برزیگران که جزو عامه مردم بودند هم از اقوام آریائی بوده اند یانه، نداریم و به احتمال قوی در بین برزیگران اندکی و بخصوص در بین بندگان به هیچ عنوان آریاها وجود نداشته اند.

رابطه بین اسواران و برزگران از یاد داشت های خسرو اول، بخصوص پس از اصلاحاتی که بدان دست یازیده است، روشن می شود. برزگران و پیشه وران ناگزیر بودند که مخارج جنگاوران را پردازند، حقوق و فواین و نظام اجتماعی ساسانی مدافع این امر بود:

و بعد از این ملاحظه در طبقات انسان نگریسته دیدم سرمایه آبادی بلدان اهل خراج و ساکنان در وسایل پیشرفت کار این مردم همانا طبقه جنگ آوران است.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به متن سخنرانی بسیار ارزنده آقای دکتر صدیقی درباره دهگنان در بحثی تحقیقات روستائی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۴۶ (منتشر نشده).

۲- فردوسی در جنگ قاصدیه بین رستم و سدرقاس از «کشاورز جنگی» نام می برد که ظاهراً همین اسواران هستند.

کشاورز جنگی شرد برتر / نژاد و هنر کمتر آید بر

پس طبقه آبادکننده از داشتن جنگاوران ناگزیر است و ناچار بابتی اجرت آنان را پردازند، زیرا بدون وجود این طبقه، امنیت بجای نماند و دشمن بر ملک بتازد و بنیاد عمران و آبادی را براندازد. از آن جانب چنان دیدم که طبقه آبادیگر، هر گاه از عایدات خود آن قدری هم نرساند که همیشه خویش را بگذرانند و زیادتى را در افزایش عمران و آبادی صرف کند، طبقاً اینواگر دیده از پای در افتد و نقصان و تباهی این طبقه به منزله نقصان و تباهی جنگاوران است که معاش این طبقه را آن يك می رساند. بنابراین هیچ احسانی نسبت به جنگاوران برتر از آن نیست که نسبت به طبقه آبادیگر مساعدت شود.

### ۱- روستائیان:

هنگام آغاز جنبش مزدکیان، در جامعه روستایی نظام برزگری حاکم بود. در این نظام اساس تولید کشاورزی، بخصوص تولید زراعی به عهده برزگران بود که حسیت اصلی روستاها را تشکیل می دادند.

برزگران از محصول تنها با گذاشتن يك عامل (کار) سهم می بردند و گاهی سهم آنان کمتر نیز می شد. از این لحاظ تفاوت اساسی با بردگان نداشتند. بدین لحاظ است که برزگران در جنبش مزدکی شرکت فعال داشتند.

در دوره خسرو اول، برزگران برده وار در زمین های زراعی بکار گرفته می شدند و صاحبان زمین علاوه بر برزگران تعدادی هم برده داشتند. خصوصیات و اختلافات این دو طبقه یعنی برزیگران و بندگان بطور وضوح روشن نیست، مثلاً ما نمی دانیم در ایران این دو طبقه از لحاظ اجتماعی چه تفاوت های عمده ای نسبت به هم داشتند ولی همیشه می دانیم که تا اصلاحات ارضی انوشیروان زیاد با هم فرقی نداشتند.

**۱- برزگران (اکوه):** در ایران در زمان ساسانیان بخصوص دوره مزدک حتی از طبقه نازه به دوران رسید بازاربان (بازرگانان و پیشه وران) هم کمتر مورد اعتنا بودند. بنا بر نوشته، ورخان اغلب این گروه در جنگها قرار می گرفتند و اهل وزم نبودند، زیرا نه پیروزی در جنگ و نه شکست در آن هیچکدام تغییری در وضع زندگی آنان نمی داد.

۱- یادداشت های خسرو اول، ص ۲۲.

می‌گویند پولیانوس قیصر روم (۱۴۴ - ۱۰۲ م) روزی جمعی از اسرای ایران را بمسربازان رومی با انگشت نشان داده، برای تشجیع آنان گفت: «اینان بزهای نقرت آورند که از کثرت چرک از صورت برگشته‌اند... و پیش از آنکه کسی نزدیک ایشان شود اسلحه خود را به زمین افکنده پشت می‌گردانند» و بقول آمیانوس کارشان در جنگ این بود که در دنبال سواران بروند، چنانکه گویی سرنوشتشان این بوده که جاودانه بردگی کنند و رنج ببرند، بی آنکه یا جزئی مزد یا پاداشی دیگر دلگرم شوند. دو بیست سال بعد از واقعه‌ای که آمیانوس چنین قضاوتی درباره روستائیان ایران می‌کند تغییر در وضع روستائیان ایران داده نشده بود، چنانکه بیلاریوس (۵۶۵ - ۵۰۵ م) و هرموگس دوتن از سرهنگان سپاه روم شرقی ایشان را يك مشت رومتایی بدبخت می‌خواند که مصر می‌تدارند جز آنکه پس از پیروزی حصارها را خراب کنند و اسلحه و البسه مقتولین را سلب و نهب کنند و خدمتگزاران سربازان (اسواران) باشند.<sup>۲</sup>

این برزیگران روی زمین کار می‌کردند و مجبور بودند که بیگاری کنند. هیچ قانون و آیینی نبود که از ایشان حمایت کند. می‌گویند شاه در زندگی و مرگ آنان می‌توانسته است اعمال قدرت کند، بی شک شاهان محلی و مالکان بزرگ هم می‌توانستند در زندگی آنان اعمال نفوذ و قدرت نمایند.

توانین دینی و مذهبی هم مانع افتادن املاک و مستغلات بزرگان به دست برزگران می‌شده است. بر اثر جنبش مزدکیان تا حدودی به این امتیازات طبقاتی لطمه وارد آمده بود، ولی این لطمه را نیز خسرو اول جبران کرد و دستور داد: «هیچ عاقلی با اهل درجات مشارکت نکند».

مسکن است پس از اصلاحات ارضی انوشیروان که باعث شد برزگران مالیات معینی به دولت بدهند برزگران فرصت یافته‌اند که اندکی هم برای خود کار کنند، زیرا این مسکویه در یادداشت‌های خسرو انوشیروان می‌نویسد: «آنقدر از عایداتش برای او بنهیم (مقصود برزیگران است) که بتواند آن افزونی را صرف آبادی کند و در نتیجه

۱- آمین مارسلن. جنگ شاپور نوالاکناف با پولیانوس امپراطور روم، ترجمه محمدصادق اتاپکی، مجله قشون، ۱۳۱۰، تهران، ص ۹۱  
 ۲- پروکوریوس. جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد حمیدی، نگاه، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ تهران، صص ۶۸، ۶۹

بر ثروت عمومی و مالیات مملکت که باید خرج جنگ آوران شود افزوده گردد.<sup>۱</sup> داستان پیرزن و انوشیروان در سیاستنامه، گرچه افسانه‌است ولی چنین واقعیتی را دربر دارد که برزگران زمین‌دار با برزگران آزاد، گرچه وضع نامناسبی داشتند، ولی وجود داشته‌اند و صاحب زمین اندکی هم بوده‌اند، ظاهراً در جنبش مزدکیان برزگران آزاد نیز شرکت داشته‌اند.

برزگران آزاد در دوره ساسانی، صاحبان مزارع کوچکی بودند که خود در آن‌ها کار می‌کردند و یا احیاناً به کمک برزگران دیگری از آن بهره‌برداری می‌نمودند. این گروه به قول فردوسی، وضع مناسبی نداشتند و فقیر بودند زیرا مقدار زمین مزروعی، کفاف معاش آنان را نمی‌کرده است، ولی، آزاد بوده‌اند و اربابی بالای سرشان نبوده است:

بکارند و ورزند و خود پدروند      بنگاه خورش سوزنش نشوند  
 ز فرمان تن آزاده و ژنده پوش      ز آواز بیخاره آسوده گشود

این گروه اجتماعی یا کارگزاران شاه رابطه مستقیم داشته‌اند و خراج  $\frac{1}{4}$  (چهار کوب) و یا  $\frac{1}{3}$  (سه کوب) بپرداز می‌پرداخته‌اند.

قیام مزدکیان سبب شد که ایشان تنها  $\frac{1}{10}$  (عشر)، خراج بدهند:

سه يك بود و چهار يك بهر شاه      قباد آمد و ده يك آورد راه

این برزگران (که در ماخذ اسلامی به نام «فلاحان» ترجمه شده است) احتمالاً از يك قشرهای پنجگانه دهقانان بوده‌اند که محمودی از آن سخن می‌گوید. این برزگران آزاد را فردوسی در شاهنامه بسودی یا نسودی (احتمالاً بورزی، از ورزگر) آورده است و به دوره جمشید نسبت داده است. ایشان هم‌اکنون برزگرانی هستند که بصورت برده زندگی می‌کردند و در ماخذ اسلامی «اکاره» ترجمه شده است.

از طرف دیگر در ماخذ دوره ساسانی، همه مهمتری روستایی، سخت مورد حمله قرار گرفته است که بی شک نشانگر فروپاشی «همه‌مهمتری روستایی» است که حداقل از ۱۰۰ سال پیش از قیام مزدکیان آغاز شده بود و نیز بیانگر اینست که رژیم ساسانی به لحاظ وضع تکاملی خاص جامعه، دیگر نمی‌توانست «همه‌مهمتری روستایی» را تحمل کند. این برزگران نیز به جنبش مزدکیان پیوستند.

۱- یادداشت‌های خسرو اول، ص ۲۴.



قیام مزدکیان موفناً برزگران آزاد را بجات داد، ولی نتوانست حداقل در ناحیه «سواد» از فروپاشی همه مهنری روستایی جلوگیری کند. تنها بر اثر سیاست ارضی خسرو اول خراج از متوفی برداشته می‌شود که بی‌شک این امر ارتباطی به خراج همه مهنری روستایی دارد، زیرا در این نظام، مالیات دهندگان گروه‌ها بوده‌اند نه افراد، و وقتی هم کسی می‌مرد، جامعه ناگزیر از پرداخت مالیات وی بوده است.

**۲- بردگان** در دوره ساسانیان در اصطلاح حقوقی بآنان آنشهریک می‌گفتند تعداد بردگان قابل ملاحظه بود. اشراف اغلب دارای بندگان زیادی بودند که در کشتزارها و روستاهای آنان، در دوره صلح، به کار مشغول بودند و در زمان جنگ مانند گوسفندان قربانی می‌شدند و از هر گونه امنیت‌ی محروم بودند.

مهران گشنسب که از خاندان شاهی بود در اطراف بابل املاک و زمین داشت. وقتی به‌دلیل سیاسی مجبور شد فرار اختیار کند، نگهداری املاک و برده‌های خویش را به‌یک عیسوی واگذار کرد.

در زمان یزدگرد اول، مهرنرسی، وزیر او، به افتخار آنکه هزاربنده در اختیار داشت ملقب به مهرنرسی هزاربنده بود. همچنین از نوشته‌های مورخان برمی‌آید که از هراموالی که شاهان به‌آتشکده‌ها وقف می‌کردند، یکی هم بنده بوده است و شاه جزو اموال و زمین و خانه، بنده نیز می‌بخشیده است.

در میاستناه، خواجه نظام‌الملک دارائی یکی از ولات آذربایجان را در زمان خسرو اول ۱۷۱۰ غلام ترک و رومی وحشی و چهارصد کنیزک می‌داند.<sup>۱</sup> و خسرو پرویز ۱۲۱۰۰ زن، از آزاد و برده در دربار خود گرد آورده بود.

ظاهراً منشاء اجتماعی بندگان و سایر گروه‌ها و طبقاتی که از گروه‌های پایین محسوب می‌شدند و قوانین اجتماعی و دینی به آنان اجازه خارج شدن از طبقه خود را نمی‌داد، از بومیان (غیر آریایی)، و اسرای جنگی تشکیل می‌شد و بر اثر زاد و ولد و رشد جمعیت هم داشته‌اند. انوشیروان وقتی درباره عدالت خود صحبت می‌کند، درباره عامه مردم و نمایندگان آنان چنین می‌گوید: «تصریح کردیم که هرگاه اهالی بخواهند نمایندگان را از میان سفله (گروه‌های پائین اجتماع) انتخاب کنند بی‌دریغ بپذیرند. و این نشانه آن است که هنوز بومیان عامه مردم را تشکیل می‌داده‌اند و جزو طبقات پست

۱- خواجه نظام‌الملک، میاستناه، جعفرشمار، ص ۵۲.

شمرده می‌شدند و با آریاها تفاوت اساسی داشتند و همچنین از نوشته خواجه نظام‌الملک که ذکری از آن رفت، منشاء اجتماعی بردگان روشن می‌شود که ظاهراً از ترکان، حبشی‌ها و ساکنان بومی ایران بوده‌اند. همچنین می‌دانیم که در ساختن شهران طلاکبه در نیفون از اسرای رومی سود فراوان برده شد. احتمالاً این اسرا به صورت برده زندگی می‌کردند و برده‌فروشی نیز معمول بوده است.

بنا بر بعضی مآخذ، بردگان در کار تولید نیز شرکت می‌کردند، در آبادی‌هایی که دستجرد نامیده می‌شد، بردگان در زراعت فعالیت داشتند.<sup>۱</sup>

بنا بر نوشته مانیکان هزار داهستان، هنگام واگذاری دستجردها [املاک خصوصی]، بردگان نیز با زمین واگذار می‌شدند<sup>۲</sup> این اراضی مزروعی گرچه قابل ملاحظه نبودند ولی در نظام مالکیت ساسانی وجود داشتند، و نوعی آبادی در نظام روستایی ساسانی بشمار می‌آمدند که با کار زراعی برده‌ها سرکار داشتند.<sup>۳</sup>

بر این روستاییان یعنی برزگران و بردگان باید برزگرانی را که به صورت همه مهنری در روستاها در کشتندگان زندگی می‌کردند افزود و باید گروه روستاییان با مالکیت کوچک خصوصی را هم بر آنان اضافه کرد. این جماعات در وضع بسیار نامساعدی قرار گرفته بودند و جامعه روستایی در انتظار تحولی بزرگ بود.

۱- پیگر لوسکایا، شهرهای ایران، ص ۱۶۱

۲- فرخ‌سرد، مانیکان هزار داهستان [خطی ۵۵ ص]، چاپ ج. چ. ملی، بی‌بی، انگلیسی صص ۲۲۰ - ۶۵۰

۳- امروز در بیشتر آبادی‌های که بنام دستجرد، ولاشجر، امزاجرد و غیره در ایران وجود دارد رابطه ۳ کورت (نوعی نظام برزگری) حکم فرماست

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

ظهور مزدك

بخش ۳

چرا مراسم جهانی که ما (مرا گرفته سرهاد  
از نا پواری است، میاه و سفید، روح و  
جسم، فیکی ددی، داد و بیداد است؟ ...

مانی

## الف - زمینه فلسفی ظهور مزدك

### ۱- زمینه عقاید مزدك (مانی):

عقاید و افکار فلسفی مزدك متأثر از عقاید مانی بخصوص افکار فلسفی «بندوس»<sup>۱</sup> بود که خود تغییراتی در عقاید مانی پدید آورده بود.

مانی در حدود سال‌های ۲۱۶ تا ۲۷۱ میلادی در بخش جنوبی سرزمین بابل تولد یافته است. پدرش پتک (فائق) نام داشت و از اهالی همدان بود. احتمالاً پدر و مادر مانی از نخبای پارسی (اشکانی) بوده‌اند. فائق به سرزمین بابل سفر کرده و در تیسفون سکنی گزید، ولی پس از مدتی به دشت میشان رفت و در آنجا مفیم شد. در آن هنگام دشت میشان مرکز ادیان مختلف بویژه فرقه مذهبی سالیبی بود. پدر مانی در سلك آن فرقه قرار گرفت و از خوردن گوشت و شراب و معاشرت با زنان پرهیز کرد.<sup>۲</sup>

مانی در این خطه ادیان و پیغمبر خیز متولد شد و در میان فرقه‌های مذهبی گوناگون پرورش یافت. پیروان مانی گویند در ۱۲ سالگی (۲۲۹ میلادی) فرشته‌ای به نام «توم» به او ندا داد که آماده ظهور باشد (همزمان سلطنت اردشیر بابکان در ایران بود)، و در ۲۵ سالگی فرشته مذکور (توم) دوباره بر او ظاهر شد و امر کرد که به تبلیغ تعالیم الهی بپردازد. ظاهراً مانی آغاز به کار کرد ولی موفق نشد، و به هند مسافرت کرد و در آنجا پیروانی به ارگ گردیدند. پس از مرگ اردشیر و به سلطنت رسیدن شاپور او را به تیسفون

۱- ویدن گرن، مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، ۱۳۵۲ تهران ۱۷۸ صفحه.

دعوت کردند. دعوت شاپور از مانی گرچه ممکن است به آشنائی مانی با فیروز پسر اردشیر مرتبط باشد ولی سیاست جهان گشائی ساسانیان و تدارك نفوذ یافتن در سر زمین‌هایی که به مذهب زردشت نگرویده بودند در این امر بی‌تأثیر نبوده است، زیرا در این رهگذر امکان داشت تعلیمات مانی مورد استفاده قرار گیرد. مانی مدت‌ها نزد شاپور ماند و در مسافرت‌ها و لشکرکشی‌های وی در روم و قسمت‌های شرقی مملکت همراه او بود. ظاهراً در این هنگام است که عقاید او در شمال افریقا و در روم<sup>۱</sup> و نواحی داخلی ایران نیز نشر پیدا می‌کند، و تاپس از مانی هم می‌ماند.

مانی در اواخر سلطنت شاپور از تیسفون بیرون رفت و در سرزمین بابل اقامت گزید. این امر احتمالاً مربوط به اختلافاتی است که بین او و مؤبدان زردشتی پیدا می‌شود، ولی هنگامی که وی قصد مسافرت به خراسان و گرگان را داشت عمال ساسانی مانع این امر شده، او را دوباره به تیسفون باز می‌گردانند. مانی در تیسفون پس از میاحنه‌ای پادشاه بهرام، متهم می‌شود که دیگر نمی‌تواند کسی را معالجه کند و اهل شکار و جنگ نیست، و زندانی می‌گردد. در زندان به کند و زنجیر کشیده می‌شود و در زیر شکنجه جان خود را از دست می‌دهد (۲۷۴ میلادی). در این امر مؤبدان زردشتی بخصوص مؤبد (کرتیو) سهم مهمی داشته‌اند.

بنابر مآخذ مانوی، پس از مرگ سزمانی را از تن جدا کرده و از دروازه شهر آویخته و جسد او را مقله کردند و طبق روایات تاریخی دیگر، پوست او را کنده، از گاه پر کرده، از دروازه جندی شاپور آویختند و به تعقیب پیروان او پرداختند.

موقیبت سریع دین مانی<sup>۲</sup> دو علت عمده داشت. نخست علت اجتماعی یعنی زمینه مساعد اجتماعی و ناراضیاتی مردم بر اثر رواج برده‌داری و بخصوص متزلزل بودن نظام بردگی با قروپاشی آن در دنیای مغرب زمین آن روز، و دوم مآزمان دمی عالی مانوئان در فعالیت‌های خود و بالاخره شخصیت مانی که درین پیشرفت بسیار مهم بوده است.

مانی مطالب مذهبی و دینی پیچیده خود را با روشی بسیار عالی یعنی بوسیله

۱- ده سال پس از کشته شدن مانی، امپراطور روم دیو کلیتیانوس، مانی سادری کند که کتاب‌های مانی را بسوزانند.

۲- مناسک و شعائر دین مانی ظاهراً ساده و عیارت بودند از نعا و هنا (که مانویان بر آن عشق می‌ورزیدند). موسیقی نزد آنان از جمله مشروبات بود و آن راهب‌های آسمانی می‌شردند.

مفاتی آنها به مردم بی سواد نفهیم می کرد. وی در کتاب آرد هنگ (ایفون) جهان نور و جهان ظلمت را با تصویر برای مردم بیان کرده است. تعالیم درست و بهنگام مانویان در آن دوره نیز در این امر بی تأثیر نبوده است مانند شعار «ظلم ابدی است» که با آن می شد، حداقل ستمگری جباران را در آن روز مسلم گردانید یا شعار دیگر آنان: «آنکه غنی است فردا قبر خواهد شد و دست گدایی دراز خواهد کرد» و به درد و رنج ابدی گرفتار خواهد آمد که امیدی در مردم برمی انگیزخت. گرچه مانویان نتوانسته بودند شعار «آنکه فقیر است فردا غنی خواهد شد» که تقریباً مزدکیان آن را اساس کار خود ساختند در تعالیم خود بیاورند، ولی مردم را به قرائت و امیدوار می ساختند که احتمالاً این شعار مانویان بین شعار «ظلم ابدی است» و شعار «برابری» مزدکیان حد واسطی بود. در حدود سالهای ۳۰۰ میلادی تغییراتی در دین مانی توسط مردی بنام «بندوس» (بندک) که او را با زرتشت پسر خرکان اهل فسا یکی دانسته اند در روم پدید آمد. بنا بر نوشته سالاماس<sup>۱</sup> ظاهر آ وی در سالهای ۳۰۵-۲۵۸ میلادی به ایران بازگشته است. بندک می گفت: «یزدان جنگی با امر من کرده و او را درهم شکسته است. از این روست که باید فاتحان را محترم شمرد» و این بزرگترین دگرگونی در آئین مانی است زیرا تا آن زمان مانوی ها جنگ نور با ظلمت را هرگز با غلبه نور به پایان نمی رساندند و می گفتند جهان زندانی است که در آن دیوان ظلمت، نور را به زنجیر کشیده اند.

به دنبال همین تعالیم انقلابی بندوس می باشد که دیوکلینی امپراطور روم در سال ۲۹۶ میلادی به نمایندگی خود در آفریقا نوشت «این آئین، یعنی آئین بندوس، مردم را برمی انگیزاند و در شهرها زیانهای فراوان ببار می آورد» و دستور داد تا کتابهای آنان را بسوزانند.

ظاهراً افکار و عقاید مذهبی مانی در افکار و عقاید مذهبی پس از وی بی تأثیر نبوده است، آنچنانکه بسیاری از تعالیم صوفیه شباهت به آداب مانویان دارد و بعید نیست که یکی از ریشه های تصوف طریقه های گنوستیک و از آن جمله مانوی بوده است و نیز «ثوراندره» صوفی در کتابی که در سنه ۱۹۱۷ میلادی در باب اسلام در

۱- طبری، فارسی، جلد دوم ص ۸۹۳.

۲- سالاماس، جلد ۶۹۷ ص ۴۶۵، و C-1: migne، ص ۶۳۳.

۳- نقل از کتاب لندن ایران-اساسی، لورکونین ولادیسیر گریگورویچ لندن ایران-اساسی ترجمه: ذابیت انقراض، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱، تهران.

استکھلم نشر کرده، وجود شباهتی بین بعضی از تعالیم اسلامی و مانوی برج کرده است و از قول مورخان عرب مانند «ابن قتیبه» در کتاب المعارف و «نشان حمیری» در کتاب الحورالمین می نویسند: (زندقه) در بین فریض رایج بوده است. و دمشق در کتاب «فخیه الدهر فی عجایب البر والبحر» می گوید که آیه قرآن «الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور، ثم الذین کفروا برهم بعدلون... الخ» اشاره به عقاید مانوی در نور و ظلمت است.<sup>۱</sup>

## ۲- عقاید مزدک:

شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» می نویسد: «مزدک مردم را در آب آتش و چراگاه شریک می دانست، این امر با حدیث بسیار معروف پیامبر اسلام که همه مردم در آب و آتش و مرتع یکمان می باشند نزدیکی دارد»<sup>۲</sup>

«ابن بطریق می نویسد که مزدک می گفت: «که خداوند از آقا را روی زمین آفرید که آنرا بین بندگان برابر تقسیم کند و هیچ کس را از دیگری بیشتر نباشد، لکن مردم به یکدیگر ستم می کنند و هر کس خویشان را بر برادر خود مقدم می دارد. ما می خواهیم در این کار نظارت کنیم و دارائی توانگران را برای درویشان بگیریم. و آنچه انچه زیاد دارند به تهیدستان دهیم. هر گاه کسی را اموال و زنان و خدم و متاع زائد باشد، آنچه زائد است. بگیریم و او را با دیگران یکمان کنیم تا کسی را بر کسی امتیاز نماند، پس بر خانه ها و زنان و اموال مردم دست دراز کرد و کارشان بالا گرفت»<sup>۳</sup> این کتاب از قدیم ترین مآخذ مربوط به دوره مزدک می باشد و مطالب آن از مناهمی مانند خدای نامک گرفته شده است.

بنابر نوشته طبری، مزدک می گفت: اگر احکام و مواعظ دینی هم نباشد، عموم خلق باید در آنچه دارند با یکدیگر مساعدت کنند. بدین طریق زیر دستان را بر ضد بزرگان و توانگران برانگیخت و مردم هست از هر گونه بانجیب زادگان در آمیختند،

۱- تقی زاده، سید حسن، مانی و دین او، دو خطابه انجمن ایران شناسی، ۱۳۳۵، تهران، ص ۵۹، ۶۰.

۲- الناس شرکا فی ثلاث، النار و الماء و الکلا (حدیث نبوی) نقل از کتاب شرح لعمه شهید ثانی، ص ۲۵۸ جلد دوم چاپ انست، انتشارات اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۰ قمری.

۳- معین بطریق [انونوخیوس]، ص ۲۰۶.

و دست آنانکه چشم طمع بردارائی دیگران داشتند گشاده شد و ستکاری از حد بگذشت و شهوت پرستان و بدکاران با زنان اصیل در آمیختند

به روایت فردوسی:

همی گفت هر که توانگر بود	نهی هست با او برابر بود
نیاید که باشد کسی بر فرود	توانگر بود تارو درویش بود
جهان راست باید که باشد بچیز	فرونی حرامست و ناخوب نیز
زن و خانه و چیز بخشدنی است	تبی دست کسی با توانگر یکبست
از این بستدی چیز و دادی بدان	فرومانده بدزان سخن بخردان
توانگر همی سرزنیکی بکاست	سپردی به درویش چیزی که داشت

بگفته شاهنامه فردوسی، بنظر مزدك پنج چیز (دیو) وجود دارد که باعث همه نادرستی‌ها است و منشأ آن نیز زن و خواسته (ثروت) می‌باشد. اگر مشکل زن و خواسته حل گردد، انسان بر این پنج دیو پیروز خواهد آمد از راه راست منحرف نخواهد شد. بدنبال آن مزدك پیشنهاد می‌کند که خواسته و زن در میان گذاشته شود. فردوسی از مزدك نقل می‌کند که:

ببچاند از راستی پنج چیز	که دانا برین پنج نفوذ نیز
کچارشک و کین است و خشم نیاز	به پنجم که گردد برو چیره آز
توگر چیره باشی بر این پنج دیو	پدید آیدت راه کیهان خدیو
ازین پنج مارا، زن و خواست	که دین بهی در جهان کاست
زن و خواسته باید اندر میان	چو دین بهی را نخواهی زیان
بدین دو بود رشک و آز و نیاز	که باخشم و کین اندر آید بر آز
همی دیو پیچد سر بخردان	بباید نهاد این دو اندر میان

ملاحظه می‌شود که در مآخذ اصلی مربوط به دوره مزدك جنگ بر سر نهاد خانواده آنروزی است و تقسیم زنان اضافی و حتی خدم و مناع زائد، و نه مشترک کردن زنان.

آئین مزدك از بعضی جهات فلسفی بخصوص اعتقاد به دو مبدأ (ثروت، دوگانگی) به آئین مانئی شباهت داشت و هر دو به دواصل روشنائی و تاریکی معتقد بودند. تنها فرق آئین مزدك این بود که می‌گفت اعمال نور در جنگ بر ضد تاریکی ارادی است و

کارهای تاریکی نصادفی.

گویند مزدك کینه‌جویی و جنگ را نهی می‌کرد و طرفدار صلح بود. به احتمال قوی این شعار تا کتیبه مزدك بود و ارتباط با جهان بینی او ندارد، و ظاهراً این امر از بزرگترین دلایل شکست مزدك و مزدکیان می‌باشد. آیا وی می‌خواست در تیر طبقاتی بدون جنگ و خون‌ریزی موفقیت به دست آورد؟ این امر در جهان بینی وی تیر منعکس می‌باشد. وی پیروزی نور را حتمی، ولی اتفاقی می‌داند و اختلاط آن را با ظلمت نیز اتفاقی، زیرا عقیده‌ای به تیرد قطعی با ظلمت اظهار نمی‌کند. به نظر مزدك: «افعال نور به قصد و اختیار است و مزاج بر خبط و اتفاق است نه به قصد و اختیار، و خلاص نور از ظلمت هم به خبط و اتفاق است نه به قصد و اختیار». به نفعی از اختلاط آب و آتش و خاک، مدیر تیکی و مدیر بدی پدید آمده‌اند، مدیر تیکی عناصر را از پلیدی‌ها پیراسته می‌کند و مدیر بدی آن‌ها را آلوده می‌سازد.

به مزدك نسبت می‌دهند که می‌گفت: معبود من در عالم بالا بر تختی نشسته است همچنانکه در روی زمین پادشاه ایران بر آریکه جلوس کرده است. در برابر معبود چهار نیروی پیرای ایستاده‌اند از این قرار: دریافتن و خوشی و یاد و شادمانی، همچنانکه در برابر تخت ایران چهار کس قرار دارند: موبدان موبد، هیربدان بزرگ و سپهبد و رامتگر. ظاهراً راجع به مهمان‌نوازی هم احکامی داشتند؛ مثلاً از مهمان، از هر قومی که بود، چیزی دریغ نداشتند و هر چه میل داشت برای او تهیه می‌کردند. مأخذی در دست است که نشان می‌دهد مزدکیان کمابیش نفوذی در خارج از مرزهای ایران نیز به دست آورده بودند و مزدك میان اقوام غیر ایرانی بخصوص اعراب لحمی و تمیم، پیروانی داشته است. علی‌الظاهر در زمان قباد مدتی مزدکیان بر عربستان حکومت کرده‌اند، زیرا در زمان وی حارث بن عمر و المعصب بن حجر معروف به اکل المرار به نزد مزدك آمد و به آئین وی گروید. مزدك (قباد) او را بر سر اسر ملك عرب (ولایت حیره) پادشاه کرد و هنگامی که انوشیروان فرمانروا شد پادشاهی را به منذر بن امری القیس بازگردانید.<sup>۲</sup> احتمالاً هنگام یورش مسلمانان بایران، این مزدکیان به مسلمانان مجاهد

۱- شهرستانی، ملل و نحل، ص ۲۶۴.  
۲- مطهر بن طاهر مقدسی، آئینش و تاریخ ترجمه محمد رضا شفیعی که کنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد سوم، تهران ۱۳۴۹ ص ۱۴۵، ۱۴۶ و تاریخ سنی ملوک الاخر و الانبیا و تاریخ پیامبران و شاهان حسرة اصفهانی، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶ تهران، ص ۱۰۹

باری کرده و مسلمان شده‌اند.

از عقاید فلسفی و نظرات مزدک چنین برمی آید که وی پیروزی روشنی را بر تاریکی حتمی می‌داند. چنین می‌نماید که وی بنابر طرز فکر خود پیروزی مردم را در نبرد طبقاتی حتمی می‌داند است و جالب‌ترین امر در عقاید او وجود نیروی شادمانی در میان چهار نیروی بزرگ است که نشانه‌ای از خوش‌بینی و عشق به زندگی و آرزوهای نیک وی می‌باشد. ظاهراً مزدک یادداشت زردشت پر خراکان سخنین کسی است که نظریه ثنویت را که جهان‌بینی و فلسفه اوست و مبتنی بر دو مبدأ مانند نور و ظلمت می‌باشد بر اجتماع سازگار کرده و تعمیم داده است. بندوس با منطق خاص خود اختلافات طبقاتی جامعه را تعیین می‌کند و تضاد (دوگانگی) را در جامعه حفظ نمی‌کند، و ابدی نمی‌داند و از آن «سنتری» به دست می‌آورد که تا آن زمان منطق آئین مزدیسنا از آن بی‌خبر بود. وی در جهان بینی خود نور را بر ظلمت پیروز می‌گرداند و در جامعه نیز به حل اختلافات طبقاتی می‌گراید و به دنبال اجتماع بی‌طبقه است.

ظاهراً به نظر وی موفقیت انبوه مردم چون پیروزی نور حتمی است ولی بر حسب اتفاق صورت می‌گیرد.

مزدکیان در طی قرون بدین امر پی بردند که نور از ظلمت تصادفی جدا نخواهد شد و به دنبال این تحول جهان‌بینی، بینش سیاسی خود را نیز عوض کردند، و در اجتماع نیز شعارهای سیاسی دیگری دادند، در دوره اسلامی دیگر، صلح، شعار مزدکیان (خرمدینان) نیست..

در نرس خرمیان بابکی، بایک خرمی است و او به کسانی که از راه به در برده بود، می‌گفت، خدامنم، و در مذهبش کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران، جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود، در حالی که پیش از او خرمیان به چنین کارهایی آلودگی نداشتند.<sup>۱</sup> ولی مورخان دیگر نظریه فوق را روایت نکرده‌اند. در ماخذ دیگر ضبط شده است که خرمیان و تاهنگامی که قصد آزار ملت ایشان و نابرد کردن کیش ایشان نداشته باشند، ایشان از خون‌ریزی همواره پرهیز دارند.<sup>۲</sup>

منطق بندوس و مزدک در تعیین مدیر نیکی (خیر) و مدیر بدی (شر) نیز انعکاسی

از وضع موجود جامعه است. او معبود خود را چون شاه می‌داند و نیروهای خادم این معبود شبیه افرادی هستند که در برابر شاه در روی زمین فرار دارند. بدین ترتیب بندوس با نوعی دیالکتیک ابتدائی به تحلیل حیات اجتماعی می‌پردازد. چگونگی آشنائی بندوس با این منطق روشن نیست، شاید اقامت او در روم شرقی فرصت مناسبی بوده است تا وی با فلسفه یونان و نظریه‌های فلسفی آشنائی پیدا کند، ولی تشبیه عالم علوی به سفلی در ایران بی‌سابقه نبوده است. در کتاب «بندعشر» چرخ برین را چنین وانمود کرده است که میان چهار سپاهید قسمت شده، همچنانکه مملکت ایران تقسیم شده است.<sup>۱</sup>

بهر حال اینبار تاریخ این وظیفه بزرگوار: یعنی مبارزه در راه پیشرفت جامعه و نبرد برای رهایی تنبستان و محرومان را به عهده مزدک با امدادان می‌گذارد.

۱- ابن ندیم، الفهرست. ترجمه و تصحیح، ابن سینا، ۱۳۴۳، تهران، ص ۶۱۱

۲- آفرینش و تاریخ، جلد دوم، ص ۲۵

۱- کریستین من، آرنور. وضع ملت و دولت... ص ۴۶

بیامدیکی مرد مزدك بنام سخن گوی و بادانش و رای و کام  
 گرانمایه مردی و دانش فروش قباد دلاور بدو داد گوش  
 به نزد شهنشاه دستور گشت نگهدار آن گنج و گنجور گشت

در خلال نوشته‌های دشنام آمیز ثعالبی روشن می‌شود که مزدك گفتاری دل‌نشین و موردنی زیبا داشته و به مردم عشق می‌ورزیده است. مردی بوده است منطقی و مدبر و حتی هنگام مرگ هم از مردم دفاع می‌کرد.

مزدك پس از آنکه خود و یارانش به مرگ تهدید شدند، به اقوشیروان چنین گفت: «آیا تو می‌توانی تمام مردم را هلاک کنی؟ این کار موجب ویرانی کشورها است، و خدا ترا برای رعیت پروری چنین مقدر کرده است، نه برای مردم آزاری.»<sup>۱</sup>

مزدك هیچگاه ادعای پیغمبری نکرده و خود را پیرو بندوس می‌دانسته است و تنها به تأویل و تفسیر اوستا که برای پیشبرد عقاید خود ناگزیر از آن بود پرداخته بود. بنابراین نوشته مسعودی، مزدك و اول کسی است که در شریعت زردشت به تأویل و باطن پرداخت و از ظاهر بگذشت،<sup>۲</sup> و می‌توان گفت از احترام به آتش هم منصرف نشده بود و تنها با آتشکده‌ها بدین لحاظ که هر یک از خاندان‌های بزرگ اشرافی برای خود آتشکده‌ای برپا کرده بودند مخالفت داشت زیرا پس از تسلط شدن بر قباد گفت: «وظیفه آنست کسه توهم آتشکده‌ها را باطل کنی مگر سه آتش اولین را، قباد این کار را بکرد.»<sup>۳</sup>

کتاب دینی مزدکیان زندق نام داشت و علاوه بر آن نظرات آنان در کتابی به نام مزدك نامه در دوره ساسانیان گردآوری شده بود که در دوره اسلامی نیز موجود بوده است. این مققع این کتاب را به عربی ترجمه کرده و شهرستانی صاحب‌ملل و نحل از آن استفاده برده است. بنابراین مطالب کتاب دبستان المذاهب، در قرن ۱۱ هجری قمری کتابی دیگر از مزدکیان به نام «دبستان» وجود داشته است، زیرا در آن کتاب آمده

۱- دبستان المذاهب [تألیف در سال‌های ۱۰۶۴ - ۱۰۶۷ قمری] چاپ هند، در عقیده مزدکیان، فصل ۱۵.  
 ۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابرالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ تهران ص ۱۵  
 ۳- ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان ترجمه ح، مسعود انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۳۹ تهران ص ۷۶.

بیامدیکی مرد مزدك بنام  
 سخن گوی و بادانش و رای و کام  
 «فردوسی»

**ب: مزدك و مزدکیان**

**۱- مزدك بامدادان**

مزدك پسر بامداد در زمان قباد (۴۸۸ - ۵۳۱ میلادی)، از میان دانشوران بر- خاسته بود، و مرید موبدان یعنی قاضی القضاة بود. مورخان وی را مردی دانا و پرهیزکار و دانش پژوه خوانده‌اند، و گویند لباس ساده به تن می‌کرد. مانویان در ایران پیروانی داشتند و پنهانی فعالیت می‌کردند و جمله زیر از شعار آنان بوده است: «آنکه غنی است فقیر خواهد شد و دست‌گدائی دراز خواهد کرد و به درد و به رنج ابدی گرفتار خواهد آمد.»<sup>۱</sup>

بندوس و مزدك برای فقرا و اغنیاء رابطه دیگری غیر از شعارها و گفته‌های اخلاقی مانویان پیدا کرده بودند که این رابطه جنبه فخرآمیز داشت. نوشته‌اند که مزدك از اهل مذریه (مازاربا)<sup>۲</sup> بود که در ساحل چپ دجله در محل شهر کتوت العماره کنونی قرار داشت. این شهر تا قرن نهم میلادی مسکن نجبای ایرانی بود.

فردوسی که روایات خود را از مآخذ ساسانی به دست آورده درباره مزدك چنین می‌گوید:

۱- نقل از کتاب: نوکونین، ولادیسیر گریگوریوویچ. تمدن ایران ساسانی ص ۱۲۲.  
 ۲- لستوفچ سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، تهران، ص ۴۰.

است: «کتاب مزدک را که موسوم است به دیستان، بنامه‌نگار نمودند. پارسی باستانی است و آن را جد هوش آئین شکیب به زبان معروف پارسی ترجمه کرده است»<sup>۱</sup>.  
 بی‌شک، مزدک پس از افلاطون، بزرگترین متفکر آورنده سیاست جنسی در جهان است و در آئین وی این نظریه سهم عمده‌ای دارد، آنچنانکه حدود ۱۵۰۰ سال است که درباره آن بحث می‌شود. بدون درک نهاد خانواده در دوره ساسانیان و نظام اجتماعی آن دوره نمی‌توان از این عقیده آگاه شد و تاریخ حوادث چند صدساله قدیم ایران را درک کرد.

سیاست جنسی که مزدک ارائه داده بود و تا قرن‌ها اعمال گردید جنبه‌های طبقاتی داشت و به مراتب از نظریات افلاطون عملی‌تر بوده است.

## ۲- پیروان مزدک:

مزدک به دنبال اقدام واقع بینانه خود بر اثر تحلیل صحیح از دشواری‌های اجتماعی، بین مردم نفوذ فراوانی پیدا می‌کند. به گفته فردوسی:

بر او انجمن شد فراوان سپاه	بسی کس به بی‌راهی آمد ز راه
همی گشت درویش با او یکی	اگر پیر بودند اگر کودکی
پرو شد هر آنکس که درویش بود	مگر نانش از کوشش خویش بود

پیروان مزدک تشکیل یافته بودند از محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی و از انقلابی‌ترین افراد جامعه، که علیه نظام اجتماعی ساسانی سرعصیان داشتند. بنا بر نوشته بلخی: «سخن مزدک، بیکاران و درویشان و جوانان و سپاه و غوغا را خوش آمد و همه او را متابع شدند»<sup>۱</sup>.

ظاهرآ از سپاهیان نیز که در دوره ساسانی از روستائیان تشکیل می‌شده‌اند و به صورت برده زندگی می‌کردند، افرادی به مزدکیان پیوسته بودند. رویهم رفته تقریباً عمومی کمک فراوانی به پیشرفت عقاید مزدک کرده بود. بنا بر نوشته ابن بلخی در فارسانامه: «بحکم آنکه مردم جهان بیشترین درویش بودند و ناداشت و در عبادت کامل، او را

## تبع بسیار جمع شد»<sup>۱</sup>.

نفرود فرق العاده مزدک باعث شد که قباد نیز به او گرایش پیدا کند و ظاهرآ طرفداری قباد از مزدک آنچنانکه ابوریحان بیرونی نقل می‌کند از ناچاری و کثرت پیروان مزدک بوده است.<sup>۲</sup>

بنا بر مطالب نامه‌نسر، پیروان مزدک از کسان زیرتشکیل شده بودند: «فروسی پدید آمدند، نه متعلی به شرف هنر و عمل، و نه قبیاع موروث، و نه غم حسب و نسب، و نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه، خالی از هر پیشه، مستعد برای غمیزی و شریری، و انبهاء تکاذیب و افتراء از آن تعبش ساخته، و به جمال حال رسیده، و مال یافته»<sup>۳</sup> زیرا به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود، آداب ضایع کردند، و سنت فرو گذاشته، و رأی رها کرده، و به اقتحام سردر راه‌ها نهاده که پایان آن پیدا نبود، تنگب آشکار شده، یکی برد دیگری حمله می‌برد، بر تفاوت مراتب و آرای ایشان، تا عیش و مین بر جمله تمام گشت، و آدمی صورتان دیو صفت و دد سیرت شدند»<sup>۴</sup>.

بررسی مطالب فوق نشان می‌دهد که محروم‌ترین افراد جامعه ساسانی یعنی بی‌حسب و نسب‌ها به جنبش مزدکیان پیوسته بودند و این عمل به سنت‌های اجتماعی ساسانیان صدمه زده بود و آداب و رسوم جامعه بخصوص ساخت اجتماعی را بهم ریخته بود. ناراحتی اشراف ساسانی از بهم خوردن مراتب اجتماعی در نامه نسر به نیکویی منعکس است.

## ۳- مزدک و بزرگان:

بنا بر روایت ثعالبی، خسرو اول پس از موفقت در توطئه در پایتخت، پیروان مزدک را نه فقط در شهرها، بلکه در روستاها نیز مورد تعقیب قرار داد: «کسرای خاص و عام را فرمود که تمام شهرها و دهکده‌ها را تجسس کرده، مزدکیان را توقیف، به ناحیه بین‌جازر و نهروان (چهار فرسنگی بغداد) بفرند، و ۸۰،۰۰۰ تن از آنان دستگیر

۱- ابن بلخی، فارسانامه، تصحیح علی‌ققی به روزی انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس ۱۳۴۳

شیراز، ص ۹۸

۲- رجوع شود به ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه فارسی، ص ۲۲۵.

۳-۴- نامه نسر، ص ۵۸.

۱- دبستان الفهاری، فصل ۱۵

۲- تاریخ بلخی، ص ۹۶۷، ۹۶۸.



مزدکیان که حدود يك ربع قرن در روستاها فعالیت داشتند، سازمانها و بنیادهای اجتماعی خود را پدید آورده، و صاحب املاك مزروعی فراوانی شده بودند و در آن دسته جمعی (بی خداوند) زراعت می کرده اند. پیروان مزدك در روستاها تنها برزگران نبودند بلکه وی بین بردگان که در پارهای از روستاها زراعت می کردند و بخصوص بین داسداران نیز نفوذ قابل ملاحظه ای داشته است. نفوذ بین داسداران قرن ها پس از مزدك نیز باقی مانده است.

در باره چگونگی به دست آوردن این املاك مزروعی و شیوه اداره آن، اطلاعات فراوان تاریخی در دست نداریم. تنها از نامه نسر که از عهد خسرو اول باقی مانده است چنین برمی آید که به صاحبان املاك موروثی، پادرس تر، آن منزلت اجتماعی که مبتنی بر داشتن اراضی موروثی بود، صدمه فراوان وارد آمده بود، زیرا خسرو اول در نامه نسر اظهار می کند که بر اثر جنبش مزدکیان: «قومی پدید آمدند، نه متعلق به شرف هنر و عمل و نه ضیاع موروث...» آیا این ضیاع غیر موروث که در دست مزدکیان بوده از راه آباد کردن زمین های غیر مزروعی و یا ضبط املاك زمینداران به دست آمده بود؟ این بلخی در فارسنامه پاسخ آن را می دهد. وی بلاپی را که به اموال مزدکیان پس از شکست وارد آمده است چنین توصیف می کند: «مال های ایشان و خزاین مزدك و کراخ (چاربایان) و اتباع جمع آوری فرمود، تا هر چه بظلم یا بطریق اباحت از مردمان سنده بودند، بایشان دادند و املاك مردمان کی غصب کرده بود جمله به او بایب دادند، و هر مال و کراخ و ملك کی آن را خداوند پدید نبودی بر درویشان و مستحقان و مصالح ثغور قسمت و پخش کرد، يك دینار از آن به خزانه خویش نگذاشت.»<sup>۱</sup>

بنابراین، مطالبی که فردوسی در شاهنامه نقل می کند که مزدك «ازین بستندی چیز و دادی بدان - فرومانده در کار او موبدان» از مآخذ معتبری مانند خدای نامك نقل شده است، و نشان می دهد که مزدك عقیده اش را که «می گفت: هر که توانگر بود -

۱- تعالی، فارسی ص ۲۹۱.

۲- نامه نسر ص ۵۸.

۳- این بلخی ص ۱۰۵.

تستی دست با او برابر بوده به اجرا در آورده بود و به صورت انفلایی دست به تقسیم املاك مزروعی بین برزگران و بردگان زده بود. پیسوده نیست که در نامه نسر آمده است: «قومی پدید آمدند... مال یافته - زیرا به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبوده، زیرا از دیدگاه انوشیروان مال یافتن و به زمین های مزروعی طمع بستن حق برزگران نبوده است.»

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

مزدك و خانواده

بخش ۴

شتر ارايه حرم اورا نقل مي كرد... ۱.

زن و فرزند، گاهی چند از لحاظ حقوقی و چه از لحاظ زیست‌شناختی به شوهر زن و پدر واقعی تعلق نمی‌گرفت بلکه به مردان اشراف (صاحبان زن) تعلق داشت. به دیگر سخن، بنا بر قوانین حقوقی و معیارهای عرفی آن زمان، گاهی مرد از لحاظ زیست‌شناختی صاحب فرزند خود نمی‌شد، بلکه عوامل اجتماعی (جامعه‌شناختی) بخصوص حقوق بود که در این مورد دخالت فاطمی داشت.

ظاهراً حفظ نسل اشراف آریایی کنه جوانان آن اغلب در میدان جنگ به سر می‌بردند و در کارزارها از میان می‌رفتند؛ در این امر بی‌تأثیر نبوده است. شاید این سیاست جمعیتی تنها برای نگهداری نسل اشرافیت ساسانی که مبتنی بر عوامل خوئی بود پدید آمده بود، اما این امر دشواری‌های سهمی در جامعه پدید آورد که انوشیروان را به چاره‌جویی واداشت. ممکن است رواج چندزنی در اجتماع اشرافیت ساسانی از حیات چادرنشینی، بخصوص اقتصاد دامداری نشأت گرفته باشد زیرا تولید دامداری احتیاج مبرمی به زنان فراوان داشت.

«اشترکه زنان را به مزدك نسبت می‌دهند. از نوشته‌های مزدك و پیروان او مطالب زیادی در این باره در دست نیست، همه از قول دشمنان مزدکیان نوشته شده است. آن مقدار مطالبی هم که از مزدکیان به‌جامانده است اشترکه زنان را تأیید نمی‌کند بلکه خلاصی آن را می‌طلبد. صاحب دیستان‌العذاهب در قرن ۱۱ هجری قمری می‌نویسد که، مزدکیان می‌گفتند: «زنان را اخلاص باید گردانید، و اموال میباح داشت و همه مردم را درخواستی وزن شريك ساخت» ۲.

دشمنان مزدك دانسته و ندانسته، تعبیرهایی در این باره کرده‌اند، ولی آنچنان که از شاهنامه فردوسی برمی‌آید، مزدك با تقسیم زنان حرم‌سراها موافق بوده است، احتمالاً آنهم با زنان اصفایی، نه طرفدار اشتراک‌ی کردن آنان به مفهوم امروزی کلمه، «زن و خانه و چیز بخشیدنی است». این بطریق نیز این‌امور را تأیید می‌کند و می‌نویسد که مزدك می‌خواست: «زنان و خدمه و اموال زائد را به تساوی بین مردم تقسیم کند» ۳.

.... تابستان رسید که بندگان  
بر خدایان طیر شدند و زنان  
بر شوهران فرما فرمای.  
«از نامه تنغر»

### الف: ساخت خانواده

#### ۱- ویژگی‌های خانواده:

خانواده به عنوان يك نهاد اجتماعی در دوره ساسانیان وضع خاصی داشت. ازدواج مبتنی بر چند زنی بود، و ساخت اجتماعی ساسانی و اختلافات عمیق طبقاتی (کاست اجتماعی) نظام خانوادگی ساسانی را سخت تحت تأثیر قرار داده، و ازدواج با محارم در بین اشراف رایج بود.<sup>۱</sup>

رواج پدیدار چند زنی و اختلافات طبقاتی بر خانواده بخصوص بر جامعه زنان شوهر دار در حرم‌سراها تأثیر گذاشته بود، آنچنان که زنان درجه‌بندی شده بودند و تنها زنانی که در مرتبه‌های نخستین قرار داشتند، ارت‌مناسی از شوهر می‌بردند و بقیه به حالت کنیز به سر می‌بردند. قوانین و حقوق ساسانی که مبتنی بر عرف و سنن رایج بود سخت از این وضع دفاع می‌کرد.

ظاهراً چندزنی را ساسانیان از اشکانیان به ارث برده بودند. در دوره اشکانیان چندزنی بین اشراف رواج کامل داشت. بنا بر نوشته «هلوتارک» سوره سردار بزرگ اشکانی، «وقتی که مسافرت می‌کرد ۱۰۰۰ شتر بار وینه اورا حرکت می‌داد، و ۲۰۰

۱- پیرنیا حسن، ایران باستان، جلد سوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۱۲ شمسی، ص ۲۲۰۲.

۲- دیستان‌العذاهب چاپ سنگی هند، فصل ۱۵: در عقیده مزدکیان.

۳- کتاب سمیدین بطریق معروف به «الوتوغیوس» (Eutuxius) را لویر شیخو از آباء یسوعی

۱- در خویشان زناشویی کنید که تبار را بهترین‌نگه دارد و خویشاوندی را نزدیک سازد. (عهد اودیسیر، ص ۱۰۳).

ظاهراً مزدك حتى با آئين ازدواج با محارم، مرسوم در میان زردشتيان، نیز مخالفتی نداشته است. تشابه با اسارت زنان مخالف بوده و با الكبتی كه مردان اشراف بر زنان داشتند، مبارزه می کرده است.

بنابر نوشته بلعمی: هیچ شریعتی نو ننهاده مگر همان شریعت مشی و آتش پرستیدن و مادر و دختر و خواهر را به زنی کردن و به حلال داشتن، مگر آنكه تكاح از زن بیگنند و ملك از خواسته برگرفت و گفت خدای این جهان میان خلق راست نهاد و کسی را کم و بیش نداد. ایدون باید به زن و خواسته راست باشد و هر كه را كه خواسته بود نتوانست كه گوید مر آن را كه نیست، ندهم و!

از مآخذ دوره ساسانی چنین برمی آید كه داشتن چندزنی از خصوصیات جامعه آن روز بوده است. روشن است كه انسان مبارز و متفكری مانند مزدك كه با اشرافیت ساسانی به نبرد برخاسته بود نمی توانست به چنین امری توجه نكند، بنابراین مخالفت با همه ملك های اشرافیت ساسانی منجمله چندزنی امری اساسی به شمار می رفته است. گزافه گویی راویان دوره تمدن اسلامی در نسبت دادن «اشترالزنان» به مزدك شاید با رواج چندزنی و كنیزبازی در این دوره ارتباط داشته باشد، زیرا در این زمان (دوره بنی امیه و بنی عباس) چندزنی رواج داشت، و زنان مانند برده در حرمسراهای اشراف به سر می بردند و برده داری نیز رایج بود و به لحاظ همین عوامل عینی بود كه مزدكیان عملاً با این پدیده به نبرد برخاسته بودند. آزادی های مذهبی هم كه در قرون نخستین اسلام وجود داشت در این امر بی اثر نبود و كمك فراوانی به رشد افكار و نظریه های مزدكیان می نمود.

امردوم از ائمه و ورخان قرون جدیدناشی می شود كه به روایت های ضبط شده در دوره اسلامی كه امر «مزدك زن و فرزند را مباح کرده» به درستی تحلیل نکرده اند، و در نتیجه به تفاوت هایی كه نهاد خانواده در این دو دوره یعنی دوره ساسانی و دوره اسلامی داشته است، آگاهی نیافته اند. مباح كردن زن، ممكن است در دوره ای،

اشتراکی كردن زن قلمداد شود ولی مباح كردن زن و فرزند، در زمانی، مثلاً در نظام حقوقی ساسانی، تنها تقسیم عادلانه زنان و بیرون آوردن آنان از انحصار اشراف، و آزاد كردن زن و فرزند تلقی گردد.

از قدیمی ترین مطالب درباره اشتراك زنان، نوشته های آگاتیباس مورخ یونانی (متوفی ۵۸۳) است كه می نویسد: «قباد قانونی وضع كرد و اجازه داد كه زنان به تمام مردان بلا استثنا تسلیم شوند. به گمان من اتخاذ این طریقه مبتنی بر دلایل عقلی سقراط و افلاطون نبود، شاه ایران با وضع قانون مزبور به قائده ای كه بنابر دلایل فلاسفه مزبور از این طریقه منتهور است توجه نداشته. قانون مزبور اجازه می داد كه مردان به دلخواه خویش با هر زنی، حتی زنان شوهر دار معاشرت و نزدیکی كنند. وضع این قانون موجب گناهکاری فراوان شد و هر چه حكام ایرانی (ساتراپ ها) آشكار از آن اظهار تنفر كردند نمری نیخشیده. اما این دلایل عقلی سقراط و افلاطون كه مزدك مراعات نكرده چیست؟ بنابر دلایل عقلی سقراط و افلاطون «زنان مردان جنگی بین همه آنها مشترك باید باشند و هیچ يك از آنها بخصوص با یکی از آنان زیست نخواهند كرد و فرزندان هم مشترك خواهند بود».

ولی سقراط و افلاطون از دواج و آمیزش طبقات بالا را با پائین مانع بودند و حتی می گفتند افراد پست كمتر جفت شوند و عقیده داشتند كه فرزندان طبقه بالا پرورش یابند نه فرزندان طبقه پائین. در صورتی كه مزدك با اختلافات طبقاتی و همه ویژگی های آن می جنگید و آمیزش و ازدواج پائینی ها با بالایی ها را بلامانع می دانست!

از مورخان اسلامی، ثعالبی كه مزدك را شیطان و عیب است می خواند، درباره تقسیم زنان توسط مزدكیان تاكزیر به اعتراف می شود و می گوید: «مزدك گفت، کسی كه اموال و زنان و متاع زائد دارد چه اولویتی بر دیگران دارد؟ و باید آن را از اغنیا گرفت و به فقرا داد»<sup>۱</sup>

حساسیت مسئله درست در همین جاست كه باعث تعبیر گوناگونی درباره مزدك شده است. «گرفتن از اغنیا و دادن به فقرا آنها را قهرآمیز، آنها را زنان حرمسرا را در

بنام كتاب «التاریخ المجرع علی التحقیق و التصدیق» در سال ۱۹۰۵ میلادی در بیروت طبع کرده است. محمودین بطریق در حدود ۲۶۳ هجری تولد یافته و در (۹۲۹ تا ۹۷۸ میلادی) در گذشته است، ص ۲۰۶.  
۱- بلعمی، ص ۹۸۷.

۱- جیمز افلاطون، ترجمه فواد روحانی، ناشر بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۲۵، صص ۴۹۲ - ۲۸۲.  
۲- ثعالبی، فارسی، صص ۸۸۶.

در جامعه خود نیز این حق را قرن‌ها محترم شمردند و به زنان خود هم این حق را می‌دادند.

در بارهٔ حرم‌دینان، مفلسی، يك سلطان متمصب در قرن چهارم هجری؛ چنین قضاوت می‌کند: «نهاد دین ایشان عقیده به روشنی و تاریکی است و هر که را از ایشان در سرزمینشان، مامبدان و مهربان - فساق دیدیم همگان در نهایت مراعات پاکیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد می‌کردند و بعضی را دیدیم که در مورد زنان به اباحت معتقد بودند. البته در صورتی که زن خود رضایت داشته باشد. ایشان هر چیزی را که مایه لذت نفس و کشش طبع باشد، در صورتی که مایه زیان‌کنشود، مباح می‌دانند»<sup>۱</sup>.

## ۲- حقوق زن:

بررسی حقوق زن و خانواده در دوره ساسانیان نشان می‌دهد که ساسانیان نسبت به آزادی روابط جنسی زنان تعصب چندانی نداشته‌اند، حتی دادگاه، خیانت زنان شوهردار را تنها با جریمه کردن مردان خطاکار کیفر می‌داده است. نوعی «اشتراک» در زوق و فرزند مانند ازدواج «عاریتی» در جامعه وجود داشته است. در حقوق ساسانی زنان مانند شیخی تلقی می‌شدند و تقریباً جزو بردگان بشمار می‌آمدند. نظام چند زنی در جامعه و بخصوص بین اشراف حاکم بود. بنا بر مآخذ یونانی، تعداد زنان يك مردگاهی به صد هانفر می‌رسید. زن اول در خانواده، پادشاه زن، نامیده می‌شد و تنها وی بود که از لحاظ حقوقی و اقتصادی دارای قدرت بود و منشأ اجتماعی چنین زنانی به خانواده اعیان و اشراف ساسانی می‌رسید. زن دوم چاکر زن خوانده می‌شد و خود و فرزندان از شوهر ارث نمی‌بردند. نوع دیگری از ازدواج، بنام ازدواج «عاریتی» یا استقراضی، در جامعه ساسانی وجود داشت که بنا بر آن می‌شد به طور موقت با زن شوهر داری ازدواج کرد. بنا بر نوشته‌های حقوقی مربوط به دوره ساسانی، شوهران چنین حتی یعنی، اجازه شوهر دادن همسر خود را به مرد دیگری از لحاظ حقوقی (به خاطر رضای خدا): دارا بودند، بخصوص هنگامی که مردی احتیاج به زنی

ظاهر آ در این حوادث، یعنی هنگام هجوم به حرم‌سراها و تقسیم زنان، زیاده روی‌هایی صورت گرفته بود، زیرا مزدکیان جنبش مسمی پیدا آورده بودند و در تقسیم آذوقه و زنان که در انبارها و حرم‌سراها احتکار شده بود عملاً شرکت کرده بودند. احتمالاً یکی از علل مهم سرکوبی سخت مزدکیان به لحاظ همین کارهای اجرایی آنان بوده است، حتی مخالف‌های حدی در دوره‌های بعدی با مزدکیان نیز به لحاظ همین فرس و وحشتی بوده که کنیزپرستان و برده‌داران از فعالیت‌های عملی آنان داشته‌اند. بی‌شک فعالیت‌های اجرایی مزدکیان در جامعه آن روز ایران نمی‌توانسته است بی‌اشتباه بوده، و بدون تندرستی‌هایی صورت گرفته باشد. مورخان قدیم همه درباره این تندرستی‌ها سخن گفته‌اند.

ثعالبی دربارهٔ حوادثی که منجر به غارت زنان حرم‌سراها شده است، می‌نویسد: «مردمان پائین اجتماع مغله‌ها و غوغا، این آئین زردشت (آئین مزدک) را دست آویز قرار دادند و اموال را تصاحب کردند و زنان را ربودند»<sup>۱</sup>.

ابوالفدا اضافه می‌کند: «مزدکیان مباح بودن زنان و اموال را جایز شمردند و دیگر کسی صاحب اختیار زن با خواسته خویش نبود. بدین طریق مردمان پائین اجتماع با نجبا در آمیختند و زنان بد کار برای نشان دادن آتش شهوت خود راهی مناسب یافته بودند. مردمان پائین اجتماع که سابق در معاشر هم جرات نگاه کردن به زنان اشراف را نداشتند اکنون با آنان روابطی پیدا کرده بودند»<sup>۲</sup>.

روشن است که گناه تندرستی‌های آن روز بیش از همه متوجه نظام اجتماعی حاکمی بوده است که حتی پادشاهی چون قباد نیز نمی‌توانسته است از آن دفاع کند نه مردمانی لخرقه در محرومیت جنسی که از جنبش مزدکیان دفاع می‌کرده‌اند.

حق انتخاب آزادانه برای زنان در جامعه حرم‌دینان که متأثر از فلسفه مزدکیان بودند، در دوره‌های اسلامی نیز برقرار بود. کسانی که برای زنان و کنیزکان اشراف حق انتخاب همسر و آزادی جنسی قائل بودند و آنان را از حرم‌سراها بیرون کشیدند،

۱- ثعالبی، ابی‌النصور. تاریخ غرر السیر، معروف به کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (۲۵۰ - ۴۲۹)، تهران، امده، ص. ۶۰.

۲- ابوالفدا، الدوید. مختصر تاریخ البشر، چاپ مطبعه حسینی مصر، جلد اول و دوم صص ۵۲-۵۱.

۱- مفلسی مطهر بن طاهر. آفرینش و تاریخ ترجمه محمدرفیاعی کدکنی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، تهران، جلد اول صص ۲۶ - ۲۵.

برای نگهداری فرزندان خود داشت. جالب اینکه وقتی فرزندی در نتیجه چنین ازدواجی به دنیا می‌آمد به شوهر اصلی مادر نعلق داشت، نه به پدر حقیقی. بر این ازدواج‌ها باید رناتوثی خواهر با برادر و پسر بازن پدر را که عمل خدا پسندانه در میان اعیان و اشراف ساسانی شمار می‌آمد نیز افزود.<sup>۱</sup>

در نامه تنسر از کار ابدال سخن رفته است. معنی ابدال چنین است که اگر مرد زن داری می‌برد و فرزندی نداشت، اگر بیوه او پس از او شوهر می‌کرد نیسی از شماره اولادی که از شوی دوم متولد می‌شد به متوفی و در آخرت خود زن هم به متوفی می‌رسید. این زن را چاکرزن می‌گفتند و اگر مردی پیش از آنکه زن بگیرد می‌مرد، اقوام او دختر جوانی را به نام او جهیز می‌دادند و یا مردی عروسی می‌کرد و نیسی از فرزندی که از این زن به وجود می‌آمد به مرد دردمتعلق داشت و خود زن نیز در دنیای دیگر از آن او می‌شد و این زن راه سترزن، می‌گفتند. نظام قضائی و حقوقی خانوادگی ساسانی از چنین ازدواج‌هایی سخت دفاع می‌کرد و اگر کسی به خلاف این رواداشتی بکشتندی،<sup>۲</sup>

ظاهراً جنبش مزدکیان باعث تغییراتی در قوانین حقوقی و اجتماعی ساسانیان شده است زیرا طبری درباره اصلاحات خانوادگی انوشیروان پس از پیروزی بر مزدکیان، می‌نویسد: «و دستور داد (در مورد) هرزنی که بر او چیره شده‌اند تا آن (عامل) چیره شوند از او گرفته شود تا محرامت مهر او بپردازد و خانواده آن زن را رضا کند، سپس آن زن را مخیر کنند میان اینکه نزد آن مرد بماند یا اینکه با دیگری ازدواج کند، مگر اینکه پیش از آن دارای شوهر برده باشد در آن صورت به آن شوهر باز گردانده شود. و دستور داد تا (شمار) صاحبان حب، که قیم ایشان در گذشته، را برای او نوشتند و دختر ایشان را به مردانی هم‌طراز آنان شوهر داد و جهیز ایشان را از بیت‌المال پرداختند و جوانان ایشان را از خانواده‌های اشراف همسر بخشید و بی‌نیازشان کرد و فرمان داد تا ایشان ملازم درگاه او باشند، در کارهای خویش از ایشان یاری بجوید و همسران پدرش را مخیر کرد میان اینکه یا در میان زنان او (خودش) بمانند و

۱- باوقلمند، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصر صاحب‌الزمانی، بیگانه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۵۱، ص ۵۲.  
۲- نامه تنسر، ص ۵۸.

با ایشان یکسان باشند و اجری برابر اجر ایشان داشته باشند. یا اینکه شوهرانی از طراز خود ایشان برای آنان جستجو کنند.<sup>۱</sup>

اصلاحات انوشیروان به قول این‌بطریق به قرار ذیل بوده است: «انوشیروان کسی که زنی در ربوده بود، آن زن را از او باز گرفت و امر کرد تا مهر او مضاعف بداد و اگر مرد وزنی از یک طبقه بودند مرد را مجبور ساخت که رسماً بازن مزاجت کند. ولی هرگاه زن از پیش‌شوی داشت، غاصب ناگزیر بود و جیبی معادل مهری که شوی هنگام عروسی به زن داده بود بدو تسلیم کند و شوی نخستین، زن خویش را تصرف کند. و بفرمود تا هر کودکی که اصلش نامعلوم است در همان خانواده که هست بماند و هرگاه مردی که پدر او بشمار می‌آید او را به فرزندی پذیرفت در میراث آن مرد سهیم گردد.<sup>۲</sup> درباره اصلاحات خسرو اول درباره زنان مطالب فراوانی نوشته شده، از جمله این‌بلخی با کمی تفاوت چنین می‌نویسد: «و زنان مردمان کی مرد بیگانه بر طریق ایاحت داشته بودند و فرزندان آورده، هر کی رغبت کرد، زن را بار داد و فرزندان بدان کم داد کی بدو بیشتر شباهت داشت.<sup>۳</sup>

و بلعی چنین ضبط کرده است: «هرزنی که شوی نداشت او را به شوی دادند و اگر زن درویش بود آیین (کابین) او از خزانه خویش بداد و بفرمود تا خداوندان ساز و برگ را زن دادند. زنان هر که شوی خواستند به شوی داد و هر که شوی نخواست با زنان خویش بداشت.<sup>۴</sup>

انوشیروان مصلح، ازدواج مردان اشراف را با زنان گروه‌های پایین اجتماع ممنوع ساخته بود و متاکحه محظور باشد از جانبین و من باز داشتیم از آنکه هیچ مردم‌زاده زن عامه خواهد تا نسبت محصور مانده، زیرا به عقیده وی این ازدواج باعث نباهی نژاد و نسل بزرگان می‌شد چون سینه به کسب مال مشغول شوند و از ادخار فخر باز ایستند و معاشره با فرومایه و نه کفو خویش کنند. از آن نوالد و تناسل،

۱- طبری، ابن جعفر محمد بن جریر، تاریخ الرجل والملوک نصیح ج ۵، باروت، و ت، نوله‌که، سال ۱۸۸۲-۱۸۸۱، اسفندی تهران جلد دوم، ص ۸۹۷.  
۲- ترک، کتاب سعیدین بطریق، ص ۲۰۷-۲۰۶.  
۳- ابن بلخی، فارستاده، ص ۱۵.  
۴- بلعی، ص ۹۷۸.  
۵- نامه تنسر، ص ۵۵.

فر و مایگان پدید آیند که به تهجین مراتب ادا کنند.<sup>۱</sup>

آنچه خسرو اول را وادار به اتخاذ چنین تصمیمی کرده است که بالایی‌ها با پائینی‌ها ازدواج نکنند، تنها حفظ نسل اشراف بوده، بلکه مقاومت در مقابل جنبش مزدکیان هم بوده است، زیرا زنان وابسته به گروه‌های پائین اجتماع دیگر حاضر نبودند به احبار برده و او در حرمسراها به سر برند. تصادفی نیست که زنان در جنبش مزدکیان سهم مهمی بعهده داشتند و با کنیز با رگی بسختی می‌جنگیدند.

بنابر نامه تنسر، در جنبش مزدکیان: «تاییدان رسید که بندگان برخداوندان دلیر شدند و زنان بر شوهران فرمانفرمای.»<sup>۲</sup>

از مطالب بالا روشن می‌شود که پس از شکست مزدک، انوشیروان ناگزیر در باره حقوق زنان به اصلاحاتی به‌دور زبردست زده بود:

نخست - حداقل زنان و مردان يك طبقه می‌توانستند با هم ازدواج کنند.

دوم - اشراف ساسانی برگرفتن پولی معادل خرج عروسی از بعضی از زنان حرمسرای خود صرف‌نظر کردند!

سوم - کودکان به خانواده جدید که بر اثر يك همسری (متوگامی) حقیقی پدید آمده بود تعلق یافتند و در این امر شهادت کودک به پدر واقعی در نظر گرفته شد.

چهارم - قشرهای پائین از سپاهیان که در جنبش مزدک شرکت داشتند نتوانستند زن بگیرند.

پنجم - زنانی که شوهر می‌خواستند نتوانستند ازدواج کنند. از گفته‌های طبری و بلعمی روشن می‌شود که این امر شامل زنان حرمسرای سلطنتی هم گردیده است. احتمالاً دستورهای صادر شده است تا زنان بیوه نیز بتوانند همسر اختیار کنند زیرا آن موقع یعنی پیش از مزدکیان، چنین رسمی نبوده است.

ششم - زنانی که خواسته بودند به‌خانه شوهران قبلی بازگردند، شوهران دوم می‌بالتی جریمه شدند و زنانشان از آنان گرفته شد.

به‌دیگر سخن، اصلاحات خانوادگی که انوشیروان بدان دست‌یازیده، نشان می‌دهد که مزدکیان هیچگونه خانواده همگانی یا اشتراکی، پدید نیاورده بودند، بلکه يك

۱- نامه تنسر، صص ۶۵ و ۶۴.

۲- نامه تنسر، ص ۶۰.

نوع، يك همسری مبتنی برخواست طرفین پدید آمده بود و زنان از حرمسراها گریخته، خانواده‌های هسته‌ای تشکیل داده بودند، و انوشیروان زنان را به حرمسراهای اشراف بازگردانیده است و نظام سابق خانوادگی کنیزبازگی برقرار شده، و اشراف دوباره صاحب‌المرزندان غیر واقعی خود گردیده‌اند. زیرا در جنبش مزدک مردم صاحب‌فرزندان واقعی خود شده بودند که تا آن هنگام در جامعه سابقه نداشت و درست به لحاظ همین «جنایت» است که به مزدک نسبت می‌دهند که وی: «زنان مردم را و فرزندان ایشان را مباح کرد بر یکدیگر.»<sup>۱</sup> اما پس از شکست مزدکیان اشراف دوباره صاحب‌زنان حرمسراها و فرزندان غیر واقعی خود می‌شوند، چنانکه فردوسی گوید:

بزرگان شدند ایمن از خواسته زن وزاده و باغ آراسته

در جنبش مزدکیان در مواردی تندروی‌هایی از پیروان و طرفداران او صورت گرفته بود، ولی به‌رحال تنها گروه‌های اجتماعی بالای جامعه ساسانی، چند زن‌دارها مانند ساتراپ‌ها و سایر گروه‌های اشرافیت ساسانی، از مزدکیان ناراضی بوده‌اند نه انبوه مردم، و یا به اصطلاح آن روز، سفلگان با غوغا!

شکی نیست که در جامعه ساسانی که زنان مانند ملك شخصی در اختیار اعیان و اشراف درآمد بودند و در حرمسراهای اشراف زندانی بودند، برای ازدواج و تشکیل خانواده در طبقات پائین اجتماع، کمبود زن احساس می‌شده است، آنچنان که ازدواج‌های «هاریتی» نشان می‌دهد. همچنین باید گفت که توسعه شهرتیسفون و رشد جمعیت آن و افزایش بیش از حد مردان بی‌همسر و احتکار زنان در حرمسراها باعث شد که ملاء عمده مبارزه متوجه حل مسئله زنان بشود، با در نظر گرفتن این امر که مقررات مذهب زردشتی با رومی‌گری نیز سخت مخالفت می‌کرد و حکم اعدام داشت و مردان نیز از نزدیکی به آنان منع می‌شدند.

در مقررات مذهب زردشتی در تعریف رومی‌گری چنین آمده است که اگر، «زن که به يك ماه تن به دو مرد بدهد، یدین در رومی خوانند، و تا آن حد دیدار او شوم باشد، و اگر به رودی بگذرد که در آن آب بسیار باشد، بکاهد و به خوشاند و یا پر کمتر دهد، و دارو درخت که بر میوه باشد در آن نگاه کند، تمام بشمرد، فروریزد و هر جایی که برود بر بوم و گیتی بکاهد، و هر مرد که با وی سخن کند عقل و هوش بکاهد»

۱- ابن‌بلخی، ص ۹۸.

و عاقبت نه بتواند دانستن؛ و بدین در گوید ای زراثشت اسفتمان؛ از جهت زنان ترا چه گویم که هر زن که به یک روز تن بدو مرد دهد زودتر بیاید گشتن<sup>۱</sup>.

### ۳- سیاست‌های جمعیتی؛

از جمعیت ایران در دوره ساسانیان، اطلاع درستی در دست نداریم. تنها می‌دانیم که جنگ‌های مداوم شاهان ساسانی، نواحی‌ها، شیوع بیماری‌های مهلک، جمعیت کشور را کم کرده و جلو رشد آن را گرفته بود. از جمعیت ایران در دوره مزدک در ناحیه «سواد» که پایتخت ایران، مدائن در آن قرار داشت نیز اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی طبری و بلاذری و سایر مورخان مسلمان، جسده و گریخته از جمعیت نواحی روستایی ماوراء مداین، پس از جنگ قادسیه اطلاعی به ما می‌دهد که نباید تفاوت چندانی با دوره مزدک داشته باشد.

بنابر روایت بلاذری در فتوح البلدان، عمر بن خطاب پس از جنگ قادسیه می‌خواست «سواد» را میان مسلمانان تقسیم کند؛ قرآن می‌دهد سرشماری بعمل آید، و متوجه می‌شود که نصیب هر مرد مسلمان سه برزگر می‌شود.<sup>۲</sup>

بنابر روایت طبری، جمعیت نواحی روستایی ماوراء مداین پس از جنگ قادسیه سی و چند هزار خانوار شمارش شد.<sup>۳</sup> اگر این جمعیت را به ۳۶ هزار خانوار تخمین بزنیم باید تعداد سپاهیان مسلمان که به ایران یورش بردند به ۱۲۰۰۰ تن برسد. طبری در جنگ قادسیه تعداد مجاهدان مسلمان را ۷۰۰۰ تن می‌نویسد و تعداد سپاهیان ایران را ۳۰۰۰۰ تن می‌داند. اگر به قول سیاح چینی<sup>۴</sup> که جمعیت مدائن (احتمالاً منطقه مدائن) در این سال‌های ۵۳۱-۴۵۵ میلادی ۱۰۰۰۰۰ خانوار نوشته است، توجه کنیم حدود جمعیت ناحیه «سواد» شهری و روستایی باید همان ۱۰۰۰۰۰ خانوار (با بعد ۳ تن برای هر خانوار) باشد. اگر به مطالب ثعالبی هم توجه شود که خسرو اول که حدود ۸۰۰۰۰ تن از مزدکیان را دستگیر کرد و بین جازر و نهر وان جا داد تا آنان را

قتل عام کند؛ باید بپذیریم که مزدکیان نفوذ فراوانی در ناحیه سواد؛ بین شهرنشین‌ها و روستائین‌ها داشته‌اند.

از مطالب «داراب هر مزبیار»<sup>۱</sup> چنین برمی‌آید که سن ازدواج برای دختران ۱۴ سال بوده است ولی دختران می‌توانسته‌اند در ۹ سالگی نامزد شوند. و نیز مقررات مذهبی سن ازدواج پسران را ۱۴ سال تعیین کرده بود. ظاهراً این مقررات در جاه «زرنشیان» در دوره‌های اسلامی نیز اجرا می‌شده است. بنا بر نوشته کتاب‌های مذهب زردشتی که احتمالاً مطالب آن از دوره ساسانیان گرفته شده است سن ازدواج پائین بوده است؛ و آنچه پرسیدند که زنان را شوهر کردن چه گونه است؟ بدانند که بدین در چنان پیدا است که دختر چون ۹ ساله شود می‌باید که نامزدشوی کنند؛ چون ۱۲ ساله باشد با شوهر دهند و چون دشتان شود، شوهر سزاوار بخویشتن آید...<sup>۲</sup>

وضع ازدواج بر حسب طبقه و گروه‌های جنسی و سنی نیز در دوره ساسانیان فرق می‌کرد. در این دوره، بخصوص زمان مزدک ظاهراً بنا بر قوانین مذهبی با عرفی، زنان بیوه، وضع مناسبی در جامعه نداشتند و ازدواج با آنان کمتر صورت می‌گرفت. خسرو اول زنان پدر خود را که به دست مزدکیان افتاده بود به حرم‌سراها برگردانید و با زنان خود یا مقرری بگذاشت.<sup>۳</sup>

بنابر نوشته مقدسی، در قرن چهارم هجری در دیلم‌سان نیز زنان بیوه به شوهر نمی‌رفتند؛ اگر این کار انجام می‌گرفت فرزندان‌شان ظرف‌های گلی را بر در خانه‌هایشان می‌شکستند.<sup>۴</sup>

امروز نیز در پاره‌ای از مناطق روستایی، جوانان ده‌ها زنان بیوه، ازدواج نمی‌کنند و گاهی در ترانه‌های روستایی هم به این امر اشاره می‌شود:

زن بیوه نسون که مال داره	حصیر و سفره و غربال داره
اگر یکشب به پهلویش نخوابی	لحافش سوی سر فهر کرد میره

جنبش مزدکیان تغییراتی در سیاست جمعیتی ساسانیان پدید آورد. تا آن موقع

۱- داراب هر مزبیار، روایت، ۱۹۲۲، پیشی، جلد اول.

۲- کتاب صدورینخش، ص ۱۳۴

۳- اینوشرافتف کشتائینسی، تحقیقاتی درباره ساسانیان بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۲۵.

۴- مقدسی، احسن‌التقام، لیدن، بریل، ۱۹۰۶، صص ۳۷۲-۳۷۰.

۱- صدور بندهش، پیشی، ۱۹۰۹، میلادی ص ۸۲.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۷.

۳- طبری، جلد اول، صص ۳۷۲، ۳۴۳.

۴- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی زوار، ۱۳۴۶، تهران جلد اول ص ۶۱۵.



## جنبش مزدکیان

بنابر روایات دارای هر مزیار، هر مردی قانوناً می‌توانسته است تا ۵ زن داشته باشد ولی حرمسراه‌های اشراف پر از زن بود. این قانون تنها شامل مردان اشراف بود و فقرا می‌بایستی بديك زن قناعت کنند. انوشیروان این قانون را بهم زد و خود را نیز شامل آن گردانید، و از زنان برای خویش بديكي اما دو اقتضار کرده.<sup>۱</sup> به دنبال آن انوشیروان سیاست «تنظیم خانواده» اجرا کرد ولی باز این امر جنبه طبقاتی داشت و شامل طبقات پائین اجتماع نمی‌گردید، و تاکنون در جامعه ساسانی سابقه نداشته، «بسیار فرزند بودن را منکر بود و گفتمی فرزندان بسیار سقله را باید، ملوک و اشراف بقلت فرزندان مباحات کنند».<sup>۲</sup>

بر اثر اصلاحات انوشیروان پس از جنبش مزدکیان، سن کار ۲۰ سالگی تا ۵۰ سالگی معین گردید<sup>۳</sup> و کسانی که در این گروه منی نبودند از خراج معاف شدند، و این هم‌را چریده گرد کرده بود.<sup>۴</sup> ظاهراً انوشیروان برای اصلاحات مالیاتی (جزیه و خراج) نوعی سرشماری بعمل آورده بود، تا جزیه به خوبی اخذ شود و اسامی دردفاتر «نام‌بنام و مرد به مرد» ضبط شده بود.

ولی این تغییراتی که خسرو اول بدان دست یازید بر اثر مبارزات سخت مزدک و مزدکیان بوده است که در بین توده مردم نفوذ فراوان یافته بودند.

۱- نامه تنر ص ۷۰  
۲- همان کتاب همان ص.  
۳- تاریخ بلخی ص. ۱۹۴۶.  
۴- همان کتاب ص ۱۰۴۳.  
۵- همان کتاب ص. ۱۰۴۳

و مردانه ۶۰۰ دانه داد، و بعضی از مفسران را شنیدم کمی گفت، چون دانه‌ای است که ۷ خوشه رویانیده، که در هر خوشه ۱۰۰ دانه است، این جز در روزگار فیروز نبوده است و خدای دانایان است.

گویند فیروز در آن فسط سالی به تمام کارگزاران و وانیان در گیلان و بنداران نامه نوشت و فرمان داد تا آنچه در خزائن هست میان مردم تقسیم کنند و در معاش مردم حسن تدبیر بکار برند و در آن سالها هیچکس هلاک نشد، مگر مردی در اردشیر خرده.

بنابر شاهنامه، به دنبال فسطی دوره قباد، مزدک نیراج انبارهای سداین را زمینسازی می‌کند و در مباحثه‌ای با قباد چنین استدلال می‌نماید:

بدو گفت آنکه، که مارش گزید  
یکی دیگری را بود پای زهر  
سزای چنین مرد گویی که چیست  
که تریاک دارد درم سنگیست

قباد:

چنین داد پاسخ و را شهریار  
بخون گزیده بیایدش کشت  
روز بعد که مقدمات نیراج کاملاً آماده شده است مزدک پیش قباد می‌آید:  
مزدک:

چنین گفت کای نامور شهریار  
به بیچارگی جان و تن را سپرد  
مکافات آنکس که نان دلش او  
چد باشد بگوید سرا پادشاه  
کسی را که بندی ببند استوار  
خورش باز گیرند ازو تا بمرد  
مرین بسته را خوار بگذاشت او  
که این مرد دانا بدو پارما

قباد:

چنین داد پاسخ که می‌کن بنش  
مزدک پس از آن فرمان نیراج انبارهای کسانی را که گندم احتکار کرده بودند صادر می‌کند:

«این (سخن مزدک) بیکارانه در پیشان  
د جوانان سپاه و غوغا را خوش آمد  
و همه او را متابعت شدند»  
«بلعمی»

### الف: فعالیتها

#### ۱- شورش در مداین:

یکی از عملیات مزدکیان شورش در مداین می‌باشد. ظاهراً بهانه این شورش، ارتباط نزدیکی با خشکسالی دوره قباد دارد، زیرا به روایت فردوسی از خدای نامک، پس از گذشت ده سال از پادشاهی قباد، آفت منگ پدید آمد و خشکسالی سختی کشور را فراگرفت:

ز خشکی خورش ننگ شد در جهان  
ز روی هوا ابر شد ناپدید  
مهران جهان بسر در کیباد  
همی هر کسی از آب و نان کردیاد

در حدود ۷۰ سال پیش از آن نیز در زمان فیروز خشکسالی بزرگی به مدت ۷ سال، ایران را فرا گرفته بود که به قول فردوسی به سبب سنگینی تلفات، مردم خاطره خوشی از آن نداشتند:

زبس مردن مردم و چارهای  
پیش را نبد بر زمین نیز جای

مقدمی، قحطسالی‌های فوق را این گونه بیان می‌دارد: «گویند در روزگار وی (فیروز) بود که در هفت سال بر مردم گذشت و بسیاری دامها و جانوران از میان رفتند، آنگاه خداوند یارانی فرستاد و زمین را پاکیزه کرد و کشتها بالیدن گرفت

۱- آفرینش و تاریخ، ص ۱۴۴.

بدرگاه او شد به انبوه گفت  
دهد آن بتاراج در کوی و شهر  
دویدند هر کس که بد گرسند  
چه انبار شهری چه آن قباد  
که جایی که گندم بود در نهفت  
بدان تا یکایک بیابید بهر  
بتاراج گندم شدند از بنه  
ز يك دانه گندم نبودند شاد

ظاهر آ شورش و غارت تنها به مداین منحصر نمی شود، بلکه به نواحی دیگر کشور سرایت می کند. احتمالاً در مناطق دیگر کشور نیز انبارهای محترکان به غارت رفته است و ظاهر آ مزدکیان رفتاری بسیار معقولانه داشته اند. از مطالب شاهنامه چنین برمی آید که مزدکیان حاضر بودند قیمت گندم های غارنی را تاده برابر بهر دازند.

## ۲- مزدك در دادگاه:

فردوسی در شاهنامه در باره اتهاماتی که در دادگاه به مزدك وارد می آورند مطالبی می گوید که از آن می توان به پاره ای از نظرات وی پی برد، (بر اثر توطئه ای که از پیش تهیه شده بود انوشیروان آن را رهبری می کرد، به دنبال اتهامات زیر، ظاهر آ بدون دادن حق دفاع به مزدك، او و پیروانش اعدام می گردند).

مویذ:

زدین آوران این سخن کس نگفت  
همه مردمان را بدوزخ بری  
جهان زین سخن پاکویران شود  
نهاد که این بد بایران شود

اما این «سخن» که برای نخستین بار توسط مزدك بیان شد و عملی گشت چه بود؟ و این چه راهی است که مردمان را به سوی دوزخ می برد، و جهان از آن ویران خواهد شد؟ اتهاماتی که در دادگاه به مزدك وارد می آورند، عبارتند از:

- ۱- طرفداری از برادری و برابری.
- ۲- مخالفت با قانون ارت (برابری منزلت اجتماعی و برابری اموال).
- ۳- طرفداری از پدید آمدن رفاه اجتماعی و مخالفت با اختلافات طبقاتی.
- ۴- مخالفت با احتکار خواسته و زن، و در میان گذاشتن خواسته و زن.
- ۵- موافقت یا پدروی واقعی و مخالفت با ابدال، و سرانجام مخالفت با نهاد

ع نفی تضادموجود در جامعه (کدخدائی با مزدوری - گنج داری با گنججوی)

در این باره فردوسی چنین می گوید:

چنین گفت کسری به پیش گروه  
یکی دین نو ساختی پر زیسان  
چه داند پسر کشی که باشد پدر  
چو مردم سراسر بود در جهان  
که باشد که جوید در کهنتری  
کسی که مرد جای و چیزش گرات  
به مزدك که ای مرد دانش پزوه  
نهادی زن و خواسته در میان  
پدر همچنین چون شناسد پسر  
نباشد، پیدا کمان و مهان  
چگونه توان یافتن مهتری  
که شد کار جوینده با شاهراست

روشن است که از میان رفتن اختلافات طبقاتی پدید آمدن رفاه نسبی اجتماعی که مزدك از آن دفاع می کرد، برای متفکران اشرافیت ساسانی قابل فهم نبوده است، به طوری که موبدان با حربه های بسیار ابتدائی با آن به مخالفت برخاسته اند. و نیز آنچه از شاهنامه برمی آید، عمده ترین فعالیت های مزدکیان برضد اشرافیت ساسانی بوده است یعنی آغاز جنگ طبقاتی سخت و گرفتن امتیاز از آنان. به دیگر سخن از میان بردن اختلافات طبقاتی اساس کار مزدك را تشکیل می داده است، آنچه از کهن پس از پایان کار مزدك، تنها اثر آن نیز متوجه بزرگان می شود، نه طبقات دیگر. فردوسی در این باره چنین می گوید:

بزرگان شدند ایمن از خواسته  
رن و زاده و باغ آراسته

این امر نشان می دهد که شعار در میان گذاشتن زن و خواسته نیز صرفاً متوجه اعیان و اشراف ساسانی بوده است، زیرا پس از شکست مزدك، اشراف ساسانی از زن و فرزند (نهاد خانواده) و باغ آراسته در ایمنی بسر می بردند، و حریم سراها، کنیزان و بردگان خود را دوباره باز می یابند و نظام سابق مستقر می شود.

ظاهر آ جنبش مزدکیان علیه اختلافات طبقاتی و یا تعدیل آن ناراحتی های فراوانی برای نظام سیاسی ساسانی فراهم آورده بود. آنچه از داستان های آن عصر برمی آید صاحب نظران و موبدان زرتشتی تلاش می کردند به هر صورتی که هست اختلافات طبقاتی آن دوره را توجیه کنند و اهمیت و وظیفه اشرافیت ساسانی را برای جامعه تبیین نمایند. فردوسی داستانی در این باره به سیرام گور نسبت می دهد که بی شک به دوره

مزدك ارتباط دارد. بنابراین داستان هنگامی که بهرام گور بارجال کشور به شکار رفته بود، به روستایی پر نعمت رسید، خواست به آن ده فرود آید، ولی،

نکردند زبشان کسی آفرین تو گفشی بیست آن خران را زمین بهرام گور از این عمل تنگ دل گشت،

بعوید چنین گفت کاین سزجای پراز خانه و مردم و چار پای کفنام ده و دام و نخحیر باد بجوی اندرون آب چون لیر باد

مویده که از خدای بهرام گور آگاه شد به ده رفت و سلسله مراتب و اختلافات طبقاتی را بهم زدوبه اهالی آنجا گفت، (که شاه بهرام)

شما را همه بکسره کرد همه بدان تا کند شهره این خوب ده بدین ده زن و کودکان مهترند کسی را نباید که فرمان بزنند

بدین ده چو مزدور وجه کدخدای بیک راه باید که دارند جای زن و کودک و مرد جمله مهید بکا بیک همه کدخدای دهید

به دنبال این فرمان شاه بهرام، اهالی خوشحالی کردند:

خروشی برآمد زهر مایه ده زشادی که گشتند همواره مه و اختلافات اجتماعی از میان رفت و حتی،

زن و مرد از آن پس یکی شد برآی پرستار و مزدور با کدخدای

و به دنبال آن آشوب درده پدید آمد و خون‌های پیه‌ده ریخته شد و مردم به ناچار از آنجا مهاجرت کردند و دهکده ویران گردید، درختان خشک و جوی‌ها بی آب مانده بهار سال دیگر که بهرام شاه هنگام گشت، بدان جای آباد و خرم پیشین رسید که تبدیل به ویرانه شده بود، از خدای خود ترسید و به مؤبد گفت که دوباره ده را آباد کند. مؤبد اطاعت کرده به ده می‌رود، مرد سالخورده‌ای را می‌بیند و از وی دلیل ویرانی ده را می‌پرسد و پیرمرد:

چنین داد پاسخ که يك روزگار گذر کرد بر بوم ما شهریار بیامد یکی بی خرد مؤبدی از آن نامداران بی بر بدی

بما گفت يك سر همه مهترید نگر تا کسی را بکس نشیرید پراز غارت و کشتن و چوب گشت

مؤبد پیرمرد را به مهتری برمی‌گزیند و از نو کهتری و مهتری برقرار می‌شود

و ده دوباره آباد می‌گردد. بهار سال دیگر، وقتی بهرام شاه به این ده می‌آید آن را آباد می‌بیند. رازکار را از مؤبد می‌جوید و وی چنین می‌گوید،

مرا شاه فرمود کین سبز جای بدینار گنج اندر آور زهای بتر میدم از کردگار جهان نکوهیدن از کهتران و مهان

بدیدم چوبك دل دو اندیشه کرد همان چون بیک شهرده و کدخدای بود بسوم ایشان نماند بجای

برفتم بگفتم به پیران ده که ای مهتران بر شما بیست مه زنان کدخدایند و کودک همان پرستار و مزدورتان این زمان

چو مهتر شدند آن که بودند که بخاك اندر آمد سر مرد مه بگفتار ویران شد آن پاك جای نکوهش زمین دور و نرس از خدای

از آن پس پریشان ببخشود شاه برفتم نمودم دگر گونه... راه یکی با خرد پیر کردم بیای سخن گوی و با دانش و رهنمای

بگوشید و ویرانی آباد کرد دل زیر دستان از آن شاد کرد چو مهتری یکی گشت و شد برای راست

ببغزود خوبی و کزی بکاست

پیداشدن چنین داستان‌هایی در روزگار ساسانیان، به خصوص نسبت دادن آن به بهرام گور بی دلیل نبوده است، و بی‌شبهه با مسائل اجتماعی جامعه روستایی آن دوره ارتباط داشته است.

تحلیل این داستان‌ها، نشان می‌دهد که نظام اجتماعی و همه مهتری روستایی، در حال فروپاشی بوده و دیگر قابلیت ادامه حیات نداشته است. از سوی دیگر برزگران آزاد هنوز روحیه همه مهتری را حفظ کرده و برای تداوم آن نظام کوشش می‌کرده‌اند. در دوره بهرام گور، شیوه اداره این مزارع مورد بحث قرار گرفته بود که چگونه نظام يك مهتری، جانشین نظام همه مهتری، قرار گیرد، زیرا مؤبد برای برگرداندن نظام يك مهتری، ناگزیر می‌شود، باز از پیرمردی (دیش سفیدی) بهره بگیرد و ویژگی‌های نظام همه مهتری، را که برابری زن با مرد و پیر با جوان بوده است از بین می‌برد. بهرام گور یا شکست جنبش مزدکیان بیشتر دشواری‌های جامعه لاینحل می‌ماند، و اشرافیت ساسانی ظاهراً بلاسازع به حیات خود ادامه می‌دهد. غافل از اینکه اختلاف طبقاتی و ضرورت آن یعنی مبارزه طبقاتی در خفا ادامه دارد.

شود. اکنون این سر نهفته دارید تا ما تدبیر کار کنیم و بر این برخاستند و انوشیروان مزدک را پیغام داد که ما را معلوم است که تو بر حق هستی. پدر ما متابعت تو بواجب می کرد، اکنون باید که بر عادت نزدیک مامی آیی و طریق راست معلوم ما می گردانی و منزلت خویش نزدیک ما هر چه معمورتر دانی.

مزدک نزدیک او آمد و انوشیروان او را کرامت‌ها فرمود بیش از حد و خویشتر را چنان در کف او نهاد که این مزدک پنداشت که انوشیروان را صید کرد و مدتی با او هم بر این جمله می بود چنانکه جهانیان، انوشیروان را در زبان گرفته بودند از آنچه باطن حال نمی دانستند و هر کجا یکی بود از دعا و اتباع مزدک سر بر آورده بدو آشکارا دعوت می کردند. انوشیروان بدانست که آن سنگ زندیق را و توفی حاصل گشت.

یک روز او را گفت بدانکه من ازین حشم و خدمتکاران و عمال و نواب خویش میر آمدم و می خواهم که به جای هر کسی از ایشان یکی را از شما بگذارم. اکنون نسختی نویس بذكر اعیان و سپاهیان و متصرفان و معروفان که از تبع تو اند تا ایشان هر يك را به منصبی و شغلی بگذارم و نسختی طبقات سپاهی و رعیت که در بیعت تو اند تا هر کسی را مبرتی و نظری و نیکوئی فرمایم. مزدک دو نسخت برین جمله کرد چنانکه افزون از ۱۵۰،۰۰۰ مرد بر آمدند. پس انوشیروان او را گفت مهر جان نزدیک آمده است و می خواهم که هر یکی از داعیان و سرانگان و معروفان اتباع تو اند جمله را بخوانی تا این مهر جان بیدار کنم و همه را بر هر کارها و شغلها بگذارم. مزدک نامه‌ها نوشت تا همگان روی مداین نهادند و انوشیروان با لشکر خویش قاعده نهاد بود که روز مهر جان خوانی عظیم خواهم نهاد و مزدک و اتباع او را اول بر خوان نشانم و من بر سر مزدک بیستم و سلاح برهنه در دست گیرم و شما همگان باید که در زیر جامه سلاح پوشیده دارید پنهان و چون من مزدک را بکشم به اول زخم که زخم شما شمشیر در نهید و همگان را بر آن خوان پاره کنید و همگان بر این اتفاق همدست شدند و فرمانها نشست، بدو شهرها و ممالک و در میان هر فرمانی نسختی از اتباع مزدک نهاد و فرستاد تا روز مهر جان را آن جماعت را بگیرند و محبوس کنند و چون مهر جان در آمد

۱- طبق سیاست نامه تعداد مزدکیان ۱۶۰۰۰ مرد بود از شیری و درستانی و لشکر (که درست تر بنظر می رسد) سکن است ۱۵۰،۰۰۰ نفر هم دو فارس نامه اشتباه بوده و رقم همان ۱۵۰۰۰ نفر باشد.

بزرگان شدند ایمن از خواسته  
 زن و زاده و باغ آوازه  
 «فردوسی»

**ب: شکست و ادامه:**

**۱- توطئه خسرو انوشیروان:**

بنابر مطالب فردوسی، در حدود ۳ هزار تن از سران مزدکی در مداین قتل عام شدند، ظاهراً سران مزدکی بر اثر توطئه‌ای که خسرو اول آن را ترتیب داده بود در روز سرگان در دهونی توطئه آمیز به قتل رسیده‌اند.

بنابر شاهنامه فردوسی:

چنان بد که یکروز مزدک پگاه	ز خانه پیامد به نزدیک شاه
چنین گفت کردین پرستان ما	همان پاکدل زیر دستان ما
فراوان ز گیتی سران بسردردند	فروید آوزی گرز در بگذردند
بدشت آمد از مزدکی سه هزار	برفتند شادان بر شهریار

فردوسی از چگونگی توطئه و تجمع سران مزدکی در دربار انوشیروان سخن نمی گوید، ولی ابن بلخی آن را چنین شرح می دهد، «(انوشیروان) ایشان را (اشراف) گفت، بدانید که این مزدک ملک می طلبد و پدرم از کار او غافل بود و مثل او همان مانی زندیق است که جد ما بهرام بن هرمز او را بکشت تا فتنه او از عالم فرو نشست. اکنون تدبیر این مرد می باید کرد. شما چه صواب می بینید؟ همگان گفتند، ما بنده ایم و این اندیشه که کرده‌ای دلیل است بر قیامت ملک. انوشیروان گفت: این مرد تبع بسیار و شوکت تمام دارد و او را جز به مکر هلاک نتوان کردن، و اگر نه این کار بر ما دراز

فرمود تا بر شط: دجله خوانی عظیم نهادند و مزدك را در بالش نشانند و خود بر سر او ایستاد و ۲۰۰۰ مرد از داعیان و مقدمان و اتباع مزدك بر آن خوان نشستند و صد مرد سلاح در زیر جامه پوشیده. پیرامون انوشیروان مرتب بودند تا او را نگاهدارند و دیگر لشکرها دو رویه پیرامون مزدکیان کی برخوان نشسته بودند در گرفتند و انوشیروان نیز زینی در دست داشت... و انوشیروان بیک زخم سر مزدك در کنارش افکند و لشکر شمشیرها برآمیختند و در آن زندیقان بستند و جمله را هلاک کردند و هم در آن روز هر کی در ممالک کسری بودند از آن سگان گرفتار آمدند و آنرا کی کشتنی بود فرمود تا کشتند و هر کی بازداشتن فرمود تا حبس کردند و آن کس کی بجای بود که توبه قبول شایست کردن کردند و جهان از ایشان صافی ماندند.<sup>۱</sup> و بقول زین و فرزندان مزدکیان نیز که در آن مجلس حاضر بودند، بقتل رسیدند.<sup>۲</sup>

بنابر سیاست نامه ابن جنات به صورت دیگر انجام گرفته است و انوشیروان در يك مهمانی آنان را به عنوان خلعت دادن ناچوان بردانه بیست نفری و سی نفر هلاک کرد.<sup>۳</sup>

## ۲- مزدکیان پس از شکست:

مزدکیان پس از شکست، مخفیانه به فعالیت خود ادامه داده اند و آذربایجان و حوالی دینور از مراکز آنان بوده است. به گفته بلعمی، هنگامی که قباد به زندان افتاده بود، مزدکنیز دستگیر شد و فرار بود کشته شود. ولی بر اثر اعتراض پیروانش و تهدید به قیام، دستگاه ساسانی به ناچار او را رها ساخت. هنگامی که قباد از زندان گریخت مزدکنمخفیانه او را ملاقات کرد و به وی پیشنهاد نمود که می تواند قیام مسلحانه ای به راه اندازد تا قباد به تخت تاج خود برسد. قباد به این بهانه که مزدکیان از توده مردم می باشند و به فنون جنگی آگاه نیستند و نمی توانند با سباهیان دولتی جنگ کنند، پیشنهاد مزدکن را رد کرد و خود به هیاطله پناه برد.<sup>۴</sup>

۱- احتمالاً ۲۰۰۰ تن یابه قول فردوسی ۲۰۰۰ نفری که قتل عام شده اند از سران مزدکیان بودند.

۲- ابن بلخی، صص ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳.

۳- خواجه نظام الملک، سیاست نامه: صص ۱۵۶، ۱۵۵.

۴- رجوع شود به کتاب ثروفانس (Theophanes) ص ۲۹۵، قسمت ۱۰۸.

۵- بلعمی، صص ۹۶۹، ۹۶۸.

بنابراین بلخی مزدك در همین دوره بطور مخفی به آذربایجان رفت و اتباع بروی جمع شدند و شوکتی عظیم داشت و چنانك قصد او نتوانستند کرد.<sup>۱</sup> آذربایجان از کانون های مزدکیان در قرن های نخستین اسلامی نیز بوده است و خرم دینان در قرون اولیه اسلامی نفوذ فراوانی در آنجا داشته اند. هنگام سقوط ساسانیان از وضع خرم دینان در آذربایجان اصلاعی در دست بیست.

به روایت فردوسی، رستم فرخزاد، هنگامی که در قبادسیه مشغول نبرد با سعدوقاص بود، نامه ای پدبرادرش می نویسد و اراد نقاضا می کند که با سپاه ایران به آذربایجان عقب نشینی کند. ظاهراً وی می خواسته است که نیروی مقاومت ضد تازیان را در آذربایجان تشکیل دهد:

همی گرد کن خواسته هر چه هست	پرستنده و جام های نشست
همی ناز تا آذر آبسازگان	بجای بزرگان و آزادگان
همی دون گله هر چه داری زاسب	بیر سوی گنجور آخر گشپ
ز زابلستان هم ز ایران سپاه	هر آنکس که آیند ز نهار خواه

ولی یزدگرد پس از مشورت با بزرگان بسوی خراسان حرکت می کند. چرا رستم پیشنهاد می کند که سپاه به آذربایجان عقب نشینی کند و چرا یزدگرد تصمیم دیگری می گیرد، متأسفانه روشن نیست. شاید نفوذ مزدکیان در آذربایجان از علل تصمیم حرکت یزدگرد سوم به خراسان باشد.

غیر از آذربایجان ماسبدان و مهرجان فذق و اصفهان از مراکز خرم دینان در دوره های نخستین اسلام بوده است.

آمدن مسلمانان به ایران فرصت مناسبی پدید آورد تا مزدکیان و سایر فرق مذهبی که در اختفا پسر می بردند، تجدید سازمان کنند و فعالیت از سر گیرند و اعضای مهاجرت کرده آنان دوباره به ایران و پایتخت (مداین) برگردند. به گفته ابن الندیم در الفهرست، پس از انقراض ساسانیان، مانویان از ماورالنهر به ایران برگشتند. ظاهراً گروهی از مزدکیان نیز که به نواحی مختلف مهاجرت کرده بودند و پادشاهان ساسانیان در داخل ایران مانند آذربایجان بودند (حتی پیش از سقوط ساسانیان) دوباره به مداین بازگشته بودند. مآخذی متعلق به قرن ۵ هجری از تجدید سازمان مزدکیان در دوره

۱- ابن بلخی، ص ۹۸.

بزدگر سوم که نظام سیاسی ساسانیان در حال از هم پاشیدن بود، خیر می‌دهد و می‌نویسد:  
«جمعیت او (مزدک در دوره انوشیروان) پاره پاره شد تا روزگار پسزدجرد شهریاری»<sup>۱</sup>  
بنابر همین مأخذ، خود مزدک به آذربایجان گریخته بود که پس از مرگ انوشیروان به  
مداین باز آمد.

پس از شکست ساسانیان، سلمان فارسی (وفات ۳۵ و ۳۶ هجری)، به حکومت  
مداین منصوب می‌شود. ظاهر آ در حکومت سلمان فارسی که خود منبهم به مزدکی  
می‌باشد، مخالفان سیاسی آزادی فعالیت پیدا می‌کنند. بنابر طبری، سلمان فارسی در  
حمله به مداین و تسخیر آن نیز سهم مهمی داشته است. احتمالاً مزدکیان داخل ایران  
نیز در سقوط ساسانیان بی‌دخالت نبوده‌اند. مشهور است که سلمان هنگام حکومت در  
مداین قلب امپراطوری اشرافیت ساسانی، مستمری و حقوق خود را به مردم می‌داد و  
خود زنبیل می‌باقت و معاشش از دسترنج خویش بود. علاوه بر سلمان، فردی از  
گروه‌های پائین اجتماع (غوغا) که مزدکیان در بین آنان نفوذ داشتند هنگام جنگ مداین  
سپاهیان مسلمان را از بیراهه به تیسفون راهنمایی کرد.

در زمان عمر بن خطاب، خلیفه دوم، در فتح آذربایجان آمده است که پس از  
شکست اسفندیار مرزبان آذربایجان از تازیان ... مرزبان بر حمله آذربایجان از  
خدیفه طلب صلح کرد، و بر آن شد که ۸۰۰ هزار درهم بپردازد، به آن شرط که خدیفه  
کسی را نکشد و آتشکده‌ای را ویران نسازد و برگردان هلاسجان و سبلان و ساترودان  
تعرف نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پای‌گویی در روزهای عید، و انجام دیگر  
مراسم باز ندارد.<sup>۲</sup>

از مطالب بالا می‌توان فهمید که اولاً، منطقه سبلان از دوره ساسانیان عشیره‌نشین  
بوده و هنگام حمله اعراب و پس از آن نیز از مراکز دامداری و دامپروری و عشایری آذربایجان  
بشمار می‌آمده. و بقول قلمه‌های آذربایجان پس از شکست اسفندیار نیز همچنان نگشوده  
مانده بود.<sup>۳</sup> ثانیاً، آذربایجان نیز از مراکز زردشتیان (مزدکیان و سپس خرم‌دینان)  
بوده است و جالب است که امروز نیز منطقه ماد از مراکز «اهل حق» می‌باشد و آثار

۱- اندری، ابر محمد الحسن. جدول سلاطین، خطی، شماره کتاب ۱۱۳۰۶ [احتمالاً از اوایل قرن  
پنجم هجری]. کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۲۹.  
۲- بلاذری، فتوح البلدان، فارسی، ص ۱۶۳.  
۳- طبری، جلد پنجم ص ۱۷۹.

ثبوت مانوی، تاریکی و روشنی، به صورت‌های خاموشی و آتشی در عقاید آنان دیده  
می‌شود.

ظاهراً از روزگاران کهن، چادر نشینان دامدار در آذربایجان، از طریق زنجان  
و همدان و کرمانشاهان با تیسفون در ارتباط بوده‌اند. این ارتباط امروز هم پس از  
گذشت چند هزار سال در محور مذکور جریان دارد. به عبارت دیگر، در سرزمین ماد  
که بعدها به نام‌های جبال و عراق عجم نامیده شد، مردم دامدار شمال و جنوب به علی  
تفاوت در مناطق جغرافیایی و بازار بزرگ همدان و بخصوص بازار مداین با یکدیگر  
رابطه اقتصادی داشتند. از مأخذ دوره اسلامی چنین برمی‌آید که در دوره‌های نخستین  
اسلامی نیز این ارتباط برقرار بوده است: «جاویدان» استاد بابک، با ۷۰۰۰۰ گوسفند  
از جایگاه خود، البذ، بیرون آمد و آهنگ زنجان، نزدیک شهر قزوین کردی<sup>۱</sup> و نیز  
نوشته‌اند که بابک نیز در دامنه‌های سبلان به گوسفندداری و گاوچرانی اشتغال داشت.<sup>۲</sup>  
و نیز بنابر همان مأخذ پدر بابک از تیسفون به آذربایجان رفته بود.<sup>۳</sup> گفته شد که مزدکیان  
پس از شکست، در جبال، بخصوص درری به فعالیت پرداختند، زیرا ری یکی از  
مراکز مبارزات ضد ساسانی بود و نخستین سوء قصد بر ضد جان انوشیروان توسط یکی  
از اشواران دریاری که اهل ری بود در دستگیره انجام گرفت. خسرو او هنگام سفر  
تابستانی به همدان مورد سوء قصد قرار گرفت ولی از مرگ حتی جان به سلامت برد  
و پس از بازگویی که خود انوشیروان در آن شرکت داشت روشن شد که وی اهل ری می‌باشد  
و از اعضاء يك شبکه زیرزمینی می‌باشد که قصدشان کشتن شاه است و گفته‌اند هر  
کسی شاه را بکشد به بهشت برین خواهد رفت. شبکه کشف و همه اعضای آن اعدام  
شدند.<sup>۴</sup>

بنابر مطالب سیاست‌نامه «زن مزدک خرمه بنت فاده» (پس از قتل عام مزدکیان)،  
بگریخته بود از مداین، با دو مرد به روستای ری آمده و مردم به مله‌ب شوهر  
می‌خواندند، و خلقی بسیار در مذهب او آمدند از گجران و مردمان ایشان را خرم‌دین  
لقب نهادند.<sup>۵</sup>

۱ و ۲، الفهرست، ص ۶۱۱.  
۳- قیاریب‌الاسم، ابن سکویه، ص ۱۶۰۳.  
۴- خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه ص ۳۱۹.

بنابر نوشته خواجه نظام الملک، در سال ۱۳۷ هجری قمری، مردم کوهستان و عراق از درمی نیم درم (۵۰ درحد) رافضی و مزدکی بودند. بر طبق مطلب مذکور در هسان سالسی بایست اتحاد بین جناح های انقلابی مدعی مانند رافضیان و گروه های سیاسی مانند پیروان ابومسلم (مسلمانان و زرتشتی ها)، و ادامه دهندگان راه مزدک (خرم دینان) پدید آمده باشد و این توافق ظاهراً توسط سنیادگیر سردار ابومسلم، هنگامی که به خونخواهی ابومسلم خروج کرد به دست آمد و پی ریزی شد، و شکست وی و قتل عام مردم، آتش طغیان را خاموش نکرد، و در سال ۱۶۲ هجری در شورش سرخ علم ها که با زری و همدان و اصفهان از مراکز مبارزات خرم دینان می شود و در شورش علی مزدک در سال ۲۱۸ هجری باز مزدکیان وارد میدان مبارزه شدند و سرانجام جنیش بایک.

### نتیجه گیری:

در آغاز و پایان فعالیت مزدکیان در جامعه ساسانی: به چند امر باید توجه داشت. در پیدا شدن و اوج جنیش مزدکیان، نخست باید به توسعه بی سابقه سکونت در ایران و رشد شهر کشوره مداین توجه کرد، و سپس ویژگی های نظام آبادی نشینی و تضاد آن را با زندگی چادرنشینی دریافت، و سرانجام فروپاشی جامعه برزگران آزاد و همه مهتری روستایی را در نظر گرفت.

توسعه شهرگرایی در مداین باعث شده بود که اختلافات طبقاتی در آن پدید آید و رشد کنند، و به دنبال آن پیکار سخت طبقاتی در شهر درگیر شود. تضاد در نظام آبادی نشینی جامعه ساسانی از این امر ناشی می شد که ساسانیان با تمرکز شدید اداری، رواج دیوان ها، به جنگ های خارجی پیگیرانه ادامه می دادند و با زبده ترین افواج خود یعنی اسواران که کارشان تنها جنگ و غارت همسایه ها بود، کشور را در حالت جنگ نگه داشته، به اقتصاد کشور صدمه می زدند، و جامعه را به يك سقوط هولناك سوق می دادند. از سوی دیگر با سود جستن از نظام اداری، بهره کشی از تهیدستان شهری و روستایی را از طریق خراج و سرگزیت هر لحظه بیشتر می کردند. زیرا شاهان ساسانی با خراج ده، و با جزیه شهر را غارت می کردند.

فرایند شکل گیری نظام مزدوری در اجتماع ساسانی، بویژه در مداین، سهم اساسی در گسترش سکونت داشته است. توسعه روابط مزدوری در دوره قبلا اثرات مهمی در فروپاشی پاره ای از اشکال مالکیت بجا گذاشت، و بدنبال آن ساخت فرهنگی جامعه بویژه مذهب دیگرگون شد. این امر منجر به بهم ریختگی مناسبات سنتی جامعه گردید و تغییرات مهمی در رابطه تولیدی در شهر ها و در شهرچه ها و در روستاها پدید آورد. رونق کار مزدوری به عوامل متفاوت از جمله جنگ و غارت همسایگان ارتباط داشت.



بر اثر جنگ، منابع جنگی، و کارگاهها، در شهرها توسعه می یافت و جمعیت دست-ورزان فزونی می گرفت، و اجرای سیاست تجارت همسایگان و مداومت آن بر زرگران و دهگانان را در روستاها از کار تولید زراعی باز می داشت، و آنان را در زمرة مردان کارزاره درمی آورد. نیاز به ابزار و ادوات جنگی سبب می شد که انبوه مردمی که در شهرها بخصوص در مداین به پیشه ووی (دستورزی و کاسیکاری) اشتغال داشتند، بیشتر مورد بهره کشی قرار گیرند. و نیز رواج دادوستد داخلی و اوج تجارت خارجی به دونق کار مزدوری کمک کرد، و مشاغل مختلف در رابطه با آن افزایش یافت. از سوی دیگر بر اثر شیوع کار مزدوری در مداین و همه شهری رومتایی، از هم می پاشید و مالکیت کوچک ارضی در معرض تلاشی قرار می گرفت بطوری که ضیاع (کشتنند) با قطعه زمین کوچک مزروعی بر زرگران آزاد از چنگشان بیرون می رفت و آنان تبدیل به برزگر بی زمین می شدند و بشهرها برای جستجوی کار مهاجرت می کردند و بدنبال آن مالکیت بزرگ مبتنی بر ثبوتداری رواج می یافت.

در اوج جنبش مزدکیان در مداین، پیکار طبقاتی در دو جنبه ادامه داشت. یکی بین گروه های مختلف اشراف که هر يك تلاش داشتند به قدرت به خزند، و دیگری بین اشراف و گروه های پائین اجتماع که در معرض بهره کشی شدید قرار گرفته بودند. مزدکیان آگاهانه در بین گروه های پائین اجتماع نفوذ می کردند و تساحدی پیش رفتند که حاکمیت سیاسی ضعفا را خواستار شدند،<sup>۱</sup> سختی که حتی اسپارتا کوس هم نگفت!

در این گیرودار مذهب زردشتی که بدسختی از منافع اشرافیت ساسانی دفاع می کرد، جنبه ارتجاعی داشت، و با هر گونه پیشرفت و نوآوری مخالفت می کرد و حتی گروهی از اشراف ساسانی هم با آن مخالفت می کردند و دیگر نفوذی در بین انبوه مردم شهری و رومتایی نداشت، و زروانیت بین نوده مردم نفوذ پیدا کرده بود. از طرفی، عیسویت در ایران رواج می یافت، و مانویان نیز در خلفا مالیت داشتند، و ظاهراً زمین مساعدهی برای ظهور يك طرز تفکر یا مذهب جدید فراهم می آمد.

گهگاه اختلافات درباریان و اشراف به اوج خود می رسید و به جنگ های داخلی می انجامید. همه تلاش می کردند تا مداین (پایتخت) را تسخیر کنند. تصاحب پایتخت

۱- قبض الیه الضمفا و ودهم العلك (معی ملوك الارض ص ۷۱)

اماس و اصل استراتژی جنگ های اشرافی بود، زیرا با سقوط مداین که در نامناسب ترین موقع سوی الجیشی قرار داشت، دولت ساسانی ساقط می شد. جنگ های مهم قرون بعدی به نیکی این امر را روشن کرد که سقوط «کشور شهر» مداین، سقوط ایران است، زیرا از چند ناحیه مانند دیلمان و طبرستان و آران که از جهت جغرافیایی مجزا از ایران بود، بقیه نواحی بوسیله حکومت مرکزی اداره می شد، و هیچگاه مانند مغرب - زمین، هر نقطه تحت تسلط يك «فتودال» نبود تا «فتودالها» به جنگ هم درآیند. احتمالاً در ایران جنگ های فتودالی نداشته ایم، یا به صورت غرب نبوده است.

بر این علل اقتصادی - اجتماعی که سبب ناراحتی و عصیان جامعه مدائن شده بود، باید قحطی ها و خشکسالی چندساله پیش از جنبش مزدکیان را که عرصه را بر مردم تنگ تر کرده بود افزود، زیرا این حوادث بر زرگران را به اصطلاح فردوسی از «کشت و روزه یازداشته» و از کشتندان جدا ساخته بود.

از لحاظ جامعه شناسی باید گفت که نظام اجتماعی ساسانی دچار بیماری شده بود و می بایست سقوط می کرد، و جنبش مزدکیان از علائم آن بود. جنگ های پی در پی در شرق با ترکان و در غرب با روم شرقی، ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران را بهم ریخته بود و مردم سخت ناراضی بودند. تصادفی نیست که صلح از شمارهای مزدکیان بود و مزدک مردم را از جنگ باز می داشت.

ویژگیهای «کاست» اجتماعی در شهرها که تحرك عمودی یعنی وارد شدن فردی را از طبقه ای به طبقه دیگر منع می کرد، نیز وضع نامساعدی را پیش آورده بود. در بین طبقات پائین اجتماع شهری و رومتایی، بردگان هم دیده می شدند و بخصوص زنان به صورت برده (کتیز) سهم مهمی در زندگی خانوادگی گروه ها و طبقات بالای اجتماع داشتند. اختلافات بین گروه های طبقات بالا، کار را به جای رسانیده بود که گاهی الفواج خارجی در به تخت نشانیدن شاهان ساسانی دخالت مستقیم می کردند. این ویژگی ها پس از قتل عام مزدکیان نه تنها از بین نرفت بلکه ادامه یافت.

سقوط مزدک سبب شد که بهرام چوبینه ها و خسرو پرویزها بدون هراس از طبقات پائین، بهتر بر سر قدرت با هم مبارزه کنند، چه برای آنان تنها يك چیز مطرح بود، سودجویی و قدرت طلبی، و در این امر از کشتنیدن پای لشون خارجی به کشور هم ایا نداشتند. ولی مصیبت تنها این نبود، خطر بزرگتر هجوم تازیان و ترکان بود، که در

کمین نشسته بودید و سرانجام هم فرار کنید. چنانکه اگر تازیان از جنوب و جنوب غربی به ایران می آمدند، ترکان بیشک از شمال شرقی بر ایران مسلط می شدند. و اگر این دو حادثه هم روی نمی داد. بار هم لاجرم نظام اجتماعی ساسانی از درون متلاشی می شد.

از شیروان با اسواران درباری خود مزدکیان را از دم تیغ گذرانیدند، و بدین طریق اشرافیت ساسانی قتل عام مزدکیان، و سقوط کشور را که در انتظار آنان بود پذیرفت، ولی حاضر نشد در مقابل مستی مردم لغت و قحطی زده، عیب بنشیند و اندکی از منافع طبقاتی خود چشم ببوشد.

مزدکیان شکست خوردند زیرا همه گروهها و قشرهای اجتماعی بر ضد آنان بسیج شدند. بازرگانان و دست ورزان و اشراف زمیندار ساسانی در نبرد با مزدکیان هم سوگند شدند، بازرگانان به لحاظ اینکه تجارت تنها در ساختن قنودالیزم آسیایی می توانست رونق یابد. باین اتحاد کشانده شدند، و صاحبان صنایع دستی هم به لحاظ اینکه فقط در نظام اشرافیت ساسانی برای تولیدات خود بازار مناسبی پیدا می کردند.

آری جنبش مزدکیان شکست خورد و نقاضای نظارت آنان بر توزیع ثروت از زنان حرم سرا گرفته تا دیگر اموال جامعه عمل پوشید، ولی در پی شکست هر جنبش اجتماعی، اصلاحاتی به دست فاتح انجام می گیرد. ظاهراً این اصلاحات نتیجه شکست «مغزی» و جنبش اجتماعی است. خسرو اول نیز بناچار به اصلاحاتی دست یازید و تغییراتی در جامعه، بویژه در مناطق روستایی، پدید آورد که از آن جمله بود: کم کردن میزان خراج، نگرفتن مالیات از متوفیان، و از مزارع آفت زده و خشکسالی دیده، «مساحت» اراضی مزروعی و اصلاح نحوه مالیات گیری و دادن حق به برزگران برای گفت و گو با شاه. سرانجام برزگران توانستند امتیازاتی برای اضافه تولید و حفظ آن کسب کنند و این از مهمترین نتایج مبارزات برزگران در تاریخ ساسانیان می باشد. ظاهراً تغییرات اساسی در زندگی مزدوران و برده ها (تهدستان شهری) حاصل نمی شود، و نظام مزدوری همچنان پابرجای می ماند، و نوعی نظام روستابندگی پدید می آید، و نظام سهم بری از محصول شکل می گیرد. همچنین تغییرات معینی که در حقوق ازدواج مانند حق تعیین همسر برای کثیران و سایر زنان پدید آمد از اثرات جنبش مزدکیان

می باشد، ولی چون ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ساسانی تغییر اساسی نکرد، کنیزبارگی نیز از میان نرفت، و بدین لحاظ مزدکیان (مبارزان) از پای نشستند و بیکار تداوم یافت و قرن ها به درازا کشید.

## اصطلاحات

۵۶ و ۵۴	دوگانگی	۹۵	۱۶۷	۱۷	جامعه شناختی
۱۸	ده پاره	۲۴			جبارت
۴۵، ۲۴، ۲۳، ۲۱	دهیک	۲۱			جریب
۵۷	دیالکتیک	۲۴			جزیت
۵۴	دیو	۹۳	۱۷۸ و ۴۱	۳۷	جزیه
۲۸	دیوان آبیاری	ح ۱۰			جماعت روستایی
۹۳	رابطه تولیدی	۸۳			جنگ طبقاتی
۵۹	رعیت پروری	۹۵			جنگ قنودانی
۸۲	راه اجتماعی	۵۶	۱۵۵		جهان بینی
۳۳	روزمزدی	۷۲			جهیز
۷۵	روسی گری	۲۸			چاپار
۲۲، ۲۱، ۱۰	زراعت	۹۳	۶۷، ۲۸، ۱۴	۱۰	چادر نشینی
۹۳	زروانیت	۷۲	۷۱		چاکرزن
۲۱	زم	۶۸	۶۷، ۶۶		چندزنی
۵۳	زندقه	۴۵			چارکوت
۶۷	زیست شناختی	۴۵	۲۳		چهاریک
۶۶، ۶۱، ۱۷	ساخت اجتماعی	۹۴			حاکمیت سیاسی غذا
۹۵	ساخت اجتماعی - اقتصادی	۹۵			حکومت مرکزی
۱۷	ساخت اقتصادی	۵۷			حیات اجتماعی
۹۷، ۹	ساخت اقتصادی - اجتماعی	۶۸	۶۶، ۶۵، ۶۰، ۵۴	۱۳	خانواده
۶۶	ساخت خانواده				و در اغلب صفحات
۹۳	ساخت فرهنگی	۷۵			خانواده هسته ای
۷۲	سترزن	۷۴			خانواده همگانی (اشتراکی)
۷۸	سرشاری		۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۱		خراج
۹۳	سرگربت				در اغلب صفحات
۱۰	سرمایه گذاری	۴۰			خردمالك
۸۴، ۴۲	سلسله مراتب	۲۳			خمس
۵۶	سنتز	۷			خودآگاهی
۶۱	سنت های اجتماعی	۹۰			دامپروری
۹۵	سوق العیشی	۹۰	۱۶۷	۱۱۰	دامداری
۴۷، ۴۵	سه کوت	۳۲			دبیری
۲۱	سهام بری	۱۸			درآمد ملی
۴۵	سهیک	۹۴			دستورزی
۲۴	ششیک	۷۷			دشتان

۴۵	بهره برداری	۱۴	۱۱۰		آبادی نشینی
۹۲، ۹۳، ۱۹، ۱۸، ۱۱، ۱۰	بهره کشی	۲۸	۱۱		آبیاری
۶۲	بنیادهای اجتماعی	۶۷			آریایی
۷۲، ۲۱	بیت المال	۴۶			آشهریک
۶۲	بی خداوند	۷۳	۶۰		آمین
۲۴، ۲۳	بیستیک	۸۲	۷۲		ابطال
۵۶	بی طبقه	۷۳	۷۱		اباحت
۴۴	بیگاری	۵۶			اجتماع بی طبقه
۷۱	پادشاه زن	ح ۱۰			اجتماع روستایی
۴۰	پایگاه اجتماعی	۸۲	۶۹، ۵۶، ۴۳		اختلافات طبقاتی
۲۴، ۲۳	پنجیک	۸۵	۸۴، ۸۳		
۹۴	پشم پروری	۷۵	۷۱		ازدواج عاریتی (اشتراکی)
۹۴	پیکار طبقاتی	۹۵			استراتژی
۸۲، ۸۱	تاراج	۶۷	۶۸، ۷۵، ۸۳، ۸۵، ۹۰		اشراقیت
۲۹	تحرک	۹۶	۹۴		
۳۳	تحرک اجتماعی	۲۵			اصلاحات اجتماعی
۹۵	تحرک عمودی	۴۴	۴۳، ۲۳، ۲۲		اصلاحات ارضی
۵۲	تصوف	۹۶			اضافه تولید
۹۳، ۸۳، ۵۶	ضاد	۹۳	۶۷، ۳۰		اقتصاد
۳۰، ۱۲	تضاد درونی	۱۰			اقتصاد روستایی
۲۳	تغییرات اجتماعی	۳۷			اقطاع
۷	تقسیم بندی طبقاتی	۳۷			اقطاعات
۲۳	تقسیم کار	۱۸			انباشت ثروت
۹۶	توزیع ثروت	۴۲	۱۶، ۱۲، ۱۱		اوضاع اجتماعی
۹۶، ۶۷، ۴۷، ۱۱، ۱۰	تولید	۲۶	۱۸		اوضاع اقتصادی
۹۴، ۴۳، ۱۰	تولید زراعی	۲۵			اوضاع سیاسی
۴۳	تولید کشاورزی	۲۲			باژ
۲۷، ۲۰، ۱۹، ۱۹	تیول	۲۲			باغداری
۹۴	تیول داری	۴۴			بردگی
۹۱، ۵۶، ۵۲	ثبوت	۶۸	۵۱		برده داری
۸۵، ۴۷، ۱۹	جامعه روستایی	۴۷			برده فروشی

۹۶، ۹۳	نظام مزدوری	۹۳	کنیزبارگی	۹۷، ۷۵، ۷۴، ۶۸	شهرچه
۸۵، ۱۰	نظام نیمه مهتری	۹۳	کهنری	۸۲، ۸۳	شهر کشور
۸۵	نظام يك مهتری	۹۳، ۳۳	گروه سیاسی	۹۲	شهر گرانی
۶۶، ۱۳	نهاد اجتماعی	۲۹، ۲۸، ۱۰	گروه های اجتماعی	۴۵، ۴۰، ۳۵، ۷	شهر نشینی
۸۳	نهاد خانواده	۲۸	۷۵، ۶۰		نیوه تولید (حاکم)
۴۱	ویژگی های فرهنگی	۳۰	کنج داری	۸۳	صنایع جنگی
۲۰	ویس	۱۰	کنجوری	۸۳	صنایع دستی
۱۸	هشت پاره	۵۲	گونیک	۵۲	سوفیه
۱۸	هفت پاره	۱۶۱، ۳۸، ۳۷، ۲۰، ۱۹، ۱۱	مالکیت	۹۲، ۹۳، ۴۷، ۱۹	ضیاع
ح ۱۰	همبانی روستائی	۹۴، ۶۲	مالکیت خصوصی	۲۱	طبقات اجتماعی
۸۵، ۳۷، ۱۸	همه مهتری	۳۳، ۲۱، ۷	مالکیت کوچک	۲۰	طبقه متوسط
۹۴، ۹۳، ۸۵، ۴۶، ۴۵، ۲۱، ۱۰	همه مهتری روستائی	۳۹	مانویت	۱۱	عشایری
۱۳	یک زنی	۹۰	بیاح	۷۵، ۱۷۱، ۶۸، ۶۷، ۱۳	عشر
۲۱	یک سوم	۴۵، ۲۳	سارزه طبقاتی	۸۵	عشریه
۷۵، ۷۲	یک هجری	۲۸	محترفه	۴۳	عیسویت
		۹۴	مراتب اجتماعی	۶۱	عنا
		ح ۵۱	مزارعه	۲۱	نئودالی
		۹	مزدوری	۱۹۴، ۹۳، ۸۳	نئودالیزم آسیایی
		۹۶، ۱۴	مساحت	۱۹۶، ۲۳، ۲۱	قبیله نشینی
		۹	مستعظم	۲۳	قدرت طلبی
		۹۵	مستکره	۲۳	قشر بندی
		۲۳	مصلحت اجتماعی	۲۸	قشر بندی اجتماعی
		۲۶	مطبغ	۱۸	قیم
		۷۲	مقاسب	۲۳، ۲۲، ۲۱	کابین
		۷۳	مقاطعه	۲۲	کار مزدوری
		۶۰	مناسبات نئودالی	۱۳	کاسب کاری
		۹۴	مناکحه	۷۳	کاست اجتماعی
		۹۵، ۶۶، ۳۱، ۷	منزلت اجتماعی	۸۲، ۶۲	کشاورزی
		۱۸	منشاء اجتماعی	۷۱، ۴۷، ۴۶، ۳۳	کشتزار
		۱۱	منوگامی	۷۲، ۱۱۳	کشتنند
		۲۲، ۱۱	مهاجرت	۹۲، ۸۲، ۲۳	کشت و ورز
		۹۵	مهتری	۸۴، ۸۳	کشور شهر
		۹۵	نهر	۷۳، ۷۲	کشگری
		۱۰	نبرد طبقاتی	۵۶، ۵۵	

نام جاها

۵۸	ماژاروا	۹۲، ۲۴	عراق
۸۹، ۷۱	مازندان	۹۱	عراق عجم
۳۸	ماکر	۵۵	عربستان
۸۹، ۴۱	ماوراءالنهر	۳۰	عقبه ماحوزا
۷۶	ماوراء مداین	۲۹، ۲۸، ۲۱	فارس
مدائن ۱۹، ۱۰، ۱۱، ۳۰، ۱۷۶، ۸۰، ۱۲۱	اغلب صفحات	۱۵، ح ۹	فرانسه
ح ۷۰	مصر	۵۱	فلسطین
۳۸	مه آباد	۸۹، ۷۶، ح ۴۲	فادسیه
۸۹، ۷۱	مهرجان - ندق	۹۱	قزوین
۱۹	نهاوند	ح ۳۶	فندھاو
ح ۲۶، ۲۹	نعمین	ح ۴۱	کابل
۷۶، ۶۱	تهران	۹۱	کرمانشاهان
۳۰	وه اردشیر	۵۷	کوت العمارة
۹۲، ۹۱، ۵۰	همدان	۲۱	کهگیلویه
ح ۶۷، ح ۵۹، ۵۰	هند	۵۱، ۳۶	گرگان
۸۸، ح ۲۶	میاطله	۸۱	گیلان
۵۷	یونان	ح ۷۷	لیدن
		۹۱، ۹۰، ۳۸، ۳۷	ماد

۵۱	جندی شاپور	۸۹	آذربایجان
۳۷	جی	۳۸	آذربایجان
۲۱	جیلویه	۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۳۶	آذربایجان
۲۹	چین	۱۸	آذربایجان
۱۹	حلوان	۹۵	آران
۵۵	حیره	۲۰	آزادویس
۸۹، ۵۱، ۱۹	خراسان	۸۱	اردشیر خره
۸۸، ۵۸، ۱۹	دجله	۲۶	ارمنستان
۹۱	دستکوه	۵۳	استکهلم
۵۰	دشت میشان	۹۲، ۸۹، ۳۷	اصفهان
۱۹	دهستان گرگان	۵۲، ۵۱	الربنقا
۹۵، ۷۷	دیلمان	۹۱	البی
۸۸	دینور	۴۷	انطاکیه
۵۲، ح ۵۱، ۵۱، ح ۴۴، ۴۴، ۳۲	روم	ایران ح ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵	ایران ح ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵
۹۵، ۵۷، ۴۴، ۲۹، ۲۵	روم شرقی		اغلب صفحات
۹۲، ۹۱	ری	۵۱، ۵۰، ۴۶	بابل
۸۹	زابلستان	۶۱	بنفاد
۲۹	زاگرس	۹۰	بلاسجان
۹۱	زنجان	ح ۴۷، ح ۳۶، ح ۳۷	بجلی
۹۰	ساترودان	۸۱	بنداران
۹۱، ۹۰	سیلان	ح ۶۸	بیروت
۲۹	سغد	۲۹	بیزانسی
ح ۲۶	سجارج	۳۷	پادت
۷۷، ۷۶، ۴۶، ۱۸، ۱۱، ۱۰، ۹	سواد	۲۳، ۱۵	پاریس
۱۹	سیستان	۱۵	پراگ
۱۹	شهر ری	۱۵، ۱۳، ح ۱۱، ح ۹، ح ۸، ح ۷	تهران ح ۷، ح ۸، ح ۹، ح ۱۱، ح ۱۳، ۱۵
ح ۶۱	شیراز		و در اغلب صفحات
۹۰	شیز	۹۱، ۹۰، ۷۵، ۵۹، ۵۰، ۴۷، ۳۱	تیمفون
۹۵	طبرستان	۷۶، ۶۱	جازز
۹	طوس	۹۱	جبال

نام کسان و گروهها

۵۹	باسداد	۴۵	اکار	۲۰	آبادکننده
۴۰	خرداد برزین	ح ۳۶	اکراد	۲۰	آبادکنندگان
۴۶	برندگان ۸، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳	۴۲	اکره	۸	آذرنوش
	۴۷، ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۸۲، ۹۵	۵۵	المعصوب بن حجر	۸	آرتقشاران
۹۵	برده ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۶۹، ۶۸، ۹۵	۲۰	الحقاتله	۴۷	آویها
	۹۶	ح ۱۹، ۱۵	امام شوشتری	۴۲	آزادان
۷۰	برده داران	ح ۳۶	امرا	۴۲	آزادگان
	برزگران ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۲۱، ۲۲	۱۸	امیر	۸	آسروان
	و اغلب صفحات	۱۸	امیر آذربایگان	۶۹	آگاتپاس
۴۵	برزگران آزاد ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۴۵	ح ۱۸	امیر کبیر [انتشارات]	۴۴	آمین مارسلن
	۹۴، ۹۳، ۸۵، ۴۶	۱۲	انوشیروان	ح ۲۹، ۲۹	این اثیر
۴۲	برزیگر	۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۳، ۱۲، ۹	انوشیروان ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۲	۸۹، ح ۵۶	ابن الهدیم
	برزیگران ۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴		و در اغلب صفحات	۷۲، ۶۷، ۵۳	ابن بطریق
۷۵	بزرگان ۳۷، ح ۳۹، ۴۴، ۵۲، ۷۳، ۷۵	۲۰	اهل الصاره	۷۳، ۶۲، ۶۲، ح ۶۱، ۶۰	ابن بلخی
	۸۳، ۸۶، ۸۹	۳۷	اهل بیوتات	ح ۷۳، ح ۷۵، ح ۷۵، ۸۶، ۸۸، ح ۸۹	ابن حوقل
۳۷	بزرگزادگان ۱۸	۱۲	اهل قناسخ	ح ۲۲	ابن سینا [انتشارات]
	بطریق، سعید ح ۵۲، ح ۶۷، ح ۶۸	۴۴	اهل درجات	ح ۵۶	ابن قتیبه
	ح ۷۳	۹۰	اهل حق	ح ۵۹	ابن قتیبه
	بلانری ۳۷، ح ۳۷، ۷۶، ح ۷۶، ح ۹۰	۴۲، ۲۰	اهل خراج	۵۳	ابن مسکویه
	بلان	۸	اهل قلم	ح ۹۱، ۴۴، ح ۲۷، ح ۲۰	ابن مقفع
	بلعی ۲۲، ۶۸، ۶۸، ۶۰، ح ۶۸	۸	اهل کارزار	۵۹، ح ۹	ابوالقدا
	۷۳، ح ۸۸، ۸۸، ۸۰، ۷۳	۱۸	اهل نجوم	ح ۷۰، ۷۰، ۳۱	ابوریحان بیرونی
	بلعی، ابوعلی محمدین ح ۲۳	۱۲۰	اهل نفوذ	ح ۶۱، ۶۱	ابومسلم
	بلیتسکی، آ.م. ح ۱۳	ح ۷۷	ایوشرائف (کسانین)	۹۲	اتاچکی، محمدصادق
	بندگان ۲۱، ۴۲، ۴۲، ۴۶، ۵۳، ۶۶	ح ۵۳، ح ۶۷	اوتوخوس	ح ۹۰، ۳۱	ادوی، ابو محمد الحسن
	۷۴	۹۲، ۹۱	بابک	۲۶	ارامنه
	بندوس ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹	۵۶	بابک خرمی	۲۸، ۸	اران اسپاهند
۶۸	بنی امیه	ح ۸۲	بارتلمه، کریستیان	۸	اران دومیربد
۶۸	بنی عباس	ح ۴۱	بارتولده، و.و.	۲۰	
۱۵	بهار، مهرداد	ح ۷۳	باروت، ج.	۲۶	
	بهرام ۱۹، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۴۰، ۵۱، ۸۴	۴۲، ۳۳، ۳۲، ۱۷	بازاریان	ح ۶۹، ۶۹، ۶۰	
	۷۶، ۸۵	۹۶، ۴۳، ۳۳، ۳۲، ۸	بازرگانان	۹۵، ۹۳	
۹۵	بهرام چویند	ح ۲۹	باستانی پاریزی،	۷۲، ۵۵، ۴۲	
	بهرام گور ۲۰، ۷۳، ۸۴، ۸۵	۴۲، ۳۱	یافتگان		

۹۲	وااضیان	خرم‌دینان ۵۶، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۹، ۹۰
۵۵	رامشگر	خرمه (بنت‌قاره)
ح ۷۱	رحیم‌زاده‌مقوی	خرمبان
۸۹، ح ۴۲	رستم فرخزاد	خسرو
ح ۵۲	رخاء، عنایت‌الله	خسرو انوشیروان ۱۲، ۱۹، ۲۹، ۴۴، ۸۶
ح ۵۹	روحانی، فواد	خسرو اول ۸، ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۲، ح ۲۴
۲۹، ۳۸، ح ۳۷، ۴۷	روحانیان	۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳
۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۰، ۸	روستاییان	۴۴، ح ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۷۳
۶۰، ۳۷، ۴۴، ۴، ۲۹، ۲۳		۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۶
۲۲	روستائیان تواتر	خسرو پرویز ۳۲، ۳۸، ۴۶، ۹۵
۲۲	روستائیان فزیر	خواجه نظام‌الملک ۱۱، ح ۱۱، ح ۱۹، ح ۴۶
۴۰	روستانشینان	ح ۴۶، ۳۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲
۳۳	روستانشینان تهیدست	خوارزمی [انتشارات] ح ۸، ح ۹
۷۷	روستانشین‌ها	خوانسار
۴۱	روشنکران	دادگر
۴۲	رومیان	دانشمندان
ح ۳۱، ۹	رهنما، علی‌محمد	دانشوران
۲۰	ریزه مالکان	داوران
۲۸	رئیس‌موبدان	دیران
۲۲	زارغان	دیران مهست
۷۶	ژراتشت‌اسفندان	درباربان
۵۲	ژرشت	درویش
۷۷	ژرشتیان	درویشان
۹۰، ۶۸	ژرشتیان	دست‌ورزان
۹۲	ژردشتی‌ها	۲۰، ۲۱، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹
ح ۳۶	ژیاب، عباس	دولت، ح ۸، ۱۱، ۱۹
۷۲، ۴۱، ۳۸، ۲۱، ۱۹، ۱۰، ۷۸	زمینداران	۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ح ۹۵
۸۸، ۸۷، ۸۶	زندیق	دوبران ۱۸، ۲۹
ح ۹	زوتبرک	نعمت‌انان ح ۴۰، ۴۵
۸۶، ۸۵، ۵۳	زبردستان	دهگانان ۲۱، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ح ۹۴
۳۶	زیگ	دین‌آوران ۸۱
۲۵، ۶۹	ساتراپ	دین‌پرستان ۸۶
۱۸، ۱۲، ۱۱، ح ۸، ح ۷، ۷	سامانیان	دیو کلیتیا نوس ح ۵۱
۲۶، ۲۳، ۲۹، ۲۸، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۱۹		دیو کلیسی ۵۲

۳۲، ۳۲، ۳۱، ۱۱، ۱۰	تهیدستان شهری	۳۲، ۳۲، ۳۱، ۱۱، ۱۰
۹۶، ۹۳، ۵۷، ۵۳	تیولداران	ح ۲۷
۲۸، ۳۷	تعالی	ح ۲۷، ح ۵۹، ۶۱، ۶۲، ح ۶۹
۷۶، ۷۰، ح ۶۹	ثعالی، ابی‌المنصور	ح ۲۷، ح ۷۰
۱۰	ثروت‌مندان	۱۰
۹۱	جاویدان	۹۱
ح ۱۸	جرجی زبدان	ح ۱۸
ح ۱۳	جمال‌زاده، سیدعلی	ح ۱۳
۴۵	جمشید	۴۵
۲۹، ۲۳	جمعیته شهرنشین	۲۹، ۲۳
۴۳، ۴۲، ۳۹، ۳۳، ۲۹	جنگاوران	۴۳، ۴۲، ۳۹، ۳۳، ۲۹
۴۵	جوانان	۴۵
۸۰، ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۶۰	جوامر کلام	۸۰، ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۶۰
ح ۱۸	جهود	ح ۱۸
۲۴	چادرنشینان	۲۴
۹۱، ۲۸، ۹	چوپانان	۹۱، ۲۸، ۹
۸	حادث‌بن‌عمر	۸
۵۵	حبشی‌ها	۵۵
۴۷	حبیب، اسدالله	۴۷
ح ۴۱	حسابگران	ح ۴۱
۸	حسینی [مطبعه]	۸
ح ۷۰	حکام	ح ۷۰
۶۹، ۳۶، ۲۹، ۱۸	حکما	۶۹، ۳۶، ۲۹، ۱۸
۲۴	خامیان	۲۴
۲۰	خاندان قارن	۲۰
۱۹	خداوندان صنعت	۱۹
۲۳	خدمتکاران	۲۳
۹۷	خدمتگزاران	۹۷
۴۴، ۲۰	خزیده	۴۴، ۲۰
۹۰	خرکان	۹۰
۵۶، ۵۲	خرم‌دین	۵۶، ۵۲
۹۱		۹۱

ح ۶۱	بهریزی، علی‌نقی	ح ۶۱
ح ۲۷	بیرشک	ح ۲۷
ح ۳۶	بیگلریگی قندهار	ح ۳۶
۴۴	بیلساریوس	۴۴
۷۷، ۷۴، ۷۲	بویه	۷۷، ۷۴، ۷۲
۳۶	بارت‌ها	۳۶
ح ۵۹، ح ۲۰	باینده، ابوالقاسم	ح ۵۹، ح ۲۰
۵۰	بنک	۵۰
۷۵، ۸۴	پرستار	۷۵، ۸۴
ح ۴۴	پروکیویوس	ح ۴۴
ح ۲۳	پروین گنابادی	ح ۲۳
ح ۱۳	پطروشفسکی، ای. ب.	ح ۱۳
۶۶	پلوتارک	۶۶
۱۵	پام [انتشارات]	۱۵
۵۳	پیامبر اسلام	۵۳
ح ۶۷	پیرنیا، حسن	ح ۶۷
۳۸	پشوی موبدان	۳۸
۴۳، ۴۲، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۳۰	پشهوران	۴۳، ۴۲، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۳۰
۵۰، ۹۳۹	پیغمبر	۵۰، ۹۳۹
ح ۴۷، ح ۲۰، ح ۱۳	پیگولوسکاها	ح ۴۷، ح ۲۰، ح ۱۳
۲۷	پیلتن	۲۷
۸۰، ۵۲، ۴۱، ۳۷، ۲۹، ۱۲، ۹	تازیان	۸۰، ۵۲، ۴۱، ۳۷، ۲۹، ۱۲، ۹
۹۶، ۹۵، ۹۰	تجدد، رخا	۹۶، ۹۵، ۹۰
ح ۵۶	تقسا	ح ۵۶
۲۴	ترکان	۲۴
۹۶، ۹۵، ۴۷، ۳۹، ۲۶	تقی‌زاده، سیدحسن	۹۶، ۹۵، ۴۷، ۳۹، ۲۶
ح ۵۳	تسوری‌ها قبيله	ح ۵۳
۲۶	تعمیم	۲۶
۵۵	تنتنر	۵۵
۳۷	تواتگران	۳۷
۶۲، ۵۴، ۵۲، ۲۴	توراندره	۶۲، ۵۴، ۵۲، ۲۴
۵۲	قوم	۵۲
۵۰	تهران، سیدجمال‌الدین	۵۰
ح ۱۹		ح ۱۹





نام کتاب

ح ۹۷، ح ۲۶	ح ۶۱	آثار الباقیه
تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء ح ۵۵	۵۲	آردهنک
ح ۹۴	ح ۷۱، ح ۵۶، ح ۵۵	آفرینش و تاریخ
تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی	ح ۸۱	
مرکزی تا قرن ۱۲	ح ۷۷	احسن التاسیم
ح ۴۱	ح ۲۹	اخبار ایران (ابن اثیر)
تاریخ طبری ح ۲۳، ح ۲۳	۵۵	از مزدك به بعد
تاریخ عز و السیر	ح ۶۸	التاریخ المجموع علی التحقیق والتصدیق
تاریخ قم ح ۱۹، ح ۲۳، ح ۲۳	ح ۵۹	التیبه والأشراف
تجار به الامم ح ۲۰، ح ۲۹، ح ۹۱	۵۳	الحدود العین
تحقیقاتی درباره ساسانیان	ح ۵۶، ح ۸۹، ح ۹۱	الفهرست
ترجمه مختصر البلدان	۵۳	المعارف
تکامل فتوای الیسم در ایران ح ۹	۱۵	اندیشه آزاد [مجله]
تمدن ایران ساسانی ح ۵۲، ح ۵۸	۵۹	اوستا
جاده ابریشم ح ۲۹	ح ۶۷	ایران باستان
جدول سلاطین ح ۳۱، ح ۹۰	ح ۳۰، ح ۷	ایران در زمان ساسانیان
جمهور افلاطون ح ۶۹	۵۳	ایقون
جنگ شاهپور ذوالکفای با یولیانوس	ح ۱۲	بالشویسم در ایران قدیم
امپراطور روم ح ۴۴	۵۷	بندش
جنگهای ایران در روم ح ۴۲	ح ۷۳	تاریخ الرسل والملوک
حاجی آباد [کتابه] ۷	ح ۷۶	تاریخ ایران، سرپرستی ساینکس
خدای نامک ۷۸، ۶۲، ۵۳	تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم)	ح ۱۳، ح ۷۱
داراب هرمزیار (روایت) ۷۷، ح ۷۷، ۷۸	تاریخ بلخی ح ۲۳، ح ۲۴، ح ۲۴	
دبستان المذاهب ح ۵۹، ح ۵۹	ح ۲۴، ح ۲۵، ح ۶۰، ح ۷۸	
دیدگاههای تازه درباره مزدك ح ۶۰، ح ۶۷، ح ۶۷	ح ۵۵	تاریخ پیامبران و شاهان
دین مزدك ح ۱۵	ح ۱۸	تاریخ تمدن اسلام
دین مزدك ح ۱۵	ح ۱۳	تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدك
زمینه اجتماعی قیام مزدکیان ح ۱۵		
زند ح ۵۹		

۲۸	وزرگ فرماذار	۴۱	مهاجمان تازی
۳۷	وزرگان	۸۵، ۸۳، ۸۰، ۷۱	مهان
۲۴، ۲۰	وزیران	۸۵	مهر
۲۸	وزیر جنگ	۸۵، ۲۴	مهران
۴۷	ویس پوهران	۲۴	مهران دیران
۲۷، ۱۹	ویس پوهرگان	۲۴	مهران لشکر و سپاه
ح ۵۰	ویتن گرن	۲۸	مهر دیران
۲۶	ویتالبان	۲۶	مهران
۲۸	هخامنشیان	۴۴	مهران کشتب
۲۷	هدایت، محمود	۴۴	مهر فرسی
۲۵	هرمزد	۴۴	مهر فرسی هزاربند
۴۴	هرموکس	۷۳، ۳۳، ۲۸	مهنه
۹۳، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۱۱	همسایگان	ح ۳۷، ح ۸	مینوی، مجبئی
۹۴		۷۰، ۵۸، ۵۰، ۳۷، ۳۶	نیجا
۸	هوتخش بد	۵۳	نیج زادگان
۶۰	هوش آئین شکیب	۲۸	نخست وزیر
۶۵، ح ۳۷، ۱۸	هیربدان	ح ۵	نزهت صفای امفهان
۲۸	هیربذ	۵۳	نشوان سعیری
۲۹، ۲۸	هیربذان	ح ۹	نعمانی، فرهاد
۳۸	هیربذان هیربذ	۱۵	نقوی، سید علی، هدی
۲۷، ۲۸، ۲۸، ۱۷	هیئت دولت	ح ۷۳	نولدکه
ح ۲۶، ح ۷	یاسی، وشد	۸	نویسندگان امور قضاوت و سجلات
ح ۱۳	ناکوبوسکی، و. آ. نو.	۸	نویسندگان رسائل
۵۲	یزدان	۲۶	تهابنده
۹۰	یزدجرد شهریار	۲۶	تهبذ
۸۹	یزدگرد	۸	واستریوشان
۴۶	یزدگرد اول	۲۸	واستریوشان سالار
۹۰، ۸۹، ۱۹	یزدگرد سوم	۲۸، ۱۸	واستریوش بذ
ح ۲۷	یسوع استی لیس	۸	واستریوش سالار
ح ۶۷	یسوهی	۱۵	وحید (مجله)
ح ۴۴، ۴۴	یولیانوس	۳۷، ۱۸	وزرا

۵۰۴	ماتی و تعلیمات او	ح ۷۲	زن در حقوق ماسانی
ح ۷۰	مختصر تاریخ البشر	ح ۵۸	سرزمین های خلافت شرقی
۱۵	مختصری درباره تاریخ مزدك	۳۵ (ح ۱۹، ۱۸، ۱۱)	سیاست نامه
ح ۲۰	مروح الذهب و معادن الجواهر	ح ۴۶، ۴۷، ۸۷، ۸۸، ۸۸، ۸۸، ۹۱، ۹۱	شاهنامه
۱۵	مزدك	۳۲، ۲۷، ۱۱، ۹	
	مزدك یا ممدادان (بررسی هایی درباره جهان بینی ها و بینش های اجتماعی ایران)	۸۶ (۸۳، ۸۲، ۸۱، ۶۷، ۶۲، ۵۵، ۶۵، ۳۹)	شاهنامه ثعالی، در شرح احوال سلاطین ایران،
۱۵	مزدك نامه	ح ۲۷	شرح لعمه
۱۵	مزدك و آئین او	ح ۵۳	شهرهای ایران
۵۹	ملل و نحل	ح ۴۷	مدد در تنقیح
ح ۵۹، ۵۵، ۵۳	مینو خرد	ح ۷۶، ۷۸	صورت الارض
۳۱	نامه تنسر	ح ۲۲	عالم آراه
ح ۸، ۱۸، ۲۳، ۲۶	۲۸ و در اغلب منوعات	ح ۳۶	عقاید مزدك
۵۳	نخیه الدر فی عجایب البر والبحر	۱۵	عهد اردشیر
۱۵	وحد (مجله)	ح ۱۹، ۶۶	فارس نامه
	وضع ملت و دولت و در باره در دوره شاهنشاهی ساسانیان	ح ۸۷، ۷۳، ۶۲، ۶۰، ۶۱	فتوح البلدان
ح ۵۷، ۳۸	یادداشت های خسرو اول	ح ۳۷، ۷۵، ۷۶، ۹۰	کاوه [مجله]
ح ۲۲، ۳۹		ح ۱۳	ماتیگان هزار دانستان
ح ۴۲، ۴۵		ح ۲۷	